



صاحب امتیاز: سازمان بسیج اساتید کشور

مدیر مسئول: حسن مرادی

سر دبیر: رمضان شعبانی سارویی

جانشین سر دبیر: تیمور امین ناصری

مدیر اجرایی: قربان عطاپور

گرافیکست و صفحه آرا: مریم حسن زاده

نمونه خوان: عمار عطاپور

اعضای تحریریه:

سهراب صلاحی

رمضان شعبانی سارویی

تیمور امین ناصری

سید محمد حسینی

علی قاسمی

تهیه و آماده سازی: موسسه فرهنگی هنری ناصران دین

ناشر: نشر ناد

چاپ: مرکز چاپ سپاه

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

توزیع: سراسری

نشانی: تهران - روبروی درب اصلی دانشگاه تهران

جنب کتابفروشی آستان قدس رضوی - پلاک ۱۲۴۳

معاونت بررسی و تحلیل - تلفن: ۴-۶۶۹۷۵۶۱۳

نمابر: ۰۹۱۲۵۳۶۳۰۴۵-۶۶۹۷۵۶۴۵

پست الکترونیک:

BarasiTahlil@yahoo.com

آدرس سایت:

https://www.basij.asatid.ir

■ سخن سردبیر صفحه ۲

■ بازشناسی گفتمان انقلاب، امام و رهبری صفحه ۵

■ انقلاب اسلامی و دستاوردهادر عرصه های علمی و پژوهشی با تاکید بر آموزش عالی صفحه ۲۲

■ کارکردهای فراملی انقلاب اسلامی صفحه ۳۲

■ وضع فعلی غرب صفحه ۳۷

■ ماهیت رقابت های سیاسی و تاثیرات آن بر امنیت ملی صفحه ۵۵

■ ایران قطبی نو ظهور در تولید علم صفحه ۷۷

■ رویکرد کلان بودجه؛ ۹۱ انبساطی یا انقباضی؟ صفحه ۸۸

■ سخن سردبیر ■

شجره طیبه انقلاب اسلامی که با رهبری داهیانه معمار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) غرس و پرورش یافت، در طول دو دهه پس از بنیانگذار با رهبری های حکیمانه ولی امر مسلمین جهان حضرت امام خامنه‌ای به درخت تناوری تبدیل گردیده که ریشه های آن در جان و دل انسان های موحد و آزادیخواه تعمیق یافته و میوها و ثمرات آن در دهه چهارم حیات پرافتخار انقلاب به بهمن اسلامی در منطقه و کانون الهام بخشی مستضعفان جهان گشته شده است.

نظام جمهوری اسلامی علیرغم دشمنی و عداوت قدرت های استکباری در طول ۳۳ سال گذشته، توانسته است در فرآیند تکاملی انقلاب پس از موفقیت در «انقلاب سازی»، «نظام سازی»، «دولت سازی» و «جامعه سازی» گام های بلندی در «تمدن سازی» بردارد و بر این اساس علاوه بر مرجعیت فکری سیاسی منطقه ای برای مسلمانان جهان اسلام، عامل الهام بخش برای مستضعفان جهان گردد، به گونه ای که ثمره این ایستادگی و پایداری، تغییر در قطب بندی نظام جهانی و زمینه سازی برای متحول شدن ساختار نظام بین الملل گردد. چنانکه در بیانات مقام معظم رهبری در ۴ بهمن ۱۳۹۰ در تحلیل وضعیت آرایش دو قطب جهانی اشاره شده است: «امروز دو قطبی تقابلی مستضعفین جهان به رهبری جنبش مسلمین با مستکبران جهان به رهبری آمریکا و ناتو و صهیونیسم ایجاد شده است».

در آستانه سی و چهارمین بهار انقلاب اسلامی موقعیت فعلی انقلاب و نظام اسلامی را در سه سطح می توان مورد بررسی و تحلیل قرار داد:

۱- سطح بین المللی: الهام بخشی ایران در جبهه جهانی در بین مستضعفان جهان با گفتمان رهایی بخشی بشریت و امید آفرینی و هویت بخشی انسانها

۲- سطح منطقه ای: مرجعیت سیاسی استراتژیک ایران در گفتمان سازی بیداری اسلامی در منطقه و توسعه عمق بخشی انقلاب اسلامی

۳- سطح ملی: ثبات و اقتدار نظام جمهوری اسلامی و پویایی و پایداری مدل مردم سالاری دینی

از نگاه دشمنان، انقلاب و نظام اسلامی در طول بیش از سه دهه گذشته به توانمندی رسیده که علیرغم سناریوهای گوناگون جنگ سخت، نیمه سخت و نرم، نه تنها به سلامت از توطئه های رنگارنگ عبور کرده، بلکه توانسته تهدیدات را نیز به فرصت تبدیل نماید. چنانکه فرانسوا توال در کتاب ژئوپلیتیک شیعه اعتراف می کند:

«شیعه به قدرتی تبدیل شده است که نمی توان با قدرت سخت افزارانه آن را حذف کرد بلکه در اینصورت شیعه مقاوم تر می شود». بر این اساس او راهکار مواجهه با انقلاب را مهار آن دانسته و می گوید: «تنها راه از پای درآوردن شیعه، تهی سازی از درون است».

همچنین «مارک پالمر» یکی از استراتژیست های معروف آمریکایی که مدیر دیپارتمان تحقیقاتی «مرکز سیاست خارجی سابان در موسسه بروکینگز و عضو کمیته خطر جاری است خطاب به مقامات آمریکا می گوید: جمهوری اسلامی به قدرتی شکست ناپذیر تبدیل شده است که با روشهای سخت نمی توان آن را از پای درآورد. تنها راه شکست جمهوری اسلامی فروپاشی از درون است.

بر این اساس آمریکا و غرب که عامل عمده تحولات بیداری اسلامی در منطقه و رشد بیداری جهانی را انقلاب اسلامی تلقی می کنند، در راستای خنثی سازی عمق بخشی انقلاب اسلامی و مقابله با آن، راهبردهای سخت گیرانه ای را علیه ایران طراحی و مدنظر قرار داده اند. این راهبردها که از طریق «استراتژی فشار ترکیبی» علیه ایران از بیرون و «تغییر ترکیبی» در درون پیگیری می شود، هدفش ضربه زدن به ایران و تضعیف الگو یا مدل جمهوری اسلامی ایران است. چنانکه در مورد «استراتژی فشار ترکیبی» علیه ایران از سوی غرب، فرید زکریا استراتژیست هندی الاصل آمریکایی تبار در مقاله ای در مجله فارین پالیسی می نویسد: «ایران تنها تمدن باقیمانده از نسل تمدن های بزرگ در امروز است که در مقابل غرب

ایستاده است و تنها راه مقابله با آن استفاده از «استراتژی ترکیبی» است. امریکایی ها در راستای راهبرد جنگ نرم علیه ایران، از دو استراتژی میانی علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده می کنند:

یک - فشار از بیرون که به منظور ایجاد ترس و رعب و ایجاد نارضایتی در بین مردم علیه حاکمیت انجام می شود.

دو- مهار انقلاب از درون با بهره گیری از فرصت های پیش رو، که در این تاکتیک هم به دنبال نفوذ دادن نیروهای خود به درون سیستم از طریق مکانیسم انتخابات و سپس به چالش کشیدن از درون ساختار هستند. در این راستا مهمترین راهبردها و محورهای چالش سازی انقلاب و نظام اسلامی از سوی دشمنان چند چالش اساسی است:

اول: چالش سازی ثبات و اقتدار نظام

دوم: چالش سازی مشروعیت و مقبولیت نظام

سوم: چالش سازی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

چهارم: چالش کارآمدی

سرمایه های اساسی آموزه های اسلامی، وحدت و همدلی مردم و رهبری حکیمانه ولی فقیه سه عنصر اساسی پویایی و پایایی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است که به اعتراف دوست و دشمن عامل شکست دشمن و ایستادگی ما بوده است. چنانکه وزیر خارجه سابق آمریکا می گوید: «رهبر ایران می تواند نقشه هایی را که بهترین ذهن ها با صرف بیشترین بودجه ها در زمانی بسیار طولانی کشیده شده و مجریانی ماهر اجرای آن را به عهده گرفته اند، با یک سخنرانی یک ساعته خنثی کند».

بنابراین در دهه چهارم انقلاب اسلامی که از سوی مقام معظم رهبری معظم به دهه پیشرفت و عدالت نامگذاری شده است با حفظ، تحکیم و تعمیق سرمایه های انقلاب اسلامی و هوشیاری در مواجهه با دسیسه های دشمن، باید گام های بلندی در مسیر دولت سازی، جامعه سازی و تمدن سازی برداریم.

انشاء الله

بازشناسی گفتمان انقلاب، امام و رهبری

■ رمضان شعبانی سارویی
پژوهشگر، مدرس و دانشجوی دکتری مهندسی
سیستم های فرهنگی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

چکیده:

گفتمان امام و رهبری، گفتمان انقلاب اسلامی است که با پیروزی انقلاب در حرکتی پیشرونده و تکاملی، متناسب با اقتضائات زمان، اندیشه ها و ظرفیت های مورد نیاز خود را باز تولید نموده و به حفاظت از حریم گفتمانی خود مشغول است. نقش رهبری حکیمانه امام خمینی (س) در این عرصه، در تاسیس گفتمان «انقلاب اسلامی» نقشی بی همتایی است. شاخص های گفتمان انقلاب اسلامی و مکتب امام و رهبری در کلام حکیمانه امام خامنه ای در سالیان پس از بنیانگذار به خوبی تبیین و گفتمان سازی گردیده است. در طول دهه گذشته، تبیین و مدیریت این گفتمان از سوی امام خامنه ای از اولویت های اساسی بوده است؛ اما تاکنون این مسئله کمتر در دستور کار پژوهشگران قرار گرفته است. در این مطالعه علاوه بر ماهیت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری، به ابعاد و شاخص های آن اشاره شده و در ادامه به تبارشناسی انحراف از این گفتمان در سه دهه گذشته توجه شده، آنگاه در نتیجه گیری دستاوردهای توسل به این گفتمان و راههای تحکیم و عمق بخشی آن واکاوی گردیده است.

کلیدواژه ها: امام، رهبری، انقلاب اسلامی، گفتمان، عقلانیت،
معنویت، عدالت.

مقدمه

سیمرخ انقلاب در سه دهه گذشته در حرکت پیشرونده و در سیر تکاملی خود همواره متناسب با اقتضائات زمان و به تناسب رخدادها، اندیشه ها و نیروهای مورد نیاز خود را باز تولید نموده و تازه

نفس تر از پیش آمال و آرمانهای خود را محقق می کند و به حفاظت از حریم گفتمانی و هویتی خود مشغول است. ایران در دورانهای گذشته از ملی گرایان تا اسلام گرایان، رهبران و نخبگان تواندیش بسیاری را تجربه نموده است. در این میان حضرت امام خمینی (س) به عنوان احیاگر تمدن ایران اسلامی و بنیانگذار و معمار انقلاب اسلامی ایران و رهبری یک انقلاب فرهنگی، از جایگاه رفیع و بی بدیلی برخوردار است. از آغاز نهضت اسلامی در ایران نقش رهبری حکیمانه امام خمینی (س) در تاسیس گفتمان جدید در سطوح ملی و فراملی موضوع مهمی بوده که این نوشته تحت عنوان «گفتمان انقلاب اسلامی، امام و رهبری» در صدد تبیین آن است.

بدون تردید انقلاب اسلامی ایران به عنوان بزرگ ترین واقعه ی سده گذشته در منطقه خاورمیانه توانست به منزله ی یک انقلاب فرهنگی، نظریه ای جدید در عرصه ی مطالعات سیاسی فرهنگی مطرح سازد. بدیهی است که انقلاب اسلامی و امام خمینی دو پدیده ی جدایی ناپذیرند و تحلیل انقلاب اسلامی بدون شناخت شخصیت رهبر بزرگ آن و تحلیل شخصیت چند بعدی و کم نظیر این چهره ی استثنایی زمان ممکن نیست (عیسی نیا ۱۳۸۶، ۲۲). از این رو تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی مستلزم شناخت صحیح از اندیشه ها، دیدگاه ها و گفتمان امام خمینی در تمامی ابعاد جامعه چه در سطوح فردی و اجتماعی، جامعه یا امت اسلامی است. این گفتمان بعد از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب و عمق بخشی داخلی و خارجی، در مواجهه با گفتمان های رقیب خارجی و داخلی، نیازمند بازشناسی و پاسداری مستمر و همه جانبه است.

تلاش قدرت های بزرگ در طول سه دهه گذشته، همواره در صدد در تنگنا قراردادن انقلاب و نظام اسلامی و مانع شدن از نفوذ اندیشه های تاثیر گذار و رهایی بخش به خارج از ایران بوده که امروزه علیرغم موانع جدی و راهبرد های نظام سلطه، گفتمان انقلاب اسلامی توانسته است جایگاه رفیع خویش را در میان افکار عمومی منطقه و اذهان ملل آزادی خواه و استقلال طلب در سراسر جهان بیابد و به عنوان مساله اساسی بشریت قلمداد شود. از این رو بهمن ماه یادآور شکوه عظمت پدیده تمدن ساز انقلاب اسلامی در ایران و سراسر جهان است. آنچه در سی و چهارمین سالروز انقلاب اسلامی نیاز به واکاوی است، تحلیل گفتمان انقلاب اسلامی و باز شناسی صحیح گفتمان امام خمینی (ره) و تطبیق خرده گفتمان های دیگر در تمامی سطوح ملی و بین المللی با آن است. فرهنگ سازی از شاخص های گفتمان انقلاب، امام و رهبری می تواند معیار و شاخص اساسی در پایداری آن باشد.

در چرایی پاسداری از گفتمان انقلاب، امام و رهبری رویکردهای مختلف قابل مطرح است: از منظر دیدگاه دینی به دلیل ادله شرعی و فقهی و روایی در حفاظت از انقلاب اسلامی، امروزه گفتمان نیازمند تبیین و حراست در عرصه های مختلف است. با دیدگاه ساختاری به دلیل ساختارهای سیاسی ایجاد شده برای بقا و استمرار ساختارهای انقلاب این گفتمان نیازمند فرهنگ سازی است. از دیدگاه

کارکردگرایان نیز به دلیل نقش های موثر انقلاب اسلامی در جهان معاصر و آینده، بررسی و واکاوی ابعاد گوناگون آن ضروری به نظر می رسد. مهمترین ضرورت های بازخوانی و استقامت بر مکتب امام(ره) و رهبری شامل: نجات بخشی کشور از استبداد و استکبار، کلید دستیابی به پیشرفت ایران، عامل جلوگیری از انحراف انقلاب اسلامی، رمز عبور از بحران ها و تهدیدها، ضامن استقلال کشور و الگو شدن ملت ایران، اساس وحدت و حضور همیشگی مردم در صحنه های دفاع از انقلاب، صدور اندیشه و تجربه انقلاب اسلامی به سایر مسلمانان و مستضعفان است. بنابر این، آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد بررسی زوایا و ابعاد مختلف گفتمان انقلاب، امام و رهبری به عنوان نقشه راه انقلاب اسلامی است.

مفهوم شناسی

۱- مکتب: مجموعه ای ایست که در ابتدا به تفسیر انسان و جهان می پردازد و سپس بایدها و نبایدهای انسانی را مشخص و معین می سازد. هم نیاز انسان را به جهان بینی مرتفع می کند و هم یک نظام ارزشی برای زیستن و چگونه زیستن ارائه می دهد. در واقع مکتب مجموعه جهان بینی و ایدئولوژی یک انسان می باشد. مکتب امام(ره) و رهبری: به مجموعه آراء و اندیشه های حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری به ویژه نظریه مرفقی ولایت مطلقه فقیه، فرامین و سیره عملی آنها اطلاق می شود.

۲- گفتمان: واژه گفتمان در لغت به معنای سخن یا مقال است. و در اصطلاح به معنای نظم گفتار یا سخن غالب یا مضمون اصلی اندیشه ای حاکم بر هردوره تاریخی است. همچنین در تعریف دیگر از گفتمان است «مجموعه ای از واژه ها، تعبیر، مفاهیم و رفتارهای فرهنگی سیاسی و اجتماعی که با یکدیگر سنخیت داشته و در برهه ای از زمان غالب بر فضای فکری جامعه باشد». در این پژوهش مکتب و گفتمان معادل هم فرض شده است.

گفتار اول: ماهیت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری:

هر گفتمان از دو دسته عناصر تشکیل شده است که از پیوند آنها دو زنجیره عناصر تحت عناوین «زنجیره هم ارزی» و «زنجیره تمایز» شکل می گیرند. این دو دسته عناصر وجوه سلبی و ایجابی گفتمان را تشکیل می دهند. زنجیره هم ارزی معرف وجوه ایجابی و زنجیره تمایز معرف وجوه سلبی گفتمان اند. به بیان دیگر این دو دسته عناصر معرف «خودی»ها و «غیرخودی»ها(دگرها)ی یک گفتمان هستند. این دو دسته عناصر مجموعاً و همزمان و توأمان هویت گفتمان را کامل می نمایند و تغییر و بحران در هر کدام از این دو عرصه گفتمان را بی قرار می کند و هویت آنرا به خطر می اندازد. هر یک از این دو دسته عناصر حول یک مفهوم یا عنصر محوری شکل می گیرند که آن عنصر محوری را دال مرکزی می نامند. بنابر این هر گفتمان دارای دو دال مرکزی مثبت و منفی می باشد(عباد اله همتی دشتکی، مختصات گفتمانی انقلاب اسلامی ایران، سایت سازمان تبلیغات اسلامی)

با این تمهید نظری حال باید دید در گفتمان انقلاب، امام و رهبری دال‌های مرکزی مثبت و منفی و عناصری که به این دو مفصل بندی می‌شوند کدامند؟ گفتمان انقلاب اسلامی در شرایطی به بلوغ و منزلت هژمونیک (سیادت) رسید که دنیا تسلیم نگاه ماتریالیستی (اصالت ماده)، اومانستی (اصالت انسان) و سکولاریستی (جدایی دین از عرصه عمومی) شده بود. در بهترین شکل، خدا «معماری بازنشسته» بود، انسان محور و مدار همه چیز به شمار میرفت و دین در محترمانه‌ترین روایت متعلق و محصور به حوزه خصوصی بود. به همین خاطر وقتی که این گفتمان محوریت خدا و معنویت را در مناسبات جهان هستی و زندگی انسانها احیا نمود (هستی شناسی خدا محور یا خیمه ای) و به نام دین و برای دین سبب ساز جنبش و خیزش اجتماعی شد بسیار غیر عادی و غیر طبیعی می‌نمود. همین امر کج فهمی‌های زیادی را باعث شد به طوری که گروه‌هایی از فهم ماهیت آن عاجز مانده بودند.

انقلاب اسلامی دقیقاً به طرد و نفی آن چیزی همت گمارد که به عنوان اصول خدشه ناپذیر، پذیرفته شده بود و کسی را یارای تصویری خلاف آن نبود. ماتریالیسم، اومانیسیم و سکولاریسم، اصول مسلم پذیرفته شده غالب گفتمان‌ها و گفتمان‌های غالب آن روزگار بود. گفتمان‌هایی که به ظاهر رقیب و ضد یکدیگر بودند. مثلاً لیبرالیسم و مارکسیسم که بیشترین تعارض را با یکدیگر داشتند با درجات مختلف و به اشکال گوناگون این آموزه‌ها را پذیرفته بودند. انقلاب اسلامی بیش از هر مفهومی به طرد و تخفیف سکولاریسم پرداخته است و در واقع این مفهوم دال مرکزی منفی گفتمان انقلاب اسلامی به شمار میرود. سکولاریسم نقطه تلاقی و محل تجمع ماتریالیسم و اومانیسیم نیز است. از مفصل بندی تعداد دیگری از عناصر با سکولاریسم زنجیره تمایز این گفتمان شکل می‌گیرد. (همان)

در آن روزگار تفکر سکولاریستی چنان مراکز علمی را در نور دیده بود که اندیشه اسلام سیاسی حتی از درون حوزه‌های علمیه نیز مقاومت‌هایی را علیه خود برمی‌انگیخت و عده‌ای از حوزویان نیز آن را غیر معمول دانسته و به نام دین علیه آن موضع‌گیری می‌کردند. سکولاریسم دقیقاً نقطه تلاقی همه جریان‌های مخالف اسلام سیاسی است. مفاهیم رایج «اسلام آمریکایی» و «اسلام متحجر» که در ادبیات سیاسی امام (ره) به وفور یافت می‌شد به همین مقاومت‌ها و مخالفت‌های نافرجام اشاره داشت.

در نقطه مقابل، تفکر معنوی و خدا محور و ضد سکولاریستی در مفهوم ولایت فقیه متمرکز شده است. ولایت فقیه نماد اسلام سیاسی بود که ماتریالیسم، اومانیسیم و سکولاریسم را به شدت طرد و تحقیر می‌نمود. بنابر این دال مرکزی مثبت این گفتمان، ولایت فقیه می‌باشد. مفصل بندی عناصر مثبت دیگری با این عنصر محوری وجه ایجابی این گفتمان را بوجود می‌آورند. مفهوم «اسلام ناب» اشاره به اسلام سیاسی و ولایت فقیه دارد. عناصری نظیر لیبرالیسم، اباحه‌گری، نژاد پرستی، عقلانیت

غیر دینی، حقوق بشر و دموکراسی غربی، امپریالیسم، استکبار، اصالت فرد، وابستگی، خشونت و ... حول دال مرکزی سکولاریسم جمع شده و با هم زنجیره تمایز را تشکیل می دهند. از سوی دیگر عناصری نظیر عقلانیت، عدالت و معنویت حول دال ولایت فقیه جمع شده و با هم زنجیره هم ارزی را بوجود می آورند.

نکته حائز اهمیت اینکه در این گفتمان زنجیره تمایز مورد اشاره تحت نام کلی «مدرنیته غربی» و یا «غرب» معرفی می گردد. آنچه رهبر معظم انقلاب در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت در مراسم گرامیداشت روز دانشجو در مورخ ۱۳۸۷/۹/۲۴ تحت عنوان «نفی» و «اثبات» جمهوری اسلامی بیان فرمودند اشاره به همین دو زنجیره و مختصات این گفتمان دارد. ایشان «نفی استعمار، نفی سلطه پذیری، نفی تحقیر ملت بوسیله قدرتهای سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرتهای مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی، اباحیگری و ...» و «عقلانیت، عدالت و معنویت» (امام خامنه ای ۱۳۹۰/۳/۱۴)؛ «اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزشهای اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله های دانش و ...» را به عنوان وجوه ایجابی و سلبی جمهوری اسلامی معرفی نمودند. (سایت مقام معظم رهبری). در ادامه ابعاد و شاخص های گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری از منظر امام خامنه ای ترسیم می گردد.

گفتار دوم: ابعاد و شاخص های گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری:

مهمترین تمایز گفتمان امام و رهبری با گفتمان غرب در مبانی شناختی آن است. بدین معنا که اساساً مهمترین تفاوت بین گفتمان امام و رهبری با گفتمان غرب را باید در مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی، انسان شناختی، جامعه شناختی و روش شناختی آنها جستجو کرد (رک: جمشیدی، ۱۳۸۸، ۱۱۷-۱۸۸). دیدگاه های امام و رهبری بیش از آن که آمیخته به رنگ و صبغه سیاسی و جنگ قدرت در مقابل دگر گفتمان ها باشد، بیش تر با برداشت های انسان شناسانه و هستی شناسانه دینی همراه است. «تاکید ایشان بر عمل به تکلیف و اجرای دستورات الهی، احیا اسلام و ارزشهای دینی، عمل به بندگی و اطاعت انسان از خداوند تبارک و تعالی، تأییدات الهی در پیروزی انقلاب اسلامی، خدمتگزاری به مردم و محرومین، کرامت انسانی و ... جلوه هایی از دیدگاه ها و منظومه فکری ایشان است که ریشه در بنیاد های مورد اشاره داشته است». (محمدی، ۱۳۸۹، ۴۶). جدول زیر به بررسی تطبیقی مبانی هستی شناسی و انسان شناسی گفتمان اسلام (امام) و غرب اشاره شده است:



بررسی تطبیقی مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی گفتمان اسلام (امام) و غرب (محمدی)،

(۴۵، ۱۳۸۹)

بنیان‌های اندیشه‌ای	گفتمان اسلام (امام)	گفتمان غرب
هستی‌شناسی	<p>۱- خداوند محور و کانون هستی است</p> <p>۲- جهان محدود به طبیعت نیست (وجود عالم غیب)</p> <p>۳- جریان هستی غایتی معینی دارد.</p> <p>۴- خداوند خود خیر بنیادین و منشا هر خیری است.</p>	<p>۱- انسان محور و کانون هستی است (اومانیزم)</p> <p>۲- اصالت به طبیعت و نفی ماوراءالطبیعه و عالم غیب</p> <p>۳- عدم اعتقاد به غایت جریان هستی</p> <p>۴- عدم اعتقاد به منشا خیر بودن خداوند</p>
انسان‌شناسی	<p>۱- انسان دارای کرامت انسانی است.</p> <p>۲- انسان در مراتب حیات سیر تکاملی دارد.</p> <p>۳- نفس و بدن در هم تنیده و در تعامل با هم می‌باشند.</p> <p>۴- انسان دارای فطرت الهی است.</p> <p>۵- انسان دارای عقل است.</p> <p>۶- انسان دارای اراده و اختیار است.</p> <p>۷- انسان دارای هویتی جمعی است (اصالت جمع)</p> <p>۸- هر انسان دارای ویژگی‌های خاص و مستقل است.</p>	<p>۱- عدم اعتقاد به کرامت انسانی، اعتقاد به گناهکار بودن (انسان)</p> <p>۲- عدم اعتقاد به مراتب حیات تکاملی انسان</p> <p>۳- عدم اعتقاد به فطرت الهی انسان</p> <p>۴- انسان موجودی مجبور است.</p> <p>۵- انسان موجودی فردگرا است. (اصالت فرد)</p>



ابعاد گفتمان انقلاب، امام(ره) و رهبری:

سه بعد مهم گفتمان انقلاب، امام(ره) و رهبری از دیدگاه مقام معظم رهبری شامل عقلانیت، معنویت و عدالت است: «تکیه‌ی بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می‌کشاند، به انحراف میبرد. این مجموعه، این بسته‌ی کامل، میراث فکری و معنوی امام است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه‌ی وجود متوجه به بُعد عدالت بود.» (امام خامنه‌ای ۱۳۹۰/۳/۱۴)

شاخص های گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری در بعد عقلانیت شامل:

۱- قانون مداری: از دیدگاه امام خامنه ای قانون مداری مهمترین شاخص بعد عقلانیت در گفتمان انقلاب، امام(ره) و رهبری است: «قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکنند... برای دولت ها حدود معین کرده آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود باید این را تنبه بدهند هدایت کنند آن را». همچنین ایشان قانون مداری را یکی از مظاهر عقلانیت امام می دانند: «یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگان ملت را از طریق انتخابات مأمور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. اینجور نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهدهی ملت گذاشته شد. ملت خبرگانی را با شناسائی خود، با معرفت خود انتخاب کردند و آنها قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام همین قانون اساسی را مجدداً در معرض آراء مردم قرار داد و رفراندوم قانون اساسی در کشور تشکیل شد. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام است».

۲- مقابله با تحجر و خرافه گرایی و تاکید بر دانایی محوری: در گفتمان انقلاب، امام(ره) و رهبری مقابله با تحجر یکی از شاخص های بعد عقلانیت است: «امروز عده ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می زنند که گویی وظیفه ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام آمریکایی اند و دشمن رسول الله». (صحیفه نور ج ۲۱ صفحه ۹۱)

امام خامنه ای نیز در این باره اشاره دارند که: «خطر ناکتر از تحجر مذهبی، تحجر سیاسی است. که اصلاً امکان فکر کردن به کسی نمی دهند؛ اگر ده دلیل قانع کننده برای حقانیت یک موضوع ذکر کنیم، قبول میکنند اما در عمل طور دیگری عمل میکنند! چرا؟ چون حزب، آن تشکیلات سیاسی بالای سر، مثل پدر خوانده ی مافیا از او اینگونه خواسته. این را انسان متاسفانه در برخی از گوشه کنارها می بیند». (امام خامنه ای در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر)

۳- استکبارستیزی (اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی): در دیدگاه رهبری استکبارستیزی یکی از شاخص های عقلانیت گفتمان انقلاب و امام(ره) است: «یک نکته ی اساسی دیگر در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته ی اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید: خوب، قبلاً اینجوری بوده، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارایی ندارد».

۴- مردم سالاری دینی: در منظر رهبری مردم سالاری دینی یکی از شاخص های بعد عقلانیت گفتمان انقلاب، امام(ره) و رهبری است: «اولین نمونه، همین گزینش مردم سالاری برای نظام سیاسی

کشور بود؛ یعنی تکیه‌ی به آراء مردم. انتخاب مردم‌سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیاتبخش و نجاتبخش او بود». همچنین ایشان می‌فرمایند: «از جمله‌ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. مملکت صاحب دارد... امام به مردم تفهیم کرد که مملکت صاحب دارد و صاحب مملکت، خود مردم هستند».

۵- وحدت‌گرایی: در دیدگاه رهبری وحدت یکی از شاخص‌های اساسی بعد عقلانیت گفتمان انقلاب، امام(ره) و رهبری است: «توحید، یکی؛ خدا، یکی؛ نبوت، یکی؛ معاد، یکی؛ قرآن، یکی؛ بیشترین احکام شریعت اسلامی، یکی؛ همه مشترک، اما دشمن می‌آید روی نقاط افتراق انگشت می‌گذارد و دلها را پُر از کینه‌ی به یکدیگر می‌کند؛ برای این که بتواند به هدفهای خود برسد. امام بزرگوار ما که این همه روی وحدت مسلمین تأکید می‌کرد، به‌خاطر این بود که این خطر را می‌دید و می‌شناخت. در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی، انگلیسی‌ها و دستگاه جاسوسی انگلیس میان شیعه و سنی اختلاف ایجاد کردند؛ آنها تجربه‌ی زیادی در این کار دارند؛ همه باید مراقب باشند».

(امام خامنه‌ای ۸۴/۳/۱۴)

۶- ایستادگی در برابر دشمن در عین توجه به منافع ملی: در اندیشه رهبری ایستادگی در برابر دشمن در عین توجه به منافع ملی یکی از شاخص‌های اساسی بعد عقلانیت گفتمان انقلاب، امام(ره) و رهبری است: «آن کسانی که خیال کردند و خیال میکنند عقل اقتضاء میکند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه‌ی مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته‌ی قوام‌یافته‌ی این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن می‌انجامد».

۷- اعتماد به نفس و خود اتکایی: در منظر رهبری اعتماد به نفس و خود اتکایی یکی دیگر از شاخص‌های اساسی بعد عقلانیت گفتمان انقلاب، امام(ره) و رهبری است: «مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکائی در ملت بود. پیشرفتهای ما در زمینه‌ی علمی، در زمینه‌ی صنعتی، در انواع و اقسام عرصه‌های زندگی، معلول همین اعتماد به نفس است. امروز جوان ایرانی ما، صنعتگر ایرانی ما، دانشمند ایرانی ما، سیاستمدار ایرانی ما، مبلغ ایرانی ما احساس توانائی میکند. این شعار «ما میتوانیم» را امام بزرگوار در اعماق جان این ملت قرار داد. این، یکی از مظاهر مهم عقلانیت امام بزرگوار بود».

۸- انتقاد پذیری: ویژگی انتقاد پذیری یکی دیگر از شاخص‌های اساسی بعد عقلانیت گفتمان انقلاب، امام(ره) و رهبری در منظر رهبری است: «همه‌ی مسئولین طراز اول کشور این را از امام شنیده بودند که بایستی آماده باشیم؛ اگر چنانچه از ما عیب گرفتند، نگوئیم ما بالاتر از اینیم که عیب داشته باشیم، بالاتر از اینیم که به ما انتقادی وارد باشد. خود امام هم همین جور بود».

(امام خامنه‌ای ۱۳۸۳/۰۳/۴)

شاخص های گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری در بعد معنویت:

۱- ولایت مداری: در گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری، ولایت مداری یکی از شاخص های مهم بعد معنویت این گفتمان است: «من به همه ملت، به همه قوای انتظامی اطمینان می دهم که امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت نخواهد وارد شد. گویندگان و نویسندگان نترسند از حکومت اسلامی و نترسند از ولایت فقیه». (صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۰) این ویژگی از سوی امام المسلمین اینگونه توصیف شده است: «امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه‌ی بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود».

۲- اخلاق محوری: ویژگی اخلاق محوری یکی دیگر از شاخص های اساسی بعد معنویت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری است: «خود او اهل رعایت اخلاق بود، دیگران را هم به اخلاق سوق می داد. بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دلها از یکدیگر. خود امام بزرگوار این چیزها را رعایت می کرد. (امام خامنه‌ای ۹۰/۳/۱۴)

۳- انتقاد پذیری و اعتراف به اشتباه: یکی دیگر از شاخص های اساسی بعد معنویت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری، انتقاد پذیری و اعتراف به اشتباه است: «ایشان، هم در نوشته‌های خود - بخصوص در اواخر عمر شریفش - هم در اظهارات خود، بارها گفت من در فلان قضیه اشتباه کردم. اقرار کرد به این که در فلان قضیه خطا کرده است؛ این خیلی عظمت لازم دارد. روح یک انسانی باید بزرگ باشد که بتواند یک چنین حرکتی را انجام دهد؛ خودش را منسوب کند به اشتباه و خطا». (امام خامنه‌ای ۹۰/۳/۱۴)

۴- اخلاص و توکل: از دیگر شاخص های اساسی بعد معنویت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری، اخلاص و توکل است: «بنابراین مظهر مهم معنویت در رفتار امام، اخلاص او بود. برای خاطر تعریف و تمجید این و آن، حرفی نزد، کاری نکرد، اقدامی نکرد. آنچه که برای خدا انجام داد، به وسیله‌ی خدای متعال به آن برکت داده شد؛ ماندگار شد. خاصیت اخلاص این است. امام همین توصیه را به مسئولین هم تکرار میکردند». (امام خامنه‌ای ۹۰/۳/۱۴)

۵- ساده زیستی: یکی دیگر از شاخص های اساسی بعد معنویت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری، ساده زیستی است: «امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه میکرد که به کاخ نشینی و به اشرافیگری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند». (امام خامنه‌ای ۱۳۹۰ / ۱۴ / ۳)

۶- توأم کردن سیاست و معنویت: یکی دیگر از شاخص های اساسی بعد معنویت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری، توأم کردن سیاست و معنویت است: «استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مایوس شد، دو راه را برای ضربه زدن انتخاب نمود. یکی راه ارباب و زور دیگری راه خدعه و نفوذ. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این

حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شان فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می آورد. (صحیفه نور ج ۲۱ صفحه ۹۱)

مقام معظم رهبری در باره ویژگی توأم کردن سیاست و معنویت می فرمایند: «مکتب سیاسی امام دارای شاخص هایی است... یکی از خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه ی رفتارها و همه ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می زد». (امام خامنه ای ۱۳۸۳/۰۳/۴)

شاخص های مکتب امام (ره) در بعد عدالت

۱- رعایت انصاف: ویژگی رعایت انصاف یکی دیگر از شاخص های اساسی بعد عدالت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری است: «نگرانی اصلی من با این نوع برخوردها، رواج یافتن اخلاق بی انصافی در کشور است. خطر بزرگی است که در کشور اسلامی ایران، اخلاق اسلامی، انصاف، مروت و جوانمردی از عرصه سیاست و رقابت های سیاسی رخت بر بسته و جای خود را به بد اخلاقی، بی انصافی و نیرنگ و فریبکاری بدهد».

۲- رسیدگی به محرومین: رسیدگی به محرومین یکی دیگر از شاخص های اساسی بعد عدالت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری است: «از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه ی بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند. (امام خامنه ای ۹۰/۳/۱۴)

۳- مقابله با اشرافی گری و روحیه کاخ نشینی: ویژگی مقابله با اشرافی گری یکی دیگر از شاخص های اساسی بعد عدالت گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری است: «از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه ی بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند». (امام خامنه ای ۹۰/۳/۱۴)

۴- عدالت گستری: در گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری عدالت گستری یکی از شاخص های مهم بعد معنویت این گفتمان است: «عدالت هدف و علت تشکیل حکومت انبیاست» (وصیتنامه الهی سیاسی حضرت امام خمینی؛ ص ۱۳-۱۴)، «عدالت علت بعثت انبیاست» (صحیفه نور ج ۱۵ ص ۱۴۶)، «عدالت خواست خداست» (صحیفه نور ج ۳؛ ص ۱۱۱)، «عدالت خواست مردم است» (صحیفه نور ج ۳ ص ۲۵۶)، «عدالت ویژگی خاص حکومت و نظام اسلامی در مقایسه با سایر نظامهاست» (صحیفه نور ج ۵؛ ص ۲۷۹).

عدالت گستری در منظر رهبری اینگونه ترسیم شده است: «در عدالت، هم عقلانیت باید مورد

توجه باشد، هم معنویت. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می شود یک شعار توخالی، خیلی ها حرف عدالت را می زنند اما چون معنویت و آن گاه معنوی نیست، بیشتر جنبه‌ی سیاسی و شکلی پیدا می کند. دوّم عقلانیت، اگر عقلانیت در عدالت نباشد گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می شود ... در عدالت، عقلانیت شرط اول است.» (بیانات رهبری در دیدار با هیأت دولت ۱۳۸۸/۶/۸)

گفتار سوم: تبار شناسی انحرافات از گفتمان امام (ره) و رهبری:

هویت انقلاب اسلامی به ایستادگی و پایداری بر گفتمان امام و رهبری است: «انقلاب هویتش، معنایش به شعارهای انقلاب است؛ به جهت گیریهای انقلاب است؛ به ارزشها و مبانی انقلاب است. همیشه بوده اند، امروز هم هستند، در آینده هم خواهند بود کسانی که بخواهند به بهانه‌ی اینکه اوضاع جهان عوض شده است، شعارهای انقلاب را تغییر بدهند یا شعار دینی - بُعد دینی - را از انقلاب جدا کنند یا بُعد عدالت اجتماعی را از انقلاب جدا کنند یا بُعد سلطه ستیزی و بیگانه ستیزی را از انقلاب جدا کنند یا بُعد ضد استبداد بودن را از انقلاب جدا کنند. انگیزه های مختلف، به بهانه های مختلف همیشه ممکن است وارد میدان شوند، برای اینکه شعارهای انقلاب و هدفهای انقلاب را تغییر دهند. مردم باید هوشیار باشند؛ بدانند.» (امام خامنه‌ای ۱۳۷۸/۳/۱۴)

تبار شناسی انحرافات از گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری در سه بعد عقل گرایی، عدالت و معنویت در طول سال های پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز در عرصه خرده گفتمان های داخلی واکاوی می گردد:

الف) مصادیق انحراف به بهانه عقل گرایی

۱- عدول از ارزشها به بهانه کسب «علم مبارزه» از مارکسیسم: «سعید محسن» از بنیانگزاران سازمان مجاهدین خلق (منافقین) می گوید بدون اغراق صد بار کتاب «راه طی شده بازرگان» را خوانده است. اعتقاد به نگاه علم گرای بازرگان سبب شده بود که آنها در جستجوی یک مبارزه متکی بر دانش روز باشند و علم مبارزه را در روش های مبارزاتی آن روزگار یعنی روش گروه های مارکسیست جستجو کنند. مطالعه کتاب های مربوط به تاکتیک های مبارزه مارکسیست ها اندک اندک مجاهدین خلق را به مبانی فلسفی مارکسیست علاقمند ساخت. حنیف نژاد کتاب «راه انبیا راه بشر» را در ادامه کتاب بازرگان نوشت که در آن آمده است: «بدون آشنایی با فرهنگ انقلابی عصر حاضر درک عظمت آیات قرآن هیچ ممکن نیست.» (سازمان مجاهدین خلق - پیدایی تا فرجام - ج ۱ ص ۳۲۷)

۲- نهضت آزادی و ایستادگی در برابر به تصویب رسیدن قانون اساسی مبتنی بر شریعت اسلامی و تمسک به قوانین عرفی جاری در جهان به بهانه نداشتن الگوی مذهبی: عبدالعلی بازرگان از اعضای فعال نهضت آزادی نیز معتقد است «جمهوریت با اسلامیت در تعارض است و جمهوری اسلامی از یک جنسیت شتر مرغی است.» (هفته نامه آبان، شهریور ۷۷). ابراهیم یزدی نیز در مقاله ای در روزنامه نوروز می نویسد: جامعه ولایی انحصارگر و مستبد است و ارزشی برای توده ها قائل نیست. (روزنامه نوروز،

۲۲ فروردین ۷۷، ص ۱۹). جبهه ملی با انتشار اطلاعیه ای با عنوان «انقلاب بزرگ ملت، را از کلیه هدف های بنیادی خود منحرف کرده اند» از مردم خواستند به منظور حمایت از دموکراسی و فضای باز سیاسی و آزادی همه گروه های مخالف، دست به یک راهپیمایی گسترده بزنند و مخالفت خویش را با سیاست های نظام اسلامی اعلام نمایند.

۳- جبهه ملی و ایستادگی در برابر لایحه قصاص: امام عظیم الشان (ره) پس از انتشار اطلاعیه جبهه ملی در محکومیت لایحه قصاص، این اقدام جبهه ملی را حرکتی در جهت شوراندن مردم علیه نظام اسلامی و ضروریات اسلام، خیانتی بزرگ به اسلام دانستند که حتی رضاخان نیز چنین جسارتی به اسلام نکرده است و بالاخره حضرت امام اعلام داشتند: جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است.

۴- طرح مدیریت علمی در برابر مدیریت فقهی توسط تجدید نظر طلبان: عبدالکریم سروش می گوید: «سامان بخشی و مشکل زدایی و فراغت آفرینی فقه، مخصوص جوامعی ساده و تحول و تشعب نیافته بود که حاجاتی اندک آدمیان را به یکدیگر پیوند میداد ... لکن امروزه مگر میتوان انکار کرد که غوغای صنعت و تجارت و غبار روابط تیره سیاسی جهان را فقه فرو نمی نشاند و تحول عظیم مشکلات بشر امروز رافقه مهار نمیکند».

۵- طرح موضوع وکالت بجای ولایت و انکار ولایت معصوم: آقای حسینعلی منتظری می گوید: روحانیت حاکم نباید در امور اجرایی دخالت کند و تنها به نظارت بر قوانین بپردازد، از نظر اینکه خلاف شرع نباشد. (روزنامه ایران ۱۳۸۳/۲/۱۴). سروش نیز می گوید: ولایت منحصر در شخص نبی اکرم (ص) است و با رفتن او نیز ولایت خاتمه می یابد. او خاتم نبوت و خاتم ولایت بود. (ماهنامه کیان شماره ۴۵ ص ۷۹). همچنین محسن کدیور می گوید: امتیاز پیامبر وحی است و منهای آن یک بشر است، هرچند مهذب باشد اما باز بشر است. (شرق ۱۵/تیر/۸۴)

۶- تمسک به مدل های توسعه غربی به بهانه نبودن مدل اسلامی: روغنی زنجانی می گوید: چیزی به اسم اقتصاد اسلامی موجود نیست، بنابر این خودمان را معطل یک چنین آراء و افکاری که در عرصه، قابلیت عمل پیدا نکرده، نمی کنیم. (فصلنامه سیاسی روز ش ۱۲ ص ۱۱)

۷- برجسته کردن تعارض جمهوری اسلامی با دموکراسی: عبدالعلی بازرگان از اعضای فعال نهضت آزادی نیز معتقد است «جمهوریت با اسلامیت در تعارض است و جمهوری اسلامی از یک جنسیت شتر مرغی است.» (هفته نامه آبان، شهریور ۷۷). همچنین ابراهیم یزدی در مقاله ای در روزنامه نوروز می نویسد: جامعه ولایی انحصارگر و مستبد است و ارزشی برای توده ها قائل نیست. (روزنامه نوروز، ۲۲ فروردین ۷۷، ص ۱۹). جبهه ملی با انتشار اطلاعیه ای با عنوان «انقلاب بزرگ ملت را، از کلیه هدف های بنیادی خود منحرف کرده اند» از مردم خواستند به منظور حمایت از دموکراسی و فضای باز سیاسی و آزادی همه گروه های مخالف، دست به یک راهپیمایی گسترده بزنند و مخالفت خویش را با سیاست های نظام اسلامی اعلام نمایند. ابراهیم یزدی نیز در مقاله دیگر می نویسد: «چون دین و سیاست از هم جدا هستند حکومت دینی غلط است باید حکومت دین داران مورد توجه قرار گیرد

و خواست آنها اجرا شود» (هفته نامه پیام هاجر، مهر ۷۷).

۸- سازش در برابر استکبار و تلاش برای ارتباط با آمریکا: میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی در مجلس ششم می گوید: سیاست تنش زدایی را باید در قبال آمریکا پی ریزی کنیم. هر چند خیلی فرصت ها را از دست داده ایم ، امیدواریم این گونه نشود که جام زهر دیگری بنوشیم. (شرق دی ۸۲)

۹- ملت سازی برای رژیم صهیونیستی: «ما با مردم آمریکا و اسرائیل دوست هستیم ... برای هزارمین بار و قویتر از گذشته، اعلام می کنم که ما با همه مردم دنیا دوستیم، حتی مردم آمریکا و اسرائیل». «بنده به حرف هایم افتخار می کنم و آن ها را اصلاح نمی کنم، بلکه هزار مرتبه دیگر نیز تکرار می کنم که ما آحاد مردم دنیا را دوست داریم و این افتخار ماست که چون اعتقاد و آرمان هایمان انسانی است، در میان توده های مردم در دنیا دشمنی نداریم.... ایران امروز با مردم آمریکا و اسرائیل دوست است ما مردم آمریکا را از برترین ملت ها می دانیم.» (اسفند یار رحیم مشایی در نشست خبری کاخ گلستان)

۱۰- دفاع از جمهوری ایرانی بجای جمهوری اسلامی: حضرت امام (ره) با طرد پیشنهادهای «جمهوری ایران» و جمهوری دموکراتیک اسلامی که طرفدارانی نیز در میان دولت موقت داشتند، از «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه زیاد (یعنی جمهوری دموکراتیک اسلامی) و نه یک کلمه کم (یعنی جمهوری ایران) دفاع نموده و فرمودند: «اضافه کردن دموکراتیک به اسلام این توهم را در ذهن می آورد که اسلام محتوایش خالی است از این، لذا احتیاج به این است که یک قیدی پهلویش بیاورند و این برای ما بسیار حزن انگیز است ... مثل این است که شما بگویید ما اسلام را می خواهیم و می خواهیم که به خدا هم اعتقاد داشته باشیم ولی به شرط این که به خدا هم معتقد باشیم». (صحیفه امام، جلد ۱۰، ص ۹۵)

۱۱- طرح مکتب ایرانی در برابر مکتب اسلام: مشایی در شورای عالی ایرانیان گفت: من بر مکتب ایرانی اصرار دارم، زیرا این مکتب دریافت ناب از حقیقت، توحید و اسلام است. باید مکتب ایرانی را به دنیا معرفی کنیم. در واقع من باور دارم که واژه ایرانی ذکر است زیرا که ذکر واژه ای مرتبط با روح مومن است مومنی که به جهان باور کرده و به دنبال ارزش های متعالی است... برخی ها از من خرده می گیرند که چرا نمی گویی مکتب اسلام و می گویی مکتب ایران؟ از مکتب اسلام دریافت های متنوعی وجود دارد اما دریافت ما از حقیقت ایران و حقیقت اسلام، مکتب ایران است و ما باید از این به بعد مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم. (سایت شورای عالی ایرانیان، ۱۴/۵/۸۹)

۱۲- طرح بیداری انسانی در برابر بیداری اسلامی: دکتر محمود احمدی نژاد در ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ در دیدار با خادمان ایثارگران و خانواده شهدا از «بیداری انسانی» به عنوان عامل اصلی ایجاد حرکت های انقلابی در کشورهای منطقه یاد کرد و گفت: «قدرت های مستکبر جهان و دنباله های آنها در حال سقوط هستند و موجی از اعماق توده های ملت ها که موجی انسانی و بیدار کننده انسان هاست،» این واژه در پیام نوروزی رئیس جمهور و همچنین مصاحبه خبری رئیس جمهور در فروردین ماه هم تکرار شد.

۱۳- نفی مدیریت انبیاء: رحیم مشایی در پانزدهمین جشنواره تحقیقاتی علوم پزشکی رازی می‌گوید: «حضرت نوح با ۹۵۰ سال عمر نتوانست مدیریت جامع کند چرا که عدالت را ایجاد نکرده است. آمدن پیامبران در طول تاریخ برای تمام شدن دوره‌های قبلی پیامبری بوده است اگر هر پیامبر مدیریت درستی می‌کرد عدالت برقرار می‌شد!» (سایت خبرآنلاین، ۸۸/۱۰/۲۰، کد مطلب: ۳۵۹۱۶)

۱۴- تکیه بر باستان‌گرایی بجای اسلام‌گرایی: مشایی در کنفرانس انجمن سالیانه دانشگاه‌های باز: «کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که انسان به خدا اعتماد داشته است اما چرا خدا محور وحدت نشده است؟ من می‌گویم مشکل این است که به تعداد انسان‌ها خدا هست و خدای هر انسانی با توجه به شناخت آن فرد از خدا با خدای فرد دیگر متفاوت است. ملت‌ها در طول تاریخ همواره یک خدا را نپرستیده‌اند چون انسان‌ها خداهای متفاوت دارند.» (تابناک، ۸۸/۸/۱۶، کدخبر: ۷۱۶۹۷). بودن کوروش در ایران اتفاقی نبوده است کوروش سرمایه‌گذاری خداوند در ایران بوده است و خداوند ملت ایران را برگزیده است» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۹/۷/۱۵)

۱۵- دفاع از اسلام حداقلی بجای قرائت اسلام حداکثری: رحیم مشایی گفت: «این انحراف است که کسی زیبایی را در فرار از انسان‌ها جست‌وجو کند؛ چرا که نباید ورود یک گردشگر خارجی به کشور، ما را به هراس بیندازد. هنوز فکر می‌کنند روسری یک ذره تکان بخورد، همه عالم به هم می‌ریزد، در حالی که این توهمه، دروغه و "زیبایی وسیله شیطان نمی‌شود، این منطق خیلی وارونه است. منجلاب وسیله شیطان است، سیاهی، فقر، زشتی، پلشتی و پلیدی وسیله شیطان است...» در زیبایی و علم باید خدا را جست‌وجو کرد، در قدرت باید خدا را جست‌وجو کرد، عرفان این است» (نشریه پرتو سخن، ۸۷/۲/۱۸)

۱۶- نفی مرجعیت و روحانیت و اسلام‌فقه‌ای: ابراهیم یزدی: «روحانیت؛ قانون اساسی را زیر پا گذاشته است و ما به ولایت فقیه اعتقاد نداریم» (۷۶/۲/۲۶). ابراهیم یزدی: «چون دین و سیاست از هم جدا هستند حکومت دینی غلط است باید حکومت دین داران مورد توجه قرار گیرد و خواست آنها اجرا شود» (هفته‌نامه پیام‌هاجر، مهر ۷۷)

ب) مصادیق انحراف به بهانه عدالت

۱- ترویج اقتصاد سوسیالیستی در دوره موسوی: وجه مشخص سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی پس از انقلاب دولت‌گرایی بوده است که نه فقط بانک‌ها، بیمه‌ها و تعداد زیادی از صنایع بزرگ و متوسط به مالکیت دولت درآمد، بلکه بازرگانی خارجی نیز دولتی شد و حتی سخن از دولتی کردن بازرگانی داخلی نیز به میان آمد. (محمد کردزاده کرمانی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰ ص ۸۴)

۲- مقابله با فعالیت اقتصادی بخش خصوصی: تندروها (دولت‌موسوی) به منظور دستیابی به اهداف خویش از مالکیت و مدیریت دولتی صنایع و بانک‌های بزرگ، ملی‌سازی تجارت خارجی، محدودسازی مالکیت اموال، اصلاحات ارزی فراگیر و تشکیل تعاونی‌های دولتی حمایت می‌کردند.

از جهاتی چند می توان گفت که آنان مدافع شکل ناتمامی از سوسیالیسم اقتصادی در چارچوب ضوابط اسلامی بودند. (محسن میلانی، چگونگی شکل گیری انقلاب اسلامی، گام نو، ۱۳۸۱، ص ۳۵۵)

۳- ترویج فمینیسم به بهانه دفاع از برابری جنسیتی: در سال ۱۳۸۲ توسط مجلس ششم، لایحه ای تصویب شد که به موجب آن دولت جمهوری اسلامی ایران به دولت های پذیرنده «کنوانسیون منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» می پیوست که توسط شورای محترم نگهبان خلاف شرع تشخیص داده شد. خانم الهه کولایی می گوید: قانون مدنی ما قانونی بازمانده از ۷۰ سال پیش است، این قانون امروز پاسخگوی نیازهای جامعه ایرانی و زنان ایرانی نیست. اصلاح قانون ارث یکی از تلاش هایی بود که ما در مجلس شروع کردیم. طبق قانون ارث وقتی یک مرد فوت می کند و تنها وارث او یک زن است نیمی از ارث او به دولت تعلق می گیرد، در حالی که اگر بازمانده مرد باشد همه ارث به او می رسد.

- ۴- سلب امنیت از مردم (فرمان ۸ ماده ای حضرت امام)
- ۵- نادیده گرفتن اخلاق و انصاف (هدف وسیله را توجیه می کند)
- ۶- ترویج فضای اهانت (نسبت دادن اسلام آمریکایی به برخی روحانیون)
- ۸- وحدت شکنی و تحریک اقوام و مذاهب به بهانه برابری
- ۹- قانون گریزی، نخبه گریزی و ولایت گریزی به بهانه عدالت
- ۱۰- عوام فریبی با شعار عدالت

ج) مصادیق انحراف به بهانه معنویت

- ۱- عبور از ولایت فقیه به بهانه ارتباط با امام زمان (عج)
- ۲- تمسک به پیش گویی و خرافه گرایی به منظور عبور از ولایت
- ۳- ترویج عرفانهای کاذب
- ۴- ترویج اسلام غیرسیاسی (سکولاریسم سنتی)
- ۵- ترویج طریقت در برابر شریعت
- ۶- تضعیف روحانیت به بهانه ی ارتباط با امام زمان (عج)

اگر ریشه ها و عوامل انحراف از گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری در سه دهه گذشته بررسی شود، ریشه این انحرافات به عواملی چون: هوای نفس؛ نفاق؛ نفوذ؛ قدرت طلبی؛ ضعف بصیرت و معرفت؛ التقاط؛ دنیا زدگی؛ عجب و خود بزرگ بینی؛ تاثیرپذیری از اطرافیان و خانواده؛ تاثیر پذیری از تملق و چاپلوسی برمی گردد که همه باید مراقب این صفات رذیله باشند و از آنها پرهیز نمایند.

نتیجه گیری

گفتمان امام و رهبری به عنوان گفتمان انقلاب اسلامی ایران، پدیده بی نظیر دوران معاصر است.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مبداء ارائه یک مدل و نظریه جدید برای مناسبات حاکم در ایران و جهان بوده است. نظریه جمهوری اسلامی نظریه‌ای مبتنی بر انتخاب و حرکت مردم در سایه سار دین و تحقق وعده‌های الهی، مدعی مبارزه و مقاومت و پیشرفت و تعالی است. با پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور و بروز فکر و اندیشه اسلامی از سوی امام خمینی (ره) در قالب عمل و شکستن انحصار در ارائه مدل برای حکومت در جهان مطرح گردید. رشد و توسعه انقلاب اسلامی و محصول برجسته آن یعنی نظریه جمهوری اسلامی ایران و تحمیل خود بر دیگران با الهام بخشی برای بشریت به یک گفتمان غالب در عرصه جهانی و چالش گر گفتمان غرب تبدیل شده است.

تمسک به گفتمان امام (ره) و رهبری دارای برکات و دستاوردهای گوناگونی در طول سه دهه گذشته برای ملت ایران بوده که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

- ۱- به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی ایران و شکست نظام طاغوتی
 - ۲- استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران
 - ۳- تحقق عینی فقه سیاسی اسلام در قالب اندیشه ولایت مطلقه فقیه
 - ۴- استقلال سیاسی و رهایی از سلطه پذیری غرب
 - ۵- تدوین قانون اساسی مترقی به عنوان منشور ملت اسلامی ایران
 - ۶- رشد معنویت گرایی در جهان مادی گرا
 - ۷- احیاء و دفاع ارزشهای الهی و اسلامی در شرایطی که مورد تهاجم غرب قرار داشت.
 - ۸- عدالت گستری و محرومیت زدایی به عنوان فلسفه تمامی حکومت های الهی است؛
 - ۹- توسعه کشور و توجه به منافع ملی که با اعتماد به نفس و اتکا به خویش تحقق یافته است.
 - ۱۰- احیای هویت اسلامی و ایرانی ملت مسلمان ایران.
 - ۱۱- ثبات عدم جدایی دین از سیاست با عنایت به تلاش غرب جهت حذف اسلام سیاسی؛
 - ۱۲- مردم سالاری دینی به عنوان الگویی مناسب در نظامهای سیاسی موجود.
- امروزه گفتمان انقلاب، امام (ره) و رهبری توانسته به هم‌آوردی جدی در مواجهه با گفتمان دگر(غرب) محسوب گردد.

بدین لحاظ این گفتمان با چالش ها و موانعی روبرو است که برسر راه آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند و در سطوح داخلی و خارجی برای انقلاب مزاحمت ایجاد می‌کنند. این چالش ها باید به موقع شناسایی و تجزیه و تحلیل گردند و راه حل مناسب برای آن ها ارایه شود تا از تبدیل آن ها به تهدید جلوگیری به عمل آید. (محمدی، ۱۳۸۹، ۳۳۸) این چالش ها می‌تواند در سه عرصه، سطح داخلی، سطح منطقه ای و سطح بین المللی طبقه بندی گردد.

این گفتمان در عرصه پایایی و پویایی خود نیاز به عمق بخشی و پایداری دارد. راههای زیر می‌تواند در تحکیم و عمق بخش گفتمان امام و رهبری از سوی اندیشمندان متعهد و فرهیختگان دلسوز نقشی تعیین کننده داشته باشد:

- اندیشه ورزی، نظریه پردازی و مدل سازی از گفتمان امام و رهبری
- تبلیغ، ترویج و گفتمان سازی از گفتمان امام و رهبری
- هدایت، تقنین، اجرا و نظارت بر نظام جمهوری اسلامی در تحقق گفتمان امام و رهبری
- کارآمدسازی از گفتمان امام و رهبری در عرصه های داخلی و خارجی
- راه اندازی مطالبات دائمی مردمی در قالب سازمان های مردم نهاد در تحقق گفتمان امام
- شناخت موافقان و مخالفان گفتمان امام و رهبری در صف بندی های دهه چهارم انقلاب اسلامی
- حرکت هوشمندانه در حفظ ابعاد و چارچوب گفتمان امام و رهبری و پرهیز از شالوده شکنی
- ارتقای روحیه ایستادگی و پایداری مردم در مصاف با گفتمان های بدیل.

منابع:

امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵) صحیفه‌ی امام (۲۲ جلد)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ و نشر عروج).

امام خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی در مراسم سالگرد امام خمینی (ره) در سالهای اخیر.
سایت مقام معظم رهبری www.khamenei.ir

جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۸) اندیشه سیاسی امام خمینی (س)، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
حسینی زاده، محمد علی، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۲.

حسینعلی نوذری، در: دایان مک دائل، مقدمه ای بر نظریه گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.

فوزی، یحیی، «انقلاب اسلامی و الگوی بدیل نوسازی» در سایت www.hawzah.net

لوح فشرده گفتمان مکتب امام (ره)، معاونت سیاسی سپاه، پاییز ۱۳۹۰.

نجف زاده، مهدی «گفتمان: از صورتبندی دانی تا امر سیاسی»، گفتمان، شماره ۷، بهار ۱۳۸۲.
وصیتنامه الهی سیاسی حضرت امام خمینی (ره).

همتی دشتکی، عباد اله، مختصات گفتمانی انقلاب اسلامی ایران، سایت سازمان تبلیغات اسلامی

Ramzan.shabanni@gmail.com

Ramzanshabani.blogfa.com

انقلاب اسلامی و دستاوردها

در عرصه های علمی و پژوهشی با تاکید بر آموزش عالی

■ دکتر سید رضا نقیب السادات
عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی

در تاریخ معاصر جهان سه انقلاب عظیم ثبت گردیده است که به ترتیب در فرانسه، روسیه و ایران به وقوع پیوسته‌اند. نگاه به هریک از این انقلابها قطعاً نیازمند جا و مجال کافی است؛ اما در اینجا در ابتدا به انقلاب اسلامی و نقش آن در عرصه جهانی سپس نقش آن در عرصه داخلی با توجه به عرصه های علمی و پژوهشی با تاکید بر آموزش عالی نظر می کنیم.

در نگاه به مفهوم انقلاب باید گفت: انقلاب در لغت به معنی زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن است، فلاسفه، انقلاب را این گونه بیان می نمایند که ذات و ماهیت یک شیئی لزوماً عوض شده باشد و در نگاه جامعه شناسان انقلاب به معنای دگر شدن است؛ حتی نباید بگوییم دگرگون شده زیرا دگرگون شدن یعنی اینکه گونه و کیفیتش جور دیگر شود. در عوض باید بگوییم دگر شدن یعنی تبدیل شدن به موجودی دیگر. انقلاب در ایران دگر شدن جامعه ایرانی بود با یاری گرفتن از آموزه های اسلام ناب محمدی که زمینه ساز جامعه توحیدی می باشد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تنها یک حادثه داخلی برای تغییر یک رژیم سیاسی نبود. بلکه همان گونه که بسیاری از دولتمردان آمریکائی، اسرائیلی و اروپائی در خاطرات خود از آن روزها تعبیر کرده‌اند، انقلاب از دیدگاه آنان زلزله‌ای ویرانگر برای جهان غرب بود. انقلاب اسلامی ایران بی شک پدیده‌ای نوظهور در قرن حاضر می باشد. انقلابی غایت‌گرا، آرمان‌گرا، اسلام‌گرا و او عالم‌گیر و جهان‌شمول و بی نظیر در جهان اسلام که به رهبری امام خمینی (ره) هدایت گردید و تحولی شگرف در عرصه روابط بین‌الملل و در معادلات سیاسی دولتهای جهان پدید آورد. این رهبر تاریخ ساز، انقلابی را بنیان نهاد که بسان تیغی دو لبه هم‌زمان بر علیه کمونیسم و کاپیتالیسم به کار گرفته شد. ایشان با هدف مقابله با سلطه ابرقدرتهای شرق و غرب، ملل اسلامی را به رویکردی مجدد به ارزشهای اسلامی فرا خواندند و با قائل شدن رابطه‌ای مستقیم میان انقلاب

و ایدئولوژی، انقلاب را شرطی لازم و ضروری برای تحقق آرمانهای الهی و وسیله‌ای برای نیل به مقاصد مکتبی و دستیابی جامعه بشری به تعالی انسانی تلقی کردند، که در این راه در پیاده کردن نظریه خویش اهتمام نمودند. در این رهگذر، ایشان علاوه بر اهتمام به حاکمیت آرمانها و ارزشهای مذهبی، از هیچ کوششی برای تحقق جنبه‌های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه نهضت فروگذار ننمودند و بدین ترتیب انقلاب به عنوان وسیله‌ای برای تحقق جمهوری اسلامی مطمح نظر ایشان قرار گرفت.

پیام اصلی انقلاب اسلامی ماهیتی فرهنگی داشت و مبتنی بر اندیشه دینی و ارزشهای معنوی بود. پیروزی انقلاب به معنای صدور پیام و ارزشهای آن و به حرکت در آمدن موجی از خیزشهای رهایی بخش در کشورهای اسلامی و جهان سوم بود.

با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی به نظر می رسد که زمان مقتضی برای ارزیابی اثرات و بازتاب برون مرزی انقلاب اسلامی فرا رسیده و می توان بازتاب آن را در گذشته و اثرات احتمالی آینده انقلاب را بر جهان اسلام مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد؛ بخصوص با شکل گیری جریان بیداری اسلامی، می توان پیامدها را عینی تر مشاهده نمود.

تغییرات از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی قابل ارزیابی بود. همزمان با ایران، رژیم وابسته به آمریکا در نیکاراگوئه نیز سرنگون شد. در افغانستان دولت شوروی ناگزیر از کودتای خونین و سپس لشکرکشی و اشغال این کشور شد تا حرکت اسلامی را مهار کند. مردم لبنان و فلسطین پیروزی انقلاب ایران را جشن گرفتند و جهاد خویش را در شکلی نوین و ملهم از انقلاب اسلامی آغاز کردند. جنبشهای اسلامی در مصر، تونس، الجزایر، سودان، عربستان و ترکیه احیا شدند و امروز جریان بیداری اسلامی بهترین نمود آن است.

شاید بتوان مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی را در صحنه بین‌المللی به شرح ذیل

بیان نمود:

۱. بر کرسی نشانیدن اصالت ارزشهای دینی و فرهنگی در مقابل سایر ارزشها
۲. تجدید بنای تفکر انقلابی بر مبنای دین
۳. مطرح شدن اسلام بعنوان یک ایدئولوژی انقلابی.
۴. تلفیق موفقیت آمیز رهبری سیاسی و مذهبی.
۵. احیاء اخوت اسلامی در میان مسلمانان جهان.
۶. احیاء روحیه گرایش به معنویات و ارزشهای دینی در میان مسلمانان جهان.
۷. احیاء روحیه خودباوری و سلطه ستیزی در میان ملتها.
۸. منفعل شدن دولتها و قدرتها در برابر اراده ملتها.
۹. طرح موضوع نظم نوین با توجه بیشتر به نقش کشورهای مسلمان و انقلابی
- ۱۰- شکل گیری موج بین المللی جریان بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان و تحت

استیلاي استعمارگران غربي

به هرحال انقلاب اسلامي ايران به دليل جاذبيت در شعارها، اهداف، روش ها، محتوا و نتايج حرکت ها و سابقه مشترک ديني و تاريخي و شرايط محيطي منطقه اي و بين المللي، پديده اي اثرگذار در جهان و بويژه جهان اسلام بوده است .

از بعد داخلي نيز بايد به مباحث متعددي اشاره شود اگرچه امکان ارائه همه دستاوردها در همه ابعاد و عرصه ها در اين جا امکان پذير نيست؛ با اين وصف زمينه هاي اصلي مطرح شده است . (نقيب السادات، سيد رضا، انقلاب اسلامي، سومين انقلاب بزرگ جهان، کتاب ماه علوم اجتماعي، بهمن ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۱۱ دوره جديد، صفحه ۳).

بخش نخست: دستاوردهای انقلاب اسلامی

ايام... دهه فجر يادآور حماسه آفريني و ايتارگري ملت انقلابي و سلحشور ايران اسلامي در مصاف با استعمار و استبداد براي کسب آزادي، استقلال و استمرار حکومت ديني است. در اين ايام، به تناسب زمان، رويکرد به انقلاب اسلامي از منظر خاصي دنبال مي گردد، که يکي از بهترين اقدامات، بيان خدمات، دستاوردها و کارنامه انقلاب اسلامي و ديگري تبين چالش هاي فراوري آن است.

بي ترديد بيان خدمات انقلاب اسلامي نياز به فرصت و مجال طولاني دارد، اما در يک دسته بندي کلي دستاوردهاي انقلاب اسلامي را بايد در موارد زير برشمرد:

يکم) استقرار حکومت ديني:

تجديد حيات «دين» در سال هاي پاياني قرن بيستم که قرن افول معنويت در جهان بود را بايد مهم ترين دستاورد انقلاب اسلامي براي جهانيان و مردم ايران برشمرد. گرايش به معنويت، ارزش ها و حاکميت دين در اداره کشور از ثمرات ارزشمند اين نهضت عظيم اسلامي است.

دوم) کسب استقلال:

در سايه انقلاب اسلامي، ايران امروزه به عنوان مستقل ترين کشور دنيا محسوب مي گردد. اراده مردم در اداره جامعه و تعيين سرنوشت خویش و عدم وابستگي به قدرت ها را بايد از جمله خدمات بزرگ انقلاب برشمرد.

سوم) آزادي:

ملت ايران از بند استعمار و استبداد رهايي يافت و در سايه استقرار حکومت ديني، «آزادي»، اين نعمت بزرگ را بدست آورد. آزادي بيان، آزادي احزاب و مطبوعات از جمله خدمات بزرگ انقلاب اسلامي است که ملت ايران با تمام وجود آن را لمس نموده است.

چهارم) روحیه خودباوري و اعتماد به نفس:

احيای هويت انساني و توجه به کرامت و عزت انسان در سرلوحه اهداف و آرمان هاي انقلاب اسلامي بوده است. «اکسيري» که با تکیه بر آن، هر ناممکني در انقلاب ممکن گرديد. دستيابی ايران

به فناوری نوین هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز یکی از این خودباوری‌هاست.

پنجم) تلاش برای خوداتکایی کشور و کاهش وابستگی:

انقلاب اسلامی گام‌های بزرگی برای گسستن حلقه‌های وابستگی برداشت و در بسیاری از عرصه‌ها که روزی ما وارد کننده بودیم، امروز در مقام خودکفایی در کشور و در حال صادرات آن هستیم و این یکی از اقدامات بزرگ بشمار می‌رود.

ششم) گسترش فرهنگ عدالت‌طلبی:

عدالت همواره در فرهنگ اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. سختگیری کلان انقلاب در جهت «محرومیت زدایی» و کاهش شکاف طبقاتی میان «فقیر» و «غنی» اقدامی قابل توجه بوده است. هر چند در این مهم راه زیادی برای پیمودن داریم.

هفتم) توجه به آبادانی روستاها:

امروزه روستا با خدمات انقلاب اسلامی دگرگون شده است. در طول دوران پس از انقلاب گام‌های بسیار بزرگی برای رفع فقر و محرومیت، آبادانی و سازندگی روستاها صورت گرفته است. کارنامه فرزندان مجاهد جهاد سازندگی، سندی ملی است براین مدعا که در لوح زرین انقلاب محفوظ خواهد ماند.

هشتم) اهتمام برای جایگاه و منزلت زن:

زنان مسلمان به واسطه انقلاب اسلامی از تشخص و منزلت ویژه‌ای برخوردار شدند. مشارکت گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف پیدا کردند. حجاب و عفاف توأم با مشارکت و خدمت، امروزه از زنان ایران اسلامی الگوهای ماندگاری برای جهانیان آفریده است.

نهم) گسترش فرهنگ، دانش و آموزش عالی:

به برکت انقلاب اسلامی امروزه در اغلب نقاط میهن اسلامی «دانشگاه» و «مراکز آموزش عالی» بوجود آمده است. توجه به دانش، علم، فرهنگ و هنر در میان جوانان کشور بی‌نظیر است. بخش عمده‌ای از نخبگان امروزی کشور محصول دوران پس از انقلاب می‌باشند.

دهم) ارتقاء فضای سیاسی کشور:

تشکل‌های مدنی و غیردولتی چون احزاب و مطبوعات، نقش مهمی در افزایش و ارتقاء دانش و فضای سیاسی کشور ایفا می‌کنند. امروزه جامعه ایران به ویژه جوانان آن در زمره آگاه‌ترین مردمان جهان هستند.

یازدهم) آبادانی شهرها و گسترش خدمات رفاهی:

امروزه بخش قابل ملاحظه‌ای از کشور، برخوردار از اقدامات عمرانی و خدمات شهری گردیده است. تلفن، گاز، برق، آب، حمام، مدرسه و ... به برکت انقلاب اسلامی در بسیاری از نقاط کشور در اختیار مردم که صاحبان اصلی انقلاب هستند، قرار گرفته است.

دوازدهم) ارتقاء سطح زندگی مردم:

کسی تردید ندارد که بهداشت، درمان، بیمه، خدمات درمانی و تأمین اجتماعی پس از انقلاب

نقش ارزنده‌ای در بهبود زندگی مردم ایفا نموده‌اند. علیرغم مشکلات اقتصادی کشور، نگرش به زندگی مناسب و تلاش برای تحقق آن را باید از پیامدهای مثبت انقلاب اسلامی بدانیم. برابر با آمار رسمی کشور، زنان به میزان ۱۰ درصد و مردان به میزان ۵۰ درصد در مقایسه با قبل از انقلاب «امید به زندگی» در میان آنان افزایش یافته است.

سیزدهم) ظهور قطب جدیدی در قدرت:

در نظام دوقطبی حاکم در جهان، ظهور انقلاب اسلامی قطب‌های عظیم استکباری را به چالش کشید و در برابر قدرتهای برجسته مادی آنها، مردانه ایستاد. این قدرت همان است که تاچرخ نخست وزیر وقت انگلستان گفت:

«وقوع انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین خطر برای اروپا و جهان در دوران جنگ سرد است» و نخست وزیر رژیم صهیونیستی گفت: «انقلاب اسلامی به مثابه زلزله‌ای است که نه تنها خاورمیانه بلکه به زودی کل جهان را به لرزه در خواهد آورد.»

چهارم) زدودن فساد و آلودگی از چهره کشور:

جامعه امروزی ما مشحون از عفاف و پاکدامنی است. فساد، مشروبخواری، قماربازی و سایر آلودگی‌ها به شکل گسترده‌ای از کشور رخت بر بسته است و علیرغم پاره‌ای از ناهنجاری‌ها در جامعه کنونی باید سلامت و امنیت جامعه را از ثمرات انقلاب برشمرد.

در باره دستاوردها و خدمات انقلاب اسلامی گفتنی فراوان است. تحولات چشمگیر زیرساخت‌های کشور چون سدسازی، سیلوسازی، فولاد، پتروشیمی، گاز، نفت، خطوط مواصلاتی، شبکه راه‌آهن، خطوط پروازی، صنعت، معدن، کشاورزی، عمران، بهداشت، سیستم حمل و نقل، صنعت ساختمان‌سازی، مخابرات، تلفن و ... کارنامه بی‌بدیلی از خدمات ارزنده انقلاب را به ثبت رسانده است.

در عرصه فرهنگ، هنر، سینما، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، آموزش عالی، تعلیم و تربیت، نشر و چاپ، کتاب، گسترش و تعلیم فرهنگ قرآنی و معنویت، اهتمام به فریضه امر بمعروف و نهی از منکر، و ... نیز بخشی از کارنامه درخشان انقلاب است.

در حوزه سیاست خارجی، معرفی اسلام به جهانیان، وحدت جهان اسلام، حمایت از نهضت‌های آزادیبخش، پشتیبانی از محرومان عالم، مبارزه با استکبار، اهتمام برای اجرای شعار «نه شرقی، نه غربی» به مثابه استراتژی استقلال جمهوری اسلامی، از گام‌های بزرگی است که برداشته شده است. (شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، انقلاب اسلامی، دستاوردها و چالشها، از مجموعه ۲۵ گفتار پیرامون انقلاب اسلامی، نشر هماهنگ بهار ۱۳۸۳).

باید اذعان نمود که امکان ارائه حتی فهرستی از خدمات ارزنده انقلاب اسلامی در این مجال میسر نبوده است و همگان وظیفه دارند به سهم خود به «آنچه که صورت گرفته است» اهمیت گمارند.

بخش پایانی: تحولات در عرصه های علمی و پژوهشی

دگرگونی های فراوان و شتابان ناشی از انقلاب اسلامی، در کنار تحولات جهانی و ظهور پدیده های جدید از جمله تکیه بر اقتصاد دانش بنیان، توسعه دانش محور و... جایگاهی ویژه به آموزش عالی و دستاوردهای علمی و پژوهشی بخشیده است.

انقلاب اسلامی با تغییر در زیر ساختهای آموزش پس از انقلاب فرهنگی زمینه ساز تحولات بسیاری در عرصه های مختلف علمی و پژوهشی شد. تعیین سیاستهای راهبردی، همچون ایجاد هماهنگی بین برنامه توسعه در آموزش عالی با نیازهای توسعه ای کشور، تنوع بخشی به نظامهای عرضه آموزش عالی و توسعه مشارکتهای مردمی روزآمد نمودن محتوای رشته های تحصیلی، واگذاری اختیارات بیشتر به دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی، توسعه مراودات علمی بین المللی، تسهیل دسترسی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به اطلاعات روز علمی جهان و استفاده از فناوریهای نوین در آموزش عالی، کارآمد کردن نظام ارزیابی درونی و بیرونی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی، تنوع بخشی پایدار منابع مالی در دانشگاههای دولتی و ایجاد قطبهای علمی در دانشگاههای مستعد و پیشتاز با محوریت پژوهش، از اقدامات شکل گرفته در حوزه های علمی و پژوهشی در آموزش عالی بوده است. (موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، گزارش ملی آموزش عالی ایران ۱۳۸۲، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ۱۳۸۲)

پیشرفت های علمی آموزش کشور طی ۳۲ سال اخیر

در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی فقط ۲۲۳ مرکز آموزش عالی در کشور فعالیت داشت که این رقم با رشدی چشمگیر در سال ۸۳ به ۱۳۰۰ واحد و در سال ۸۷ به ۲۱۵۸ واحد آموزش عالی رسیده است.

تعداد کل اعضای هیئت علمی تمام وقت دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی در مرتبه های علمی استادیار، دانشیار، استادیار و مربی در سال تحصیلی ۵۸-۵۷ تعداد ۵۵۸۰ نفر بوده است که این تعداد در سال ۸۳ به ۴۰/۰۰/۰۰ نفر و از سال ۸۴ با رشدی قابل توجه به ۵۸/۰۰۰ نفر عضو هیئت علمی رسیده است.

جذب دانشجویان در مراکز آموزش عالی و در مقاطع مختلف تحصیلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد عنایت جدی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری قرار گرفت. بر این اساس، در حالی که تعداد کل پذیرفته شدگان سال ۱۳۵۷، ۵۶/۸۰۰ نفر بود، این رقم در سال ۱۳۸۳ به ۶۶۸/۷۸۵ نفر و در سال ۸۷ این تعداد با دو برابر افزایش به ۱/۳۰۷/۰۶۰ نفر رسید.

در سال ۱۳۵۷ تعداد پذیرفته شدگان دوره کارشناسی ارشد و دوره دکتری به ترتیب ۴۷۴۰ و ۳۶۰ نفر بود (آمار مذکور با در نظر گرفتن تعداد دانشجویان علوم پزشکی در سال ۵۷ می باشد که در حال حاضر جدا از آمارهای وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مورد توجه قرار می گیرد). این

تعداد برای مقطع کارشناسی ارشد در سال های ۸۳ و ۸۷ به ترتیب برابر با ۲۵/۷۹۵ و ۵۸/۰۰۰ نفر و این تعداد برای پذیرفته شدگان دوره دکتری تخصصی در سال های ۸۳ و ۸۷ به ترتیب به بیش از ۲۴۹۰ و ۵۵۰۰ نفر رسیده است.

جمعیت دانشجویی کشور شامل دانشجویان مقاطع مختلف در مراکز آموزش عالی می باشد که تعداد آنان از ۱۷۶۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به ۲/۱۶۵/۳۷۵ نفر در سال ۸۳ افزایش یافته و در سال جاری با رشدی بیش از ۵۰ درصد در مقایسه با سال ۱۳۸۳، به ۳/۵۷۲/۰۰۰ نفر رسیده است. گفتنی است سال تحصیلی (۸۸-۸۹) ظرفیت پذیرش دانشجو در کشور ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر بوده درحالیکه تعداد داوطلبان متقاضی ورود به مراکز آموزش عالی ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر است که نشان دهنده پیشی گرفتن ظرفیت آموزش عالی در مقایسه با تعداد افراد متقاضی ورود به دانشگاه هاست.

تعداد مقالات علمی- پژوهشی کشور تا سال ۱۳۵۷ در مجلات معتبر ISI کمتر از ۵۰۰ مقاله بود. درحالیکه این روند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بویژه در طی چند ساله اخیر به صورت چشمگیری افزایش یافته است، بطوری که در سال ۱۳۸۳، تعداد مقالات علمی- پژوهشی به ۳۸۵۰ مقاله رسید. این روند رشد از سال ۱۳۸۴ شتاب زیادی به خود گرفته و تعداد آنها به بیش از ۱۳۵۰۰ مقاله رسیده است. مجموع تعداد مدارک علمی نمایه شده ایران در دوره ۱۰ ماهه سال ۲۰۱۰ میلادی، به ۱۶ هزار و ۴۸ عنوان رسیده است (به نقل از سایت ثبت مقالات علمی (WOS).

در بخش ارتباط با صنعت در سال ۱۳۵۷ کار قابل ملاحظه ای انجام نشده، اما آمارها نشان از رشد فزاینده در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارد. دانشگاه ها در این بخش توانسته اند ضمن عقد قرارداد، ارتباط و تعامل خوبی با بخش صنعتی کشور برقرار کنند. مبلغ قراردادهای پژوهشی دانشگاه ها در سال ۸۳ برابر با ۷۵۳ میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۶ قریب به ۲۴۲۰ میلیارد ریال بوده است. پیش بینی می شود این رقم در پایان سال جاری به ۵۰۰۰ میلیارد ریال برسد. تعداد انجمن های علمی در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی بالغ بر ۷۸ عدد بود که هم اکنون این تعداد به ۱۹۵ انجمن رسیده است. انجمن های علمی از نظر سازمانی و تشکیلاتی مستقل بوده و وابسته به دولت نیستند و براساس اساسنامه و بوسیله مدیران منتخب اعضای خود اداره می شوند. قطب های علمی کشور نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دستور کار قرار گرفته و تشکیل شدند. حرکت در مرزهای دانش و فناوری، پرهیز از موازی کاری و همکاری فرا دانشگاهی از اهداف ایجاد قطب های علمی می باشد. هم اکنون ۱۱۰ قطب علمی در کشور دارای مجوز بوده و مشغول فعالیت هستند...

معاونت فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در راستای انجام ماموریت ها و نیل به اهداف پیش بینی شده از طریق ایجاد و توسعه زیرساخت های لازم به منظور حمایت از دستاوردهای فناوری کارآفرینان جوان، تجاری سازی دستاوردهای پژوهشی- فناوری، تقویت

جایگاه بخش خصوصی در تولید محصولات و خدمات فناوری قابل عرضه به بازارهای ملی و بین‌المللی و کمک به تسریع فرایند شکل‌گرفت. از این رو، برای تکمیل چرخه آموزش عالی کشور، نهاد سازی در فناوری در غالب پارک‌ها و مراکز رشد علم و فناوری مورد توجه قرار گرفت. اولین اقدامات در این راستا به سال ۱۳۷۶ با صدور مجوز و احداث شهرک علمی-تحقیقاتی اصفهان برمی‌گردد که با سرعت گرفتن صدور مجوز برای این واحدهای فناوری، تعداد پارک‌های علم و فناوری کشور به ۱۳ پارک، مراکز رشد علم و فناوری به ۳۸ مرکز، واحدهای فناور مستقر به ۵۷۵ واحد و تعداد دانشگران شاغل به ۲۷۱۷ نفر در سال ۱۳۸۳ افزایش پیدا کرد. این روند با اقدامات چشمگیر دولت نهم و با شعار «هر استان یک پارک علم و فناوری» به ۲۲ پارک علم و فناوری، ۷۶ مرکز رشد واحدهای فناور، ۱۳۹۵ واحد فناوری و ۱۱۴۵۱ دانشگر شاغل منجر شده است. روند اختراعات ثبت شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سیر صعودی را نشان می‌دهد. قبل از انقلاب اسلامی از سال ۴۲ تا ۵۷ تنها ۸۴۱ مورد اختراع ثبت شده بود که در فاصله زمانی ۵۷ تا ۸۳ تعداد اختراعات ثبت شده به ۴۶۴۰ مورد رسیده است و از سال ۸۴ تاکنون نیز حدود ۲۰۰۰۰ اختراع ثبت شده است که نشان دهنده روند شتابان تحولات علمی و فناوری در کشور هست.

کل فضاهای کالبدی و توسعه ای دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۷ صرفاً حدود ۱۲۷/۰۰۰ مترمربع بوده، در سال ۸۳ این میزان به بیش از ۶/۰۰۰/۰۰۰ مترمربع رسیده است. با تلاش‌های چشمگیر دولت نهم این فضاهای دانشگاهی به بیش از ۷/۷۴۰/۰۰۰ مترمربع افزایش یافته است. موسسه ساینس متریکس با تأکید بر اینکه نرخ رشد تولیدات علمی ایران بیش از هر کشور دیگری در جهان است، نوشت: سال ۲۰۱۰ را باید «سال ایران» نامید، نه «سال ببر» چینی‌ها. بر اساس اطلاعات منتشرشده از سوی ساینس متریکس که با بررسی آمارهای ۳۰ سال اخیر هر کشور به دست آمده، در منطقه خاورمیانه تنها ایران است که بیشترین نرخ تولیدات علمی را داشته‌اند، نرخ رشد ترکیه ۵٫۵ برابر و ایران ۱۱ برابر بیشتر از متوسط دیگر کشورهای جهان بوده است. ساینس متریکس در بخش پایانی گزارش خود به مقوله تأثیر سیاست بر تحولات علمی کشورها پرداخته و می‌نویسد: مسائل سیاسی و سیاست‌های علمی تأثیر عمیقی بر سیستم علمی کشورها داشته است، بطوریکه رشد نجومی ایران را می‌توان در نتیجه واکنش این کشور به تحریم آن، در زمان جنگ با عراق از سوی کشورهای غربی دانست. در حقیقت در آن زمان بسیاری از کشورها از عراق حمایت کردند و موجب شدند تا ایران در راستای توسعه علمی خود، کوشش زیادی کند. بر اساس گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۰ سازمان ملل، جمهوری اسلامی ایران که سال ۲۰۰۹ رتبه ۸۸ را از نظر شاخص توسعه انسانی (HDI) در بین ۱۸۲ کشور دنیا کسب کرده بود، در گزارش ۲۰۱۰ با ۱۸ پله صعود در جایگاه ۷۰ جهان بین ۱۹۴ کشور قرار گرفته است و برای اولین بار در بین کشورهای با توسعه انسانی بالا قرار گرفت. در گزارش سال ۲۰۱۰ ایران از نظر توسعه

انسانی در رتبه ای بالاتر از کشورهای چون برزیل، گرجستان، اردن، ترکیه، ترکمنستان، چین، تایلند، فیلیپین، مصر، ازبکستان، اندونزی، آفریقای جنوبی، سوریه، عمان، هند و لبنان قرار گرفته است. (به نقل از سایت بسیج اساتید دانشگاه اصفهان : <http://www.bsjasui.ir>، پایگاه اطلاع رسانی کانون بسیج اساتید دانشگاه اصفهان).

به هر حال توجه به تحولات آموزش عالی با نگاهی همه جانبه نیازمند مجال و فرصتی بیشتر است که امید است در مقالات آتی به آن بپردازیم.

درکل می توان تغییر در سطوح مختلف را درموقفه های زیر مشاهده کرد:

- تدوین سیاستها و راهبردهای آموزش عالی
- تحول ساختاری نظام علوم، تحقیقات و فناوری
- نوسازی تجهیزات، منابع و زیرساختهای علمی، پژوهشی و فرهنگی دانشگاهها و مراکز پژوهشی

- تجزیه و تحلیل، ارزیابی و پیش بینی تحولات بنیادی علم و فناوری
- گسترش، تکمیل و تجهیز شبکه ملی اطلاع رسانی علمی
- ایجاد بستر سخت افزاری مناسب برای اجرای سیستمهای اتوماسیون در دانشگاهها و مراکز

پژوهشی

- ارتباز با صنعت
- بازسازی و نوسازی تجهیزات آموزشی و پژوهشی دانشگاهها و مراکز پژوهشی
- توسعه و تقویت انجمنهای علمی و تخصصی
- تقویت مجلات علمی
- تاسیس مراکز پژوهشی جدید
- ارتقای کیفیت آموزش و پژوهش در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی
- تامین اعضای هیات علمی جدید
- ایجاد و گسترش دوره های تحصیلات تکمیلی
- برگزاری کارگاههای آموزشی
- ایجاد فرصتهای مطالعات خارج از کشور
- دوره های کوتاه مدت تحقیقاتی خارج از کشور و شرکت در همایشهای بین المللی
- تاسیس و تقویت قطبهای علمی کشور
- پاسخگویی به تقاضاهای روزافزون اجتماعی در عرصه های علمی و پژوهشی
- ایجاد رشته ها و دروه های آموزش عالی جدید
- آموزش عالی از راه دور (نیمه حضوری)
- آموزش عالی علمی - کاربردی

- آموزش عالی غیر دولتی
 - آموزش عالی آزاد
 - آموزش عالی فنی و حرفه ای
 - ایجاد هماهنگی بین برنامه های توسعه آموزش عالی با نیازهای توسعه ای کشور
 - ایجاد سازو کارهای مناسب برای شناسایی، جذب و شکوفایی استعدادها درخشان
 - ارتقای منزلت و نقش فرهنگی و اجتماعی دانشگاه؛ دانشگاهیان و دانشجویان
 - بهبود وضعیت معیشتی و اجتماعی دانشجویان
 - پیگیری و جذب اعتبارات عمومی، تسهیلات بانکی، و منابع غیر دولتی، برای تکمیل طرحهای نیمه تمام و ایجاد ظرفیتهای جدید خوابگاهی
 - اهتمام به تامین مادی و معنوی و بهبود وضعیت معیشتی و رفاهی اعضای هیات علمی و کارکنان دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی
 - تنوع بخشی به منابع مالی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و توسعه مشارکت مردمی
 - تمرکز زدایی و افزایش اختیارات دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی
 - توسعه همکاریهای علمی بین المللی
- ناگفته نماند که ضعفهایی نیز در این عرصه وجود دارد؛ اما جنبه های مثبت و با کیفیت عرصه های علمی بزرگتر و عمیق تر بوده است، لذا به همین بعد بسنده می کنیم.

naghibulsadat@yahoo.com

کارکردهای فراملی انقلاب اسلامی

■ دکتر علی انتظاری

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

برای انقلاب اسلامی ایران آثار متعدد و متنوعی در سطح ملی و جهانی قابل طرح است. در این مقاله از میان همه آثار و کارکردهایی که انقلاب اسلامی برای پاسخگویی به نیازهای داخلی و خارجی داشته است بر آثار فراملی انقلاب اسلامی تأکید شده است. منظور از آثار فراملی آن دسته از آثاری است که محدود به مرزهای ملی نیست و بر الگوهای جهانی تأکید دارد. کمرنگ شدن مرزهای سیاسی و فشردگی جهان به قول گیدنز، در کنار وقوف مردم جهان به این رخدادها به قول واترز بسترهایی را فراهم آورده است (Waters ۲۰۰۱) که از آن تحت عنوان جهانی شدن یاد می‌کنند. هر چند تصور می‌کنم آنچه رخ داده است بیش فرایندهای جهانی به فرایندهای فراملی و یا به قول لچنر فراقلمرویی معطوف است (Lechner ۲۰۰۵).

انقلاب اسلامی در زمانی رخ داد که مقدمات فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان قطب مقابل جهان سرمایه داری غرب فراهم شده بود و در عین حال از این واقعیت هم نباید گذشت که وقوع انقلاب اسلامی به نوبه خود به فروپاشی آن حداقل در سطح نظری یاری رساند. با این وجود انقلاب اسلامی به مثابه رخدادی که برای تحلیل گران غربی قابل پیش بینی نبود مقدمات تحولاتی را در جهان معاصر فراهم ساخت.

آثار انقلاب اسلامی را به طور کلی می‌توان در دو دسته فراملی و ملی مورد توجه قرار داد. در سطح ملی، در زمان وقوع انقلاب اسلامی جهان به صورت دو قطبی اداره می‌شد لکن شرایط این دو قطب به گونه‌ای بود که اولاً قطب کشورهای بلوک شرق به شدت در حال ضعف و فروپاشی و قطب غرب نیز به شدت در حال گسترش و ترکتازی بود. از طرف دیگر اگر چه بلوک شرق با پیروی از اندیشه‌های مارکس و الگوهای سوسیالیستی عمل می‌کرد لکن از نظر، در مقابل اندیشه‌های لیبرالیستی و سرمایه دارانه غرب قرار نداشت. زیرا هر دوی این الگوها،

در چهارچوب پارادایم ماتریالیستی قرار دارند. هر دو الگوی سوسیالیستی و سرمایه داری در کشورهای موسوم به مسیحیت و بر پایه سکولاریسم و تفکیک عالم قدسی از عالم ناسوتی ظهور کردند. هر دوی این مکاتب تأمین و بهبود دنیای مادی انسانها را هدف قرار داده و چیز دیگری تحت عنوان دنیای دیگر، در برنامه ریزی های خرد و کلان آنها وجود نداشته است. بنابراین می توان ادعا کرد انقلاب اسلامی در جهانی تک قطبی ظهور کرد. جهانی که توسط یک قطب اداره می شد. قطبی که داعیه جهان بودگی داشته است؛ که من از آن به عنوان «قطب جهان نما» (globarama pole) یاد می کنم.

در واقع قطب جهان نما، قطبی است که الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را به عنوان الگوهای جهانی معرفی می کند و جهان را مقابل آنهایی معرفی می کند که از این الگوها در برنامه ریزی های اجتماعی اقتصادی خود تبعیت نمی کنند. به این ترتیب اقتصاد سرمایه داری به عنوان اقتصاد جهانی فرهنگ غربی به خصوص فرهنگ آمریکایی به عنوان فرهنگ جهانی و از همه مهمتر الگوی دموکراسی غربی به عنوان الگوی سیاسی جهانی معرفی و تبلیغ می شود. به خصوص در حوزه سیاست، اقتضات قدرتهای جهانی به عنوان اقتضات کل جهان مطرح و دنبال می شود. در این راستا هر کشوری که کوچکترین تخطی از این الگوها بروز دهد در فهرست کشورهای ناسازگار به عنوان شرور و مخالف جهان قرار گرفته و به دنیا معرفی می شود.

چیزی که در این فضا مهم است این است که با عنایت به راهبردهای فوق الذکر، کشورهایی که قصد بهبود وضعیت خود را دارند و یا داشته اند و در صدد برآمده اند تا نسبت به اصلاح اوضاع اجتماعی و اقتصادی خود اهتمام ورزند تنها با یک الگوی توسعه در چهارچوب پارادایم مدرنیته روبرو بوده اند و هر گونه حرکتی غیر از آن تحت عنوان ارتجاع و عقب ماندگی معرفی شده است. به همین علت بسیاری از کشورها، تدریجاً سنتها و آئین های خود را به کناری وانهادند و تلاش کردند تا الگوهای برخاسته از جوامع غربی را به عنوان الگوهای منحصر به فرد توسعه برگزینند و در جهت تغییر شرایط اجتماعی خود اقدام نمایند. حتی برخی از کشورها که تلاش کردند تاریخ و سنتهای خود را احیا کنند این اقدام را با تفسیر مدرنیته از آن سنتها انجام دادند و به گونه ای تاریخ و سنتهای خود را تحریف کردند تا با اقتضات مدرنیته و جهانی شدن مغایرتی نداشته باشد.

این گونه جهانی شدن موجب شد تا در سطح ریخت شناختی (morphologic) علاوه بر تغییر در وضعیت پوششی مردم این کشورها و شبیه شدن به پوشش های غربی، نهادها و ساختارهای غربی را نیز در کشورهای خود شبیه سازی کنند و زمینه های توسعه و بهبود اوضاع اجتماعی اقتصادی جامعه خود را بر اساس آن، فراهم سازند.

در برخی جوامع نظیر جامعه ایرانی این نوع اقدامات در ابتدا بسیار سخیف و بی منطق صورت گرفت، به نحوی که کسی مثل رضا خان بر اساس توصیه اشخاصی نظیر تقی زاده در جهت تغییر

وضعیت پوشش ایرانیان اقدام نمود و نسبت به کشف حجاب اقدام سرسختانه ای کرد. تقی زاده معتقد بود برای اینکه فرهنگ ما هم مثل غربی ها پیشرفته شود باید همانند غربی ها لباس بپوشیم. در کنار این اقدامات نسنجیده و بی اساس رضاخان، اقدامات هنرمندانه تر و حساب شده تری نیز توسط شخصیت‌هایی نظیر محمدعلی فروغی صورت گرفت. تغییر قوانین متناسب با قوانین کشورهای غربی، نهادسازی شبیه نهادهای غربی جملگی از نوع اقدامات ساختاری و نهادی بود که به صورت غیر مستقیم زمینه های تحقق الگوهای توسعه ای شبه غربی، را فراهم می ساخت.

آنچه جریان فوق الذکر را بیش از پیش تقویت می کرد و گسترش می داد، فراهم شدن زمینه های نظری و علمی لازم برای آن بود. این زمینه ها در علوم انسانی در چهارچوب نظریه های علمی و به نام علم می توانست در جهت نهادسازی های غربی بسیار مؤثر باشد. به خصوص اینکه علم می توانست پوشش مناسبی برای اقدامات غرب گرایانه باشد.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران در واقع یک «نه» بزرگ و تاریخی به این دروغ بود. اگرچه اقدامات تحمیلی از سوی غرب و وابستگان داخلی آنها به نوبه خود منجر به بروز انواع مقاومتها در میان جوامع مختلف شد لکن مهمترین و سازمان یافته ترین مقاومت در چهارچوب انقلاب اسلامی صورت گرفت. آنچه به انقلاب اسلامی ماهیتی جهانی می داد همین نکته ظریف است. در واقع انقلاب اسلامی در ایران تجلی سازمان یافته و نهادی شده مقاومت جهانی در برابر الگوهای تحمیلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب بود.

دو نکته در این مورد حائز اهمیت بیشتر است. اول اینکه مجموعه اقدامات صورت گرفته در جهت تحمیل الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب در چهارچوب مفهومی «جهانی شدن» صورت گرفته است و کشورهایی که قصد توسعه داشته اند نه به عنوان غربی شدن بلکه به عنوان همه پسندتری مثل جهانی شدن، الگوهای مورد نظر را سرمشق برنامه های توسعه ای خود قرار می دادند. در این راستا توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) و کم رنگ شدن مرزهای ملی بیش از پیش به این تلقی که، جهان یکپارچه است کمک می کرد. اندیشه دهکده جهانی مک لوهان و اندیشه های مشابه که از سوی سایر اندیشمندان مطرح شد توانست مبنای نظری مکفی برای این نوع اقدامات فراهم سازد. در واقع الگوهای تحمیلی از سوی بلوک غرب در قالب الگوهای جهانی و در چهارچوب مفهوم جهانی شدن مورد توجه جهانیان قرار گرفته است.

در میان انواع الگوها، آنچه بیش از همه موارد، برای پیشبرد اهداف جهانی شدن چه به منزله برنامه و چه به عنوان فرایند اهمیت داشته است، الگوی سیاسی جهانی شدن بوده است. الگوی سیاسی جهانی شدن واجد دو وجه برجسته است. اولین وجه آن به بکارگیری الگوی دموکراسی پارلمانی مبتنی بر تفکیک قوا و دومین وجه آن به پذیرش نهادهای بین المللی و سازگاری با راهبردهای جهانی معطوف است.

طرح نظریه ولایت فقیه از سوی حضرت امام خمینی بنیانگذار فقیه و مبتکر انقلاب اسلامی

در واقع مهمترین «نه» به این الگوی سیاسی از دو جهت یاد شده بود. اولین وجه این نظریه ارائه الگوی مردم سالاری دینی در مقابل الگوی دموکراسی غرب و دومین وجه آن نپذیرفتن حاکمیت غیر خدا و مقابله با حاکمیت طواغیت بود که معطوف به وجه دوم الگوی سیاسی غرب است. در واقع انقلاب اسلامی ایران با ارائه این الگو که برخاسته از مبانی دینی و اعتقادی مسلمانان است و در عین حال با اقتضائات جهان امروز هماهنگ است در مقابل قطب جهان نمای غرب عرض اندام کرد و عملاً جهانی شدن از نوع غربی را به چالش کشید. آنچه جامعه ایرانی از سایر جوامع متمایز می کند همین است که در برابر الگوهای جهانی وارداتی از سوی غرب منفعل نبوده و بر اساس نیازها و اهداف خود از الگوی سیاسی تبعیت کرده است که موجب تسدید راههای نفوذ قدرتهای غربی را فراهم ساخته است.

در عین حال توجه به زمینه های شکل گیری سایر الگوها در عرصه اقتصاد و فرهنگ نیز به نوبه خود حائز اهمیت است که مجال و مقال دیگری را طلب می کند. انشاء... در فرصتهای بعدی در مورد چالشهای انقلاب اسلامی در برابر الگوی اقتصادی غرب، از دو عرصه نظام سرمایه داری و تقسیم کار جهانی (global division of labor) و همچنین در برابر الگوی فرهنگی غرب با تکیه بر الگوهای فرهنگی کارآمد اسلامی ایرانی و ارائه سبک زندگی مسلمان ایرانی سخن خواهیم گفت.

فهرست منابع:

Acta Universitatis Stockholmiensis : Stockholm Studies in Sociology, N.S. Stockholm, Sweden: Almqvist & Wiksell International.

Carrier, James G. ۲۰۰۵. A handbook of economic anthropology. Cheltenham, UK ; Northampton, MA: Edward Elgar.

Castells, Manuel. ۱۹۹۶. The rise of the network society. Cambridge, Mass.: Blackwell Publishers.

Durkheim, Emile. ۱۹۶۴. The division of labor in society. New York [u.a.]: Free Press of Glencoe [u.a.].

Entezari, Ardeshir (Ali). ۲۰۰۳. "Towards Information Society: Its Potentials and Obstacles in Iranian Society." in IRFD "World Forum on Information Society: Digital Divide, Global Development and the Information Society" prior to World Summit on Information Society. IATA Conference Center - Geneva, Switzerland.

Featherstone, Mike. ۱۹۹۰. Global culture : nationalism, globalization and modernity : a Theory, culture & society special issue. London: Sage in association with Theory

Frobel, F., Heinrichs, J. and Kreye, O. ۱۹۸۰. The New International Division of Labour. Cambridge:

Cambridge University Press..

Giddens, Anthony. ١٩٩٠. The consequences of modernity. Cambridge: Polity in association with Blackwell.

Gosling, R., S. Taylor and Department of Sociology (LSE). ٢٠٠٥. "Principles of Sociology (Study Guide)." Pp. ٣٦٠: University of London Press.

Grunberg, Isabelle and Sarbuland Khan. ٢٠٠٠. Globalization : the United Nations development dialogue ; finance, trade, poverty, peace-building. Tokyo ; New York: United Nations University Press.

Hassan, Riaz. ٢٠٠٠. "Sociology of Islam." Pp. ٢٩٥٣-٢٩٣٧ in Encyclopedia of sociology, vol. ٥, edited by E. F. Borgatta and R. J. V. Montgomery. New York: Macmillan Reference USA.

Kitching, G. N. ٢٠٠١. Seeking social justice through globalization : escaping a nationalist perspective. University Park: Pennsylvania State University Press.

Lechner, Frank J. ٢٠٠٥. "Globalization." Pp. ٣٦٧-٣٦٥ in Encyclopedia of Social Theory, vol. ١, edited by G. Ritzer: Sage.

Lyotard, Jean-Francois. ١٩٨٤. The Postmodern Condition: A Report on Knowledge, trans. Translated by G. B. a. B. Massumi. Manchester: Manchester University Press.

Mooney, Annabelle and Betsy Evans. ٢٠٠٧. Globalisation : the key concepts. New York: Routledge.

Ngwainmbi, Emmanuel K. ٢٠٠٥. "Globalization and Nepal's Development Perspective: Bridging the Digital Divide With Good Governance." Journal of Black Studies ٢٨٤:٢٧ ;٣٥.

Quah, Stella R. and Arnaud Sales. ٢٠٠٠. The international handbook of sociology. London ; Thousand Oaks, Calif.: SAGE.

Ritzer, George. ٢٠٠٣. The Blackwell companion to major classical social theorists. Malden, MA: Blackwell.

Robertson, Roland. ١٩٩٢. Globalization : social theory and global culture. London: Sage Publications.

Sassen, Saskia. ٢٠٠١. The Global City: New York, London, Tokoy: Princeton University Press.

Sklair, Leslie. ٢٠٠٢. Globalisation: Capitalism and Its Alternatives. Cambridge: Cambridge: Polity.

—. ٢٠٠٦. "Competing Conceptions of Globalization." Pp. viii, ٣٧١ p. ٧٨-٥٩ in Global social change : historical and comparative perspectives

edited by C. K. Chase-Dunn and S. J. Babones. Baltimore: Johns Hopkins University Press.

Stolley, Kathy S. ٢٠٠٥. The basics of sociology. Westport, Conn.: Greenwood Press.

Waters, Malcolm. ٢٠٠١. "Globalization." Pp. xix, ٢٤٧ p. London ; New York: Routledge.

وضع فعلی غرب

■ احمدرضا بسیج

مسئول بسیج اساتید استان چهارمحال و بختیاری

ایده آلی دارد، این ایده آل گذرا و متناهی است و فقط به همین جهان و رفاه و سعادت در آن بسنده می کند که این خود به بحران در محیط زیست انسانی و طبیعی انجامیده است. (همان، ص ۶).

در جهان مسیحیت تلاش بر این بوده و هست که عقل و جان از عالم لاهوت به عالم ناسوت نزول کند و حال آن که در الهیات و فلسفه اسلامی تلاش بر این است تا انسان با تمامی ساحات و ابعادش، از ناسوت قدم به وادی لاهوت بگذارد. به همین جهت است که در عالم اسلام میان تمدن و فرهنگ و علم با معنویت و ملکوت نه تنها تضادی ایجاد نشده، بلکه در جهت هم سوئی هر چه بیشتر تلاش شده است.

مقدمه :

حوالت تاریخ ۲۵۰۰ ساله غرب نیست انگاری و زئوس زدگی (طاغوت زدگی) است که با انقلاب مابعدالطبیعی رنسانس صورت مرکب و مضاعف پیدا می کند. (تجدد و دین زدایی در فرهنگ و هنر منور الفکری ایران ص ۲).

درحقیقت دنیای نو، با نابودی جهان معنوی شرق و غایاتش به دست انسان متجدد به وجود آمده است. این دنیا مظهر فکر و تلقی آدمی است که ارتباط خود را با خداوند و زمین بریده و اگر

آنچه پس از دوران ترجمه رخ داد

پس از دوران ترجمه، غرب به صورت تمدن و فرهنگ و دانش اسلامی دست یافت و آن را تا امروز ادامه داد. اما چون به بطن، سرچشمه و موجد آن راه نبرد، علم و تمدن غرب، نه مؤید و مقوم دین و معنویت شد و نه مؤید و مقوم آن. لذا فلسفه، هنر و علم غرب نه در جهت رستگاری انسان و سعادت اخروی او بلکه در راستای نیازدگی، مادی گرایی و گرایش به لذات تن و فحشای اعضاء

منجر شد و بشر غربی به دنبال معارف هنری، عرفانی، فلسفی و علمی از وحدت تا کثرت راه درازی را پیمود و عقل ناسوتی و ابزاری را همه کاره زندگی خود گرفت. ملاک او در تمامی زمینه‌های پیش گفته از علم گرفته تا فلسفه و عرفان و اقتصاد و سیاست و علم‌الاجتماع و روانشناسی و آموزش و پرورش و نظامی‌گری و... همین عقل خودبین مصلحت‌اندیش حقیقت‌گریز شد و حتی دین غربی نیز نه دینی مقبول خدا، بلکه دینی مطلوب بشر شد.

در این راستا بود که هم تمامی علوم از دین گسسته و هم پیوند آدمی با عالم معنی از هم گسیخت و هم دین از واقعیت خود گریخت و این همان چیزی است که موجب پیدایی کثرت در تمامی ساحات زندگی غربی شد که تشتت و تشویش و اضطراب را به جای وحدت و اطمینان به ارمغان آورد و بحران‌های معرفتی، اخلاقی، زیست‌محیطی، علمی، فن‌آوری، دینی، اقتصادی، روانی و نیز بحران‌های بینابینی میان دین و علم، دین و عقل، دین و سیاست، دین و اقتصاد، دین و اخلاق، دین و فلسفه، دین و کلام، دین و عرفان، دین و هنر، دین و روانشناسی، دین و تکنولوژی، دین و دنیا، دین و زندگی فردی، دین و زندگی اجتماعی، دین و ارتباطات و نیز بحران میان علم و اخلاق، سیاست و اخلاق، سیاست و فلسفه، اخلاق و پزشکی، اخلاق و اقتصاد و... را فراهم آورد و اتفاقاً فصل مشترک رنسانس و مدرنیته و پست مدرنیسم چیزی جز بحران‌زایی نیست.

در واقع کاری که مغولان با صورت تمدن اسلامی نمودند و آن را به ویرانی کشاندند صلیبیون با باطن معنوی تمدن اسلامی کردند.

واقعیت تمدن امروز غرب

تمدن امروز غرب مصداق این حکم پروتاگوراس است که می‌گفت: آدمی مقیاس و میزان همه چیز است و البته ذوق و شوق و لذات محصول پیشرفت تکنولوژی و صنعتی این گمان را بیشتر تقویت نمود. تولید انبوه با حداقل زحمت و کوشش انسانی بلکه با ماشین‌آلات و چرخ‌دنده‌ها و تسمه‌ها و نرم‌افزارها و دیگر آلات، که خود ساخته دست انسان هستند، غرور و کبر کاذبی را در او ایجاد کردند که نتیجه‌اش معارضه‌ی با خدا بود. اکنون آن عالم صنعتی فراهم آمده در غرب، در شرق گسترش یافته و در حال فرورودن عمیق‌تر جهان اسلام در حیرانی و برزخ میان دین و دنیاست.

به تعبیر یکی از محققان، توسعه فنی غرب به صورت غیرمستقیم مرتبط با تضعیف روح مسیحی بوده است. درحالی که قدرت فنی شرق و عالم اسلامی، تماماً بر مدار فکر دینی دایر گردیده است. (تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منور الفکری ایران ص ۲۷)

شاید به درستی نتوان گفت ظهور تفکر غیرمعنوی درباره طبیعت و انسان، آغاز تفکر و پیدایش نظام علم و تکنیک به منظور برآوردن شهوات و امیال و نیازها بوده است یا برعکس ورود علم و تکنیک و کثرت ابزار تکنولوژی که منجر به برآورده شدن حاجات نفسانی انسان و زیادی لذات مادی او شد، موجب ظهور تفکر غیرمعنوی گردید. اما آنچه مسلم است اینکه این دو همپا و همراه هم در جامعه مدرن غربی ظهور یافتند و وجه مشترکشان بریدن از لاهوت و پابندی و احساس تعلق به

ناسوت است. هرچند در این میان صداهایی هم برخاست که بوی لاهوتی و ملکوتی داشت، اما گاه به خاطر قَلت این صداها و گاه به خاطر ضعیف بودن در هیاهوی اصالت علم و اصالت انسان گم شدند و کسی به طور جدی به آنها وقعی ننهاد.

می توان گفت علم و هنر و فلسفه بشر امروز در غرب، حجابی است میان او و حقیقت متعالی هستی که ناگزیر در این فضا همان گونه که کانت معتقد است انسان را راهی به باطن نیست و در نزد عام و خاص این تلقی حاصل شده است که تنها راه سعادت دنیایی - با تعریف نادرست آن - جز با بریدن از عالم معنی ممکن نیست و در ایجاد، تقویت و تداوم این اندیشه، هم فلسفه نقش مهمی دارد و هم علم، هنر، تکنولوژی، سیاست، اقتصاد، روانشناسی و جامعه‌شناسی.

نگاهی که امروز در میان دانشمندان و اهالی شهر علم در غرب جریان دارد این است که جهان و طبیعت مادی، منبع انرژی است و مصدر لذت، قدرت و ثروت و نه جلوه حق و هر که قدرت و فرصت و امکاناتش در بهره‌گیری از این منبع بیشتر باشد، سعادت‌مندتر است.

اما نگاه دانشمندان اسلامی این بوده و هست که جهان جلوه حق است و هر که آشنایی و بهره‌اش - نه بهره خودخواهانه و آنچه به بی‌دردی منجر شود- از این جلوه بیشتر باشد، به حق و کمال نزدیک‌تر است.

انسان متمدن غربی امروز بر عکس انسان متمدن شرقی دیروز که معتقد بود احتیاجات بشر محدود است و بهشت برین و لذات حقیقی که در ماوراء الطبیعه است نامحدود، به این نظر دست یافته که احتیاجات مادی بشر نامحدود بوده و بهشت او محدود، که در همین کره خاکی و عالم ناسوتی قرار دارد.

چهره واقعی قرن بیستم در جهان سرمایه‌داری، رشد روزافزون تسلط شرکت‌های بزرگ اقتصادی بر جهان است که ادامه آن در آغاز قرن بیست و یکم نیز همچنان وجود دارد. علاوه بر این، تسلیحات نظامی در آن حرف اول را می‌زند. چرا که وضعیت پیش آمده در آمریکا و اروپا به ویژه از قرن ۱۸ به بعد به گونه‌ای شکل گرفته است که تمامی ساختارهای علمی، آموزشی، پرورشی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی در خدمت رشد سرمایه و اقتصاد باشد که یهودیان در آن سهمی بسیار دارند. واقع در این دوران جریان امور به گونه‌ای رقم خورد که اقتصاد زیر بنای هر دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیزم شد. با این تفاوت که سوسیالیزم به آن آشکارا معترف است و نظام سرمایه‌داری در لفافه. حتی می‌توان گفت: دو رویداد تعیین‌کننده تاریخ، جنگ جهانی اول و رکود اقتصادی بزرگ سال ۱۹۳۰، فرآورده مشکلات اقتصادی و سیاسی درونی جهان سرمایه‌داری غرب بودند که به نوبه خود اسباب جنگ جهانی دوم را فراهم آوردند.» (تجدد و دین زدایی، ص ۳۸)

از این جهت تمامی ساختارهای جامعه اعم از سیاست، فرهنگ، علم و نظامی‌گری خواسته یا ناخواسته در خدمت اقتصاد قرار گرفتند. علاوه بر این که به قول جان برنال: «گرایش به انحصار که خیلی پیش از این در قرن نوزدهم آشکارا بود، در مرحله اول سرچشمه‌ای اقتصادی دارد» (همان) تاریخ استعمار از قرن پانزدهم به بعد، به نابودی بسیاری از مردم و حتی تمدن‌های سرخپوستی آمریکای

لاتین و مرکزی انجامید. دوگانگی رفتار استعمارگران اروپایی موجب شد در حالی که در مرزهای خود از حقوق بشر، انسانیت و اخلاق سخن می‌گفتند و به نحوی به آن عمل می‌کردند، در خارج از قلمرو خود به ضد بشری‌ترین انسان‌های روی زمین تبدیل شوند و از این لحاظ از جنایت‌کارترین استعمارگران و مهاجمان محسوب می‌شدند، علی‌الخصوص که از تکنولوژی فرهنگی و نظامی برخوردار بودند و نابودی اقوام مستعمره را به طور پنهانی سازمان می‌دادند. اکنون که بی‌پایگی اخلاق غربی پس از دو جنگ جهانی به ظهور رسیده، شهروندان این نواحی به اصول اخلاق بی‌اعتقاد شده‌اند. جوانان بیش از همه به این مرحله رسیده‌اند و تناقضی را که در بطن فرهنگ و تمدن جدید نهفته بود، آشکار ساختند. عامه مردم غرب زمانی که رفاه و سود مادی و منابع اقتصادی از طرف کشورهای مستعمره به سوی آنان روان بود، چندان توجهی به دوگانگی نداشتند هر چند که شاعران و فلاسفه ای چون نیچه به پوچی و بی‌معنایی اخلاق و تفکر غربی پی برده بودند و به شدت از آن انتقاد می‌کردند. اما اکنون که مقاومت در جهان اوضاع را تغییر داده است، این ریا و ریب در نظام متضاد غربی آشکار شده است.

اما با این وجود هنوز فرهنگ و تمدن غربی چه در وجه دموکراسی و چه در وجه تکنولوژی و علوم جدید، بت دیگر مردم جهان شده است. ملاک و محک اعمال شرقیان اکنون تمدن و فرهنگ غربی شده است و اگر کسی یا کشوری درخلاف مسیر این ملاک‌ها عمل کند، نیمه متمدن و بی‌فرهنگ محسوب می‌شود. (سیمای تمدن غرب، ص ۱۳).

امروزه تمدن غرب با همه دستاوردهای علمی، صنعتی و تکنولوژیکی اش، نارسایی‌ها و نقاط ضعف فراوانی دارد که کم‌اهمیت‌تر از جنبه‌های مثبت آن نیستند. اگر تنها یک نکته منفی و آن هم از دست رفتن فضایل را مورد توجه قرار دهیم، برای اثبات مدعای فوق کافی است. امروز انسان غربی زنجیر عبودیت ماشین را به گردن افکنده است و ماشین او را می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست. به تعبیر نویسنده کتاب سیمای تمدن غرب، در حالی که تمدن برای بشریت هدایای ارزنده‌ای آورده، ولی یک بی‌بندوباری مهلک و کشنده نیز با هزاران جنایت و مفساد هولناک به همراه آورده است. آتش هوی و هوس‌های بی‌پایان، بی‌رحمانه تار و پود روح و جان‌ها را مورد حمله قرار داده و آسایش فکری و روحی و ایمنی را از مردم سلب کرده است. (همان، ص ۱۷).

در دنیای متمدن، عقل در خدمت منافع است البته تعریف از منافع، مادی است به همین دلیل مفاهیم اخلاقی و فضایل انسانی فراموش شده‌اند.

در کتاب فوق به نقل از سوروکین (Sorokin) جامعه‌شناس آمده است: هریک از جنبه‌های مهم زندگی، سازمان و تمدن جامعه غربی دستخوش بحرانی غیر عادی شده است. کالبد و روح این تمدن هر دو به شدت بیمار است. به سختی نقطه‌ای که مجروح نباشد در پیکر تمدن غرب و یا عصبی که به درستی انجام وظیفه کند در سلسله اعصاب آن می‌توان یافت. (همان، ص ۶۱).

کندی در سال ۱۹۶۲ اعلام داشت: آمریکا آینده دردناکی پیدا خواهد نمود، جوانان بی‌بند و بار و غرق در شهواتند و دیگر حاضر نیستند وظایفی را که به آنان محول می‌گردد، به خوبی انجام دهند. مثلاً از میان هر هفت تن جوانی که به سربازی اعزام می‌شوند، شش تن نالایق و سست از آب در

می‌آیند و این بدان سبب است که افراط در شهوترانی، استعداد‌های بدنی و روانی آنان را کاسته است.

کتاب فوق هرچند پیش از سال ۵۷ نوشته شده است و آمارهای آن مربوط به قبل از زمان تألیف است ولی می‌تواند واقعیت‌های زشتی را از زندگی غربی برملا سازد که به دلیل اجتناب از اطاله کلام از ذکر آنها می‌گذریم.

نگاهی به فلسفه غرب

در مورد فلسفه غرب می‌توان از سویی افول و غروب را مشاهده کرد و از دیگر سو تضادها و تناقض‌های لاینحلی را که چندین دهه است ذهن بسیاری را مشغول نموده و هر روز به جای گشودن گرهی از آن، مشکل بیشتر می‌شود. به تعبیر کارشناسان به طور کلی فلسفه معاصر در غرب یک مرحله رکود را طی می‌کند. عهد روشنگری که زادگاه بسیاری از فیلسوفان اروپا و آمریکا بوده نه تنها به پایان رسیده بلکه با بن بست فکری مواجه شده است. به عبارت دیگر، مکتب روشنگری غرب که از چهار قرن پیش آغاز شد ظرفیت و توانایی پاسخ به احتیاجات فکری و معرفتی دنیای امروز را ندارد. اصولاً نهضت روشنگری اروپا یک نهضت ویژه منطقه‌ای بود و در طول تاریخ این تحرک فکری با ملی‌گرایی کشورهای اروپایی مخلوط شد. آثار و نوشته‌های اغلب متفکران و فیلسوفان اروپا و آمریکا، به ویژه در قرون اخیر، با تجربیات فردی و اجتماعی آنها و با وقایع حاصله در غرب مانند جنگ، نژادپرستی، دیکتاتوری و فاشیسم و انقلابات و تحولات سیاسی و اقتصادی آمیزش پیدا کرده است. با انقلاب اسلامی ایران و نهضت اصول‌گرایی و نوآوری در دنیای اسلام، با سقوط سیستم شوروی، با تغییر محور قدرت به سوی آسیا و شرق، متفکران و فیلسوفان اروپا و آمریکا آن حساسیت و تیزیابی و ابتکار فکری را از دست داده‌اند. بسیاری از آنها در جنایات بشری در بوسنی و هرزگوین، در رواندا، در فلسطین اشغالی، در چین، در افغانستان، در اندونزی، در هائیتی و قبل از آن در ویتنام و آمریکای لاتین، مانند شیلی و آرژانتین شیوه مصلحت‌آمیزی اتخاذ کردند.

دوران انشعاب مکتب فلسفی روشنگری اروپا نیز که در دهه‌های اخیر تحت تأثیر فیلسوفانی مانند یورگن هابرماس از آلمان و ژاک دریدا از فرانسه رشد کرده و نظریه‌هایی چون «ساختارگرایی نو» و «ساختار شکنی» و «ساختارزدایی» را مطرح ساخته‌اند، سپری شده است. این رکود فلسفی غرب محصول چند علت اصلی از جمله بی‌توجهی به تاریخ، دین و دگرگونی‌های بی‌سابقه اجتماعی در دنیای شرق است. (پروفسور حمید مولانا. مقاله فلسفه در عصر سلطه‌گرایی. روزنامه کیهان. پنج‌شنبه ۲۶ آذر ۸۳ شماره ۱۸۱۲۱. صفحه آخر.)

دو چهره از تمدن بورژوازی

اکنون جهان با دو رویه یا دو چهره و یا دو حالت از تمدن بورژوازی غرب روبروست:
۱- پیشرفت‌های گسترده در زمینه‌های گوناگون علمی، فنی، فکری برای بالابردن کیفی و امور

مادی زندگی.

۲- استعمار کشورها و بهره‌کشی از ملت‌های دیگر و دست‌یازی به زشت‌ترین و غیرانسانی‌ترین جنایت‌ها در این راه.

انقلاب صنعتی انگلیس در نیمه‌ی دوم سده ۱۸ و نیاز هر چه بیشتر به مواد خام، نیروی کار ارزان، گسترش بازرگانی و بازار فروش فرآورده‌های صنعتی سبب شد که کشورهای پیشرفته و برخوردار از دانش، کارشناسی فنی و صنعت، برنامه‌های فزون‌خواهانه و بهره‌کشانه و چشم‌همچشمی‌های استعماری خویش را به شیوه‌ای بنیادی و در چارچوب سوداگری و سودگرایی بورژوازی پی‌گیرند.

سده ۱۸ به علت ویژگی‌هایش در زمینه دانش و کارشناسی و اکتشافات نو، سده روشننگری (Enlightenment) نام گرفته و گاگلیاردو (Gogliardo) آن روزگار را مرحله‌ای از روند دیرپای جنبه‌عرفی و این جهانی (سکولار = Secular) بخشیدن به اندیشه‌های غربی از سده‌های میانه به بعد نامیده است.

از آنجا که در سده ۱۸ سررشته پول و سرمایه و قدرت علمی در دست بورژوازی افتاد و پیشرفت‌های علمی و صنعتی، آن را نیرومندتر و در روند جهان‌گیری و استعماریش کامیاب‌تر می‌ساخت، آشکار است که طبقه‌یادشده بخشی بنیادی از نیرو و کوشش خویش را در زمینه دانش و کارشناسی به کار می‌برد که یکی از پیامدهای آن خواه و ناخواه پدید آمدن بهبودی و پیشرفت نسبی در جامعه بشری بود و از همین رهگذر است که دانش و کارشناسی را همواره با استعمار همراه می‌بینیم و آن دو عامل را دو رویه جدایی‌ناپذیر از تمدن بورژوازی غرب می‌دانیم. (نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران ... صص ۲۳ تا ۲۶)

تحقیقات علمی در جهان غرب عمدتاً تحقیقاتی است که به نوعی در راستای تقویت اقتصاد و یا راه‌هایی برای پیشبرد آن باشند چرا که اساساً سفارش‌دهنده تحقیقات علمی نه نهادهای مستقل آموزشی یا صاحبان فکر و اندیشه بلکه صاحبان اقتصاد بازار، تراست‌ها و کارتل‌های بزرگ و نهادهای سیاسی، نظامی هستند.

در این راستا البته دانشمندان، مخترعان و روشنفکران و حتی فلاسفه که قاعدتاً بایستی استقلال‌ی بیشتر از همه داشته باشند، ناخواسته در خدمت قدرت‌های سرمایه‌داری و استعماری قرار می‌گیرند. این اندیشمندان با تنزل یافتن از مقام عالی خود، در حد کارمندان شرکت‌های بزرگ و قدرت‌طلبان سیاسی، اقتصادی شده‌اند و از آنجا که بیشتر جریان اقتصادی جهان در دست گروه‌قلیلی از یهودیان و صهیونیست‌هاست در واقع این افراد در خدمت اهداف ضد بشری صهیونیزم قرار گرفته‌اند.

سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل و سازمان‌های وابسته به آن از قبیل یونسکو، فائو و بانک جهانی و... نیز به دلیل نیاز اقتصادی و پشتوانه سیاسی، ناگزیرند در راستای سیاست‌های همان کارتل‌ها، تراست‌ها و شرکت‌هایی عمل کنند که اقدامات آنها برای عامه مردم روشن نیست لیکن شکی نیست که تغییر بسیاری حکومت‌ها و دوام قدرت و مسئولیت بسیاری دیگر از دولت‌ها (هر

چند با همان دموکراسی نوشته شده غربی سازگار نباشد) تحت نفوذ، خواست و اراده همین اقلیتی است که بیشترین ثروت، قدرت و نفوذ دنیا را در اختیار دارند.

از سوی دیگر امروزه هزینه های مربوط به تولید علم به گونه ای است که ناگزیر تحقیقات علمی به شرکت های بزرگ یا دولت وابستگی پیدا کرده است.

غرب از قرن هفدهم و حتی پیش از آن، (از رنسانس به این سو) در جهت غیر دینی کردن نگاه و نگرش مردمش و سست کردن علایق دینی در زندگی روزمره ایشان سیر کرده است.

در واقع به تعبیر رنه گنون، آنچه را رنسانس نام داده اند، به واقع عبارت بود از مرگ بسیاری از چیزها به بهانه بازگشت به تمدن یونانی و لاتینی. فقط ظاهری ترین وجود آن را اخذ کردند، زیرا فقط همین قسمت می توانست به روشنی در متون مکتوبه بیان گردد و به علاوه این استقرار مجدد ناکامل، نمی توانست به جز جنبه کاملاً مصنوعی چیز دیگری داشته باشد، زیرا منظور ظاهری بود که از قرن ها به این طرف، حیات حقیقی خود را از کف داده بودند. اما در باب علوم مبتنی بر سنن معنوی قرون میانه، پس از این که مقارن همین ایام واپسین تجلیاتی داشتند، به مانند تمدن های دیربازی که سابقاً بر اثر بعضی مصائب عالمگیر روی در نقاب عدم، نهفته بودند، این سنن نیز یکسره راه نابودی سپردند. ولی این بار ناگزیر چیزی نبود که بیاید و جایگزین آنها گردد.

از این پس، دیگر به جز فلسفه و علم غیر معنوی چیزی وجود نداشت یعنی نفی معنویت راستین و تجدید معرفت به پست ترین امور یعنی بررسی تجربی و تحلیلی واقعیاتی که به هیچ اصل و مبنایی وابسته نیستند و پراکندگی در میان انبوه نامشخص و جزئیات به معنی و مفهوم انباشتن فرضیات بی اساس که پیوسته بنیاد یکدیگر را ویران می سازند و نظریات جزئی و پراکنده که نمی تواند کسی را به جایی راهبر باشد، به جز به موارد اجرای عملی خود، که موجد تنها تفوق واقعی تمدن جدید است. (بحران دنیای متجدد. ص ۱۷).

عقل جدید خود بنیاد است. این عقل گرچه در «جهان بینی» قوی است اما «جان بین» نیست و صرفاً به دنیای بشر و برای بشر می اندیشد و مقصد و غایتی غیر از بشر ندارد. این عقل چون به سراغ دین می رود، آن را وسیله ای برای تأمین مصالح دنیا تلقی می کند و در حصر و حدود خود قرار می دهد، یا آن را صرفاً امری فردی و مربوط به آخرت می خواند و گاهی نیز به مخالفت و ستیز و انکار برمی خیزد.

عقل خود بنیاد هرچند که منشاء آثار بزرگ بوده و با آن بسیاری از امکانات وجود بشر آشکار شده است، عقل موافق با دین نیست. با این عقل نظم غیردینی در جهان برقرار شده است.

دنیای جدید با این عقل خود بنیاد نظم یافته است. این عقل در دوران بلوغ خود، یعنی در قرن هجدهم، داعیه داشت که به همه چیز دانا و بر همه کار توانا می شود و چیزی نمی گذرد که روی زمین را از عدل و آسایش و صلح و سلامت و دانش پر می کند. با ظهور این عقل، علم و تکنیک و سیاست و اقتصاد و به طور کلی تمدن جدید پدید آمد و بشر هم بشر دیگری شد. اگر مردم غرب در طی دو بیست سیصد سال اخیر به صراحت یا به تلویح، خود را تافته جدا بافته و صاحب فلسفه و علم و

روش علمی و بنیان‌گذار مدینه آزاد خواندند و دیگران را با این امور بیگانه دانسته‌اند، این داعیه را در اصل به خود پسندی و هیچ صفت نفسانی دیگری نباید حمل کرد. آنان خود را نه فقط صاحب درک و دریافت، بلکه عین عقل جدید دیده بودند و چون عقل خود بنیاد از غرور جدا نیست، کسانی که از این عقل نصیب بردند به غرور هم مبتلا شدند و با این عقل و غرور بود که فیلسوف حکیمی مثل کانت مردم عالم را محجور و صغیر و دور از مقام آزادی و شأن قانون‌گذاری خواند. درعالم غرب هرچه غیرغربی است به دوران محجوریت بشر تعلق دارد. به عبارت دیگر، بشر، بشر غربی است و دیگران هنوز به این مرتبه نرسیده‌اند. (فرهنگ، خرد، آزادی، صص ۲۴۹ و ۲۵۰).

از رنسانس تا به امروز، مسیحیت و نیز تا حدودی یهودیت در غرب، به نحوی بی‌امان با ایدئولوژی‌ها، فلسفه‌ها، نهادها و کردارهایی که ماهیتاً غیردینی و دنیاگرایانه بود و به چند و چون در اقتدار دین و به واقع در اصل اعتبار و مشروعیت آن بر می‌آمده‌اند، مبارزه کرده است. شکل چالش‌هایی که با دین می‌شده از نظریات سیاسی مبتنی بر فکر اصالت دنیا و جدایی دین و دنیا از یکدیگر، تا انکار بنیاد اخلاق و انکار فلسفی واقعیت خداوند و واقعیت حیات اخروی یا وحی و متون مقدس، متفاوت و متغیر بوده است.

تاریخ غرب در چند قرن اخیر داغ مبارزه‌ای بی‌امان میان نیروهای دینی و گرایش‌ها و نگرش‌های دنیا‌گرایانه و غیردینی و در واقع تفوق‌نهایی این گرایش‌ها و نگرش‌ها و نتیجتاً انکار حقیقت دین و ربط و پیوند واقعی آن با حوزه‌های گوناگون زندگی را بر پیشانی دارد.

فکر اصالت دنیا، نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فلسفه و هنر را از قلمرو و معنای دینی خارج ساخت. تاریخ علم در غرب به خوبی این جدایی و تفکیک از دین را نشان می‌دهد. علاوه بر این که در درون علم‌خواهی و اصالت علم وقایع دیگری نیز به وقوع پیوسته است که منجر به ظهور مکاتبی فلسفی، کلامی، روان‌شناسی و غیره شده است. اصولاً تفکیک جنبه‌ها و ساحات مختلف زندگی غربی در زمینه‌های فلسفی، هنری، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست، دین و علم از یکدیگر دشوار است. جان برنال در این زمینه می‌نویسد:

به همان گونه که بر اثر وقایع اجتماعی، دگرگونی‌هایی در درون علم پدید می‌آید، درمقیاسی فزاینده‌تر، آثار علم، باعث پدید آمدن دگرگونی‌های اجتماعی می‌شود. (علم در تاریخ، صص ۳۵۴)

آثار پیشرفت علم گاه مستقیم و گاهی غیر مستقیم است. آثار مستقیم علم و دگرگونی‌های مادی است که آسان‌تر به چشم می‌آید و بسیاری از مردم می‌توانند آن را ببینند. اما آثار غیرمستقیم آن که مهم‌تر است و کمتر دیده می‌شود عامل مؤثری در حیات سیاسی و اقتصادی جوامع است. مفاهیم علمی تأثیر عمیقی بر سایر صور اندیشه و عمل انسانی، از فلسفی گرفته تا سیاسی و مذهبی و هنر دارد. جان برنال می‌گوید: «ظهور علم به منزله عامل مهمی در تحول فضای اجتماعی، گامی بزرگ و برگشت‌ناپذیر در تاریخ کلی بشر است».

مثلاً ۲۲ درصد از نفت تولیدی آسیا و آمریکای جنوبی به ایالات متحده می‌رود که به تنهایی ۴۳ درصد از نفت جهان را مصرف می‌کنند. به همین ترتیب، بهترین قریحه‌های علمی جهان را

نیز جذب می‌کنند. به بهانه کمک به پژوهش علمی افراد، بهترین دانشمندان از اطراف و اکناف عالم خریده می‌شوند و در ایالت متحده در آزمایشگاه‌هایی که از نظر تجهیزات بسیار کاملند به کار گمارده می‌شوند که می‌توانند دنبال پژوهش‌های خود را بگیرند. این جریان که از سالها پیش آغاز شد، اکنون چنان وسعت و شدتی یافته است که پیشرفت علمی بسیاری از کشورها را به مخاطره افکنده است. در حدود نیمی از دانشمندان برجسته ایالات متحده اصلاً خارجی‌اند. سودی که آمریکا چه در صلح و چه در جنگ از این بابت برده است بسیار می‌باشد ولی این سود، به زیان دیگر کشورهای جهان تمام شده است. جان برنال اشاره می‌کند که بسیاری از این اندیشمندان خارجی در پروژه‌های نظامی شرکت داده می‌شوند.

در این میان اما آنچه بیشتر ذهن را مشغول می‌کند سیر قهقرایی روشنفکران غربی و گسترش جنبه‌های مختلف استعمار، فقر و فساد در جهان است.

اندیشمند مذکور می‌گوید: نشانه‌ای از سیر قهقرایی روشنفکرانه این است که تاریخ اندیشی و رازگرایی در مذهب و فلسفه، اگرچه سطحی، در جهان «آزاد» از پنجاه سال پیش بیشتر شده است. ما خود در زمانه خودمان شاهد تکرار یک تحول دوری هستیم یعنی بازگشت از لامذهبی مد روز به مذهب مد روز که بر اثر هراسی که انقلاب فرانسه در دل طبقه حاکمه افکند پدید آمده است.

در این جاست که شکست رهبران فکری «تمدن غرب» کاملاً هویدا است. اینان راه حل تازه‌ای برای مشکلات عظیم این قرن، عدم تأمین اقتصادی، استثمار و جنگ ندارند. راه حل‌های قدیمی چیزی فراتر از ادامه بی حد و نهایت سرمایه‌داری غرب که تا دندان مسلح است و اعمال قوه قهریه، پیشنهاد نمی‌کنند و اهمیتی ندارد که این روش‌ها را با چه اسامی درخشانی استتار می‌کنند: آزادی، دموکراسی، میراث مسیحیت و جامعه‌باز. چیزی که مسلم است در دل هیچ فردی شور و شراری بر نمی‌انگیزد.

ریاکاری، آگاهانه یا ناآگاهانه، هرگز مانند زمانه ما رونق و رواج نداشته است و در جهانی که نیمه بیشتر مردمش محروم از ضروری‌ترین حوایج زندگی و گرسنه و بیمار و بی‌سوادند و زندگانی پرمضیقه و کسالت‌باری را می‌گذرانند، دم زدن از امکانات و فرصت‌های مادی چه فایده دارد؟ صحبت از اخلاق و نیکوکاری یا حرمت حیات انسان در نظامی که پایه‌اش بر استثمار همین مردم به نفع اقلیت، استوار است و منبع لایزال سودش، تدارک دیدن وسایل خیلی خیلی علمی برای کشتار انسان‌ها و به خاک و خون کشیدن آنهاست، چه نتیجه‌ای دارد؟

اگر کسی به چشم تأمل در این ایام نظاره کند می‌بیند که سطح دراک عقلانی عمومی در جهان سرمایه‌داری غرب خیلی نازل‌تر از صد سال یا حتی پنجاه سال پیش شده و خیلی کمتر منطقی و سالم و امیدبخش است.

حمایت مادی روزافزونی که امروز در بسیاری از کشورها، علم از آن بهره‌مند است به خاطر اهمیت مستقیم یا غیرمستقیمی است که در تحکیم قدرت نظامی هر ملت یا پیروزی‌اش در مسابقه تسلیحاتی دارد. این موانع، علم را از رسیدن به هدف باز می‌دارد.

جامعه‌شناسی، که در حکم مردم‌شناسی جوامع جدید است، علمی است که بیشتر از علوم دیگر به سرمایه‌داری وابسته است. نقش عملکرد آن، این بوده است که موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و صنعتی را به منظور تأمین و تسهیل امور آن نظام، تجزیه و تحلیل کند و همچنین این وظیفه را هم بر عهده داشته که نظام سرمایه‌داری غرب را به نحوی تبیین و توجیه کند.

روان پزشکی و روان درمانی امروز در کشورهای سرمایه‌داری غرب ممکن است بتواند به ضرب تحلیل روانی و داروها و اعمال پزشکی مختلف بعضی از آثار سوء اجتماع را بر فرد، تخفیف دهد، ولی ریشه این ناراحتی‌ها را نمی‌کاود. علمی که می‌بایست این رنج‌ها را شفا بخشد خود از محدودیت‌ها و مضیقه‌های مشابه در رنج است. (همان. صص ۳۲۱ تا ۳۵۳ با تلخیص).

هیچ‌کس نمی‌تواند در این واقعیت تردید کند که از زمانی به نسبت طولانی تاکنون، نه تنها مغرب زمین یک مکتب فلسفی و جهان بینی سیستماتیک به عرصه افکار بشری عرضه نکرده است، بلکه حتی از بیان تعدادی مطالب عمیق و پر معنی، ولو به طور متفرقه، سرباز زده است. در صورتی که بشر بدون درک کلی اصول ارتباطات چهارگانه (ارتباط انسان با خویش، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با جهان هستی، و ارتباط انسان با هم‌نوعان خود) توانایی تفسیر و توجیه اختیاری زندگی را ندارد. (فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو. ص ۱۱۱).

ازسوی دیگر این قرن، از یک سو بین دو قطب فریب و ریا و ازسوی دیگر قساوت و یأس‌نوسان داشته است و مکانیسم دموکراسی به بهترین وجه آن درصدد توجیه نابسامانی‌هایی است که از درون درحال پوساندن امپراطوری قدرت و ثروت و لذت غرب است.

جان برنال می‌گوید. صدها پژوهنده جدی و غالباً صمیمی و خیرخواه سرگرم تحقیقات اجتماعی هستند تا بتوانند شکست سرمایه‌داری غرب را در به ثمر رساندن وعده‌های دیرینش، توجیه یا تبرئه کنند. (ر.ک. همان. ص ۳۰۰).

سرمایه‌داری آمریکایی، درعین‌حال که باعث تولید انبوه محصولات شده، ولی درکنار آن بی‌عدالتی، ناامنی، اضطراب و تخریب محیط زیست را نیز در کشور آمریکا و همچنین در سراسر جهان به وجود آورد. آمریکاییان با آن که دارای آزادی‌های زیادی هستند، در عین‌حال، در درون بازار مصرف، کانالیزه شده‌اند و هنوز مدل ارباب و رعیتی، روابط کاری کارگر و کارفرما را تعیین می‌کند. در آمریکا یک دموکراسی صوری وجود دارد، ولی هیچ بحث قدرتمندی در مورد آینده کشور صورت نمی‌گیرد. اگر اثرات منفی نحوه تولید ثروت، مانند تخریب محیط زیست و اثرات اجتماعی بی‌عدالتی را به خوبی مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که کشور (آمریکا) بسیار فقیرتر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد و این مسئله، باعث ایجاد یک سؤال می‌شود. «ثروت بالا اگر به قیمت نابودکردن روح جامعه و افراد آن تمام شود، چه ارزشی دارد؟» (منبع: <http://www.intheseimes.com>). مقاله روح سرمایه‌داری دیوید موبرگ.

در شیوه زندگی کنونی غرب نیز باید گفت کشتش و گرایش هست که افراد جامعه را به زیستن در لحظه کنونی فارغ از همه تاریخ و گذشته و غرق شدن در طلب سرفرازی‌های لحظه‌ای و لذت حسی آنی و می‌دارد. پرستش قهرمانان ورزشی، استفاده مفرط از مواد مخدر و اخیراً قرص‌های شادی آور معروف به اکستازی، مصرف افراطی مشروبات الکلی، روابط جنسی آزاد، آرایش‌های ناپه‌نجان پسران و دختران، استفاده و ترویج لباس‌ها و مدل‌های عجیب و غریب تن‌پوش، کفش، مدل‌های مو و غیره، ترویج و گرایش به موسیقی‌های بسیار تند و مهیج، گسست جوانان از خانواده سنتی به خاطر برخوردار شدن از آزادی‌های بی‌بندوبار، تشکیل باندها و گروه‌های متفاوت در زمینه‌های روابط جنسی شنیع، خشونت‌گرایی، دزدی، همجنس‌گرایی و... همه و همه حاکی از این گرایش هستند، که نتیجه آن هرج و مرج در مسائل جنسی به گونه‌ای که محارم نیز بی حرمت شده‌اند، شیوع بیماری‌های مقاربتی، ازدیاد هرزگی و فراوان شدن بچه‌های سرراهی، بی‌انطباق اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی و زوال عقل و وجدان و حس ترحم و انسان دوستی است که گسترش آن جای شک و تردید ندارد.

غرب در آستانه افول و فروپاشی

واقعیت این است که غرب در حال فروپاشی است. چرا که به طور کلی ابتذال فرهنگی و استخدام فرهنگ در مسیر لذایت، سودجویی و سلطه‌گری، خود به‌تنهایی عامل نابودی فرهنگ‌هاست زیرا بدیهی است که ابتذال و قرار گرفتن فرهنگ در مسیر بی‌بندوباری حیوانی، هویتی برای شخصیت انسانی باقی نمی‌گذارد تا او فرهنگی داشته باشد. (محمدتقی جعفری، فرهنگ پیرو. فرهنگ پیشرو. ص ۱۱۱)

خصوصاً این که این فرهنگ بر جوی‌های خون بی‌گناهان، بیچارگی و آوارگی ضعفا و فقر و فلاکت میلیون‌ها انسان و همراه با استعمار و جنگ و تجاوز باشد. این است که تمدن غرب به شدت لرزان و ترسان است. اساساً به تعبیر استاد دکتر داوری، غرب در بهترین دوران تاریخ خود، بدون کابوس به سر نبرده است. غرب کابوس را در درون خود می‌پرورده است. از سال ۱۸۴۸ تا ۱۹۱۷ انقلاب و شیخ کمونیسم کابوس غرب بود. با انقلاب بلشویک‌ها، خواب پریشان غرب به صورتی تعبیر شد و بعد نوبت به ناسیونال سوسیالیسم رسید که دملی بر پیشانی غرب بود و حتی وقتی جنگ دوم جهانی با شکست آلمان و ژاپن پایان یافت، نگرانی غرب رفع نشد. بعد هم نهضت‌های ملی و ضد استعماری که به ایدئولوژی ناسیونالیسم متکی بودند خواب غرب را پریشان‌تر کردند و اینک دین مایه اضطراب و نگرانی آن است. (رضا داوری، فرهنگ، خرد و آزادی. ص ۲۳۲)

چرا که سابقاً وقتی شرق‌شناس در ادب، فرهنگ و تفکر اسلامی سخن می‌گفت، مسلمانان کنونی را بیگانه با تاریخ و متأثر دینی خود می‌دانست. اما اکنون وضع دیگری پیش آمده است. اگر تا پنجاه سال پیش، تاریخ همه اقوام و فرهنگ‌ها به جزئی از تاریخ غرب تبدیل می‌شد یا به تملک در می‌آمد، اکنون قدرت در انحصار غرب نیست و پیداست که غرب نمی‌خواهد قدرت دیگری را به خصوص قدرت دین را، به رسمیت بشناسد. دین در غرب از قرن‌ها پیش یک افسانه تلقی می‌شد و از قرن هجدهم مبنای فرهنگ غربی، یا لاقلاً اندیشه منورالفکری این بوده که افسانه را از تاریخ و تفکر

و سیاست بزدایند.

اصل جدایی سیاست از دیانت هم جلوه و صورتی از این افسانه‌زدایی است. زیرا این جدایی یعنی سلب قدرت از دین. در این صورت اگر قرار باشد دین به زبان قدرت سخن بگوید گویی به اصول غرب تجاوز کرده است، زیرا مرض غرب این است که زبان دین، زبان قدرت نیست و دوران جمع دین و قدرت گذشته است. مع‌هذا بعضی استراتژیستهای سیاست غرب، جنگ آینده را جنگ تمدن‌ها می‌دانند و از تمدن، بیشتر دین را مراد می‌کنند.

این که نماینده‌ای از غرب، دین را تمدن بخواند و آن را رقیب غرب بداند، متضمن فکر عمیق نیست، اما از جهت سیاسی مطلب مهم و تازه‌ای است که سابقا از سیاستمدار و شرق‌شناس و استراتژیست غربی نمی‌شنیدیم. اکنون هانتینگتون دارد به نمایندگان قدرت غرب می‌گوید که در آینده، دین قدرت خواهد یافت و درمقابل غرب خواهد ایستاد. (همان. صص ۱۵۴ و ۱۵۵).

امروز غرب با استفاده از تمامی واژه‌های مقدس چون آزادی، مردم‌سالاری، دموکراسی، استعمار، علم، مبارزه با دیکتاتوری و مانند آنها، چنان اعمال نامقدس و ضدبشری را انجام می‌دهد که بسیاری از متفکرین و اندیشمندان و ملت‌ها را نیز فریب می‌دهد. اما این فریب و قلب واقعیت‌ها و پوشش خبری دلخواه و استفاده از اهرم فرهنگ و هنر و مطبوعات و تبلیغات یک سویه و کنترل شده تا کجا و تا کی می‌تواند، مطلوب جهان‌خواران و مستکبران باشد. مسلم است که بالاخره روزی این حباب باطل خواهد ترکید و حق، چون امواجی خروشان رخ خواهد نمود. البته برای برخی متفکرین و اهل حق، نشانه‌های این ترکیدگی درحال آشکار شدن است. غرب به سرکردگی آمریکا بالاخره روزی درمقابل حقایق سرخ خواهد نمود و ضمن آشکار نمودن واقعیت خود به طور کامل برای همه مردم، ناگزیر است علی‌رغم مقاومت‌ها و تلاش‌های سرسختانه و خونین و البته به قیمت فدا شدن ملت‌ها و افراد بیشتری از بشر، طعم افول و زوال را بچشد. همان‌گونه که امپراطوری‌های بزرگی در طول تاریخ با وجود عده و بر شانه‌ی جهالت توده مردم، مدتی ترکتازی کردند ولی در نهایت به گرداب هلاکت افتادند و نابود شدند. البته این بار قدرت و شوکت امپراتوری آمریکا علی‌رغم ثروت و قدرت فراوان و ترفندها و حیل‌های بیشتر از پیشینیان، زودتر به محاق نابودی پیش خواهد رفت.

به قول تونی بن سیاستمدار سرشناس انگلیسی: امپراتوری آمریکا عمری به مراتب کوتاه‌تر از بقیه امپراتوری‌ها خواهد داشت. (جام جم. چهارشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۳).

به اعتقاد برژینسکی، سکولاریسم عنان گسیخته حاکم بر نیم‌کره غربی در درون خود نطفه ویرانی فرهنگ غربی را می‌پرورد، از این رو آنچه ابر قدرتی آمریکا را در معرض زوال قرار می‌دهد، سکولاریسم عنان گسیخته غربی است و نه برخورد تمدن‌ها، فساد درونی نظام غربی و رژیم‌های وابسته فاسد، مشروعیت نظام لیبرال دموکراسی را از بین می‌برد.

در زمینه فرهنگی نیز، غرب نوعی لذت‌گرایی مادی را رواج می‌دهد که در تحلیل نهایی برای بعد معنوی انسان خیلی زیان‌آور است. به هر روی، سکولاریسم غربی نمی‌تواند بهترین معیار

سنجش برای حقوق بشر باشد. بلکه موجی فرهنگی است که در آن لذت‌گرایی، خوش‌گذرانی و مصرف‌گرایی مفاهیم سیاسی یک زندگی خوب را تشکیل می‌دهد، درحالی که طبیعت انسانی چیزی فراتر از آن است و در شرایطی که خلاء معنوی و پوچی اخلاقی وجود دارد، دفاع از یک موجود سیاسی چندان معنا نمی‌دهد. خلاصه آن که ناپارسایی و ثروت‌اندوزی در آمریکا برای تبدیل قدرت این کشور به نوعی اقتدار معنوی معتبر جهانی زیان‌آور است.

برژینسکی از جنبه سیاسی با نظریه برخورد تمدن‌ها مخالفتی نمی‌کند، اما به اعتقاد او نکته نادیده مانده، عبارت است از درون‌گسیختگی فرهنگ غربی به مثابه مهمترین عامل سقوط اقتدار غرب. وی علل درونی سقوط غرب را کاری‌تر از علل بیرونی می‌بیند. لذت‌گرایی مادی، مصرف‌گرایی، خوش‌گذرانی، ناپارسایی و ثروت‌اندوزی که نابودگر ساحت معنوی انسان است علت اساسی و نطفه خود ویرانی فرهنگ غرب است.

تمدن غرب به سخن بسیاری از بزرگان از جمله اشیپینگر پایان یافته است. البته در دیدگاه هانتینگتون و فوکویاما نیز پایان تاریخ با تمدن غرب است، با این تفاوت که در دیدگاه اول درگیری تمدنی آغاز می‌شود و طبیعتاً در این درگیری از نفوذ تمدن غرب کاسته می‌شود و در دیدگاه دوم هیچ افقی از بهبود اوضاع بیش از آنچه در تمدن غرب وقوع حاصل کرده است، مشاهده نمی‌شود که هر دو به نحوی از پایان تمدن غرب با قدری نشیب و فراز حکایت می‌کنند. (محمد مددپور. مقاله بحران تمدن غرب، روزنامه‌ی کیهان. پنج‌شنبه ۲ مهر ۱۳۸۳).

امروزه آمریکا به عنوان سمبل استعمار، استثمار و نماد امپریالیسم، فریب‌کارانه‌ترین و سرسخت‌ترین سیاست را در پیش گرفته است و بی‌توجه به گذشته خود، داعیه رهبری جهان و برتری نظام حکومتی اقتصادی و فرهنگی را دارد. لیکن نه تنها بر مردم جهان ستم می‌راند که با مردم خود نیز با نیرنگ برخورد می‌کند.

سامل هیل مؤسس سایت شاعران ضد جنگ آمریکا در نامه سرگشاده‌ای می‌نویسد:

آنچه دولت آمریکا بر سر ملت خود می‌آورد، به راستی غم‌انگیز است. آمار، بزرگترین کسری بودجه را در تاریخ آمریکا نشان می‌دهد. ما هرگز بویی از دمکراسی نبرده‌ایم. این کلمه حتی در قانون اساسی ما آورده نشده است. ما فقط اسماً جمهوری‌خواه هستیم و در آمریکا از صد نفر حتی یک نفر متوجه این تفاوت نیست. به خصوص ما هرگز جمهوری‌خواه نبوده‌ایم.

جمهوری آمریکا بر شانه‌های بردگان بنا شد. تنها کسانی که حق رأی داشتند، زمین‌داران سپید پوست بودند. بقیه شامل زنان، سیاهپوستان و کارگران همه محروم بودند. ما تاریخ ۲۰۰ ساله‌ای از جنگ افروزی پشت سر هم داریم، نخست یک سری جنگ‌های داخلی سپس جنگ‌های خارجی. تاریخ دانان بزرگی همچون گوروی‌دال، همواره جنگ طلبی ما را به ماد یادآور شده‌اند، اما ما آمریکایی‌ها هرگز خوش نداشته‌ایم نگاهی به خود و تاریخ مان بیندازیم و ببینیم چگونه تمدن مان را بر پایه برده داری بنا کرده‌ایم و ننگ بیش از ۲ سده برده‌کشی و قتل عام در داخل ایالات متحده با عنوان جنگ‌های داخلی

بر پیشانی ما نقش بسته است. وقتی من به آمریکایی‌ها خاطر نشان می‌کنم ایالات متحده آمریکا از جنگ جهانی دوم به این طرف بیش از ۴۰۰ کشور را بمباران کرده، آنها تکان می‌خورند. (روزنامه جام جم. چهارشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۸۳).

دانشمندان روابط بین الملل و سازمان‌های امروزی جهانی، تعداد کشته‌ها در جنگ را در قرن بیستم ۲۰۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند درحالی که تلفات جانی حاصله از عوامل طبیعی مانند زلزله و طوفان و غیره در همین مدت در سراسر جهان از ۴ تا ۵ میلیون نفر تجاوز نمی‌کند... احتمال کشته شدن در ترافیک امروزی به مراتب بیشتر از احتمال جان باختن در حوادث طبیعی است. ولی فرقی که فاجعه‌های طبیعی با فاجعه‌های انسانی دارد این است که طبیعت تبعیض قائل نمی‌شود. طبیعت شکنجه و زندانی ندارد. طبیعت اعلان جنگ نمی‌کند. حيله و مکر و جنگ روانی در حملات طبیعت موجود نیست. طبیعت دروغ نمی‌گوید. زجر و لذتش برای همه یکسان است. قانون طبیعت را نمی‌شود تحریف و زیرپا گذاشت.

امروز وحشت ما نباید از حوادث طبیعی باشد، نگرانی ما باید از ماشین و موتور ساخت انسانی باشد که نمی‌دانیم تا چه حد می‌توانیم آن را کنترل کنیم و نمی‌دانیم بالاخره ما را به کجا می‌برد. نگرانی من از آلودگی محیط، آلودگی هوا، آلودگی اتمسفر، آلودگی اخلاق، آلودگی وجدان است. ترس من از فساد افراد، از کج روی جامعه و از فساد و طمع قدرت‌ها و دولت‌ها است. (حمید مولانا، مقاله عبرت آموزی از سونامی. کیهان. پنج شنبه. ۲۴ دی. ۱۳۸۳).

این چهره امروز جهان و آمریکا از پس پرده‌های دروغ و دغل و آماج تبلیغات سرسام‌آور رنگارنگ است که تنها و تنها به خاطر قدرت و ثروت تعدادی کمپانی و نهاد اقتصادی بین‌المللی است که صورت گرفته و در پشت همه اینها صهیونیسم عروسک گردان صحنه است. اینها همه به واسطه جهل و وابستگی علمی و فرهنگی و سیاسی ملت‌هاست که البته در سال‌هایی طولانی توسط دست‌های نامرئی دنیا مدار و با نقشه‌هایی زیرکانه اتفاق افتاده است. اما راه نجات تنها و تنها یافتن علم و آگاهی و بریدن رشته‌های وابستگی و تبعیت است. به همین دلیل استکبار تلاش وسیعی را برای بازداشتن ملت‌ها از دسترسی به تحقیقات و علم صورت می‌بخشد، ولی تا کی می‌تواند مانع رسیدن ملت‌ها به شعور و آگاهی و علم گردد.

از سوی دیگر جامعه جدید غربی با وجود تزلزلی که در ارکان آن راه یافته است، قدرت و نفوذ فراوان دارد و اصول و قوانینی که آنرا راه می‌برد مانع نفوذ دین و اعتقادات قلبی دینی می‌شود و باید قدری در باب انحلال این نظم و قدرت، تأمل و تفکر کند.

درست است که عالم غرب به دلیل راه یافتن فتور و تزلزل در ارکان آن گرفتار آشوب است، لیکن مناطق دیگر عالم دچار آشوب مضاعفند. چرا که مصرف‌کنندگان محصولات فکری، صنعتی، اشیاء و کالاهای تکنیک غرب هستند و بر سرسجاده نظم و فرهنگ و عقل سکولار و دنیازده غربی‌ها نشسته‌اند که با افتادن آن بت، یا حتی لرزیدن آن، اینها دچار تب و مرگ می‌شوند. بی‌جهت نیست

که با وقوع اتفاقی ساده در گوشه‌ای از جهان غرب، تورم و بیچارگی و بیماری اقتصادی و سیاسی و فرهنگی به سراغ جهان سوم می‌آید و مسلم است در آستانه فروپاشی غرب، کشورها و ملت‌ها و انسان‌های زیادی فدا خواهند شد. زیرا دیواری که فرو ریزد بر سر انسان‌هایی فرو خواهد آمد که در زیر سایه آن آرمیده باشند. دریافت و فهم این مطلب موجب شد که از چندین دهه پیش مسلمانان خردمند در پی چاره جویی و معارضه و بازسازی هویت دینی اسلامی خود برآیند. هر چند ابزار و اهداف متوسط آنها در رسیدن به این غایت متفاوت بود. مسلمینی که به معارضه با غرب برخاستند عموماً سه‌گونه عکس‌العمل نشان دادند، نفی کامل غرب، همسو شدن با غرب در عین تعدیل و نوسازی آموزه‌های دینی و سوم وضع موجود را زمینه برای ظهور حضرت مهدی موعود (عج) دیدن و با آن خو گرفتن بود.

از میان هر دیدگاه افراد شاخصی به ویژه از میان دیدگاه دوم برخاستند از جمله سیدجمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، علامه اقبال‌لاهوری و نهضت‌های مختلفی از قبیل نهضت مجاهدین در شمال هند، اخوان‌المسلمین در کشورهای عربی به‌ویژه مصر و طریقه تیجانیه در شمال آفریقا. در این میان کشورهای استعمارگر به منظور متوقف کردن و از بین بردن نهضت‌های اسلامی که به تدریج در حال شکل‌گیری و رشد بودند و بعضاً موفقیت‌هایی را نصیب مسلمین می‌کرد، فرقه‌هایی را در جوامع مسلمان دامن زدند، از جمله به تأسیس فرق وهابیت در عربستان، بایه و بهابیه و شیخیه در ایران پرداختند و گاه مشغول به انحراف کشاندن نهضت‌های دینی از قبیل نهضت مشروطیت و یا تقویت فرقه‌های منحرف مانند حجتیه شدند.

در این میان کسانی هم بودند که عمیق‌تر از سه گروه قبل به اسلام و جامعه جهانی اسلام و عوامل تجدید کننده تمدن اسلام می‌نگریستند. از نگاه این کسان تنها اقدامی جوهری و عمیق می‌توانست صحنه جهان را به نفع تمدن همه جانبه دینی که در آن علم و عدالت و رفاه و استقلال و آزادی به معنای حقیقی به وجود آید، تغییر دهد. چرا که از نگاه تیزبین گروه اخیر، آنچه بیش از همه چیز، افول تمدن اسلامی را به همراه داشت و از تحقق مجدد آن جلوگیری می‌کرد، حکومت‌های فاسد و دست‌نشانده و حاکمان دین‌نشناس و دین ستیز جوامع اسلامی بود که با دسیسه و تلاش کشورهای استعمارگر بر سرکار آمده بودند و با خود مایه‌های دیکتاتور مآبی را داشتند و دین را نه برای دنیا و آخرت مردم بلکه تماماً برای دنیای خود می‌خواستند، بنابراین از منظر این افراد تنها راه چاره، در ابتدا آزاد شدن از قید و بندهای درونی و سرنگونی حاکمان ستمگر بود که این می‌توانست مقدمه ای مهم و سرنوشت‌ساز در تحقق آن هدف والا باشد. کسانی چون شیخ فضل‌الله نوری، مدرس، امام‌خمینی (رحمت الله علیهم) در این جهت کوشیدند و در نهایت پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی ایران به همت مردم ایران و زعامت عارف زمان آگاه حضرت امام‌خمینی (ره) ضمن قطع وابستگی سیاسی کشور به خارج، مقدمه‌ای شد برای رسیدن به استقلال اقتصادی و نظامی و در نهایت استقلال علمی و فرهنگی و ظهور تمدن اسلامی جدید در آستانه هزاره سوم میلادی.

اکنون شاید تقدیر تاریخی چنین باشد که بهترین فرصت و مناسبترین موقعیت برای ورود به

باشگاه جهانی علم و فتح سنگرهای مختلف علمی و اقتصادی فرا رسیده است. چرا که از یک سو انقلاب اسلامی ایران، بهترین امکان داخلی را فراهم نموده و از سوی دیگر در خود غرب، مدل‌های موجود توسعه و تحول اجتماعی و معانی علم و فلسفه و تکنولوژی مورد چالش جدی قرار گرفته است.

ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز آمریکایی جنگ تمدن‌ها می‌گوید:

امروز تمدن اسلام مهمترین بلوک ایدئولوژی است که سرراه تمدن غرب قد علم کرده است و این تمدن را مجبور کرده از جاه طلبی‌های جهان شمولش دست بردارد. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران می‌تواند به عنوان نقطه آغاز جنگ پنهان تمدن‌های غرب و اسلام در نظر گرفته شود. همچنین اضافه می‌کند: یک واقعیت در این میان وجود دارد و آن این است که غرب باید بفهمد که با وجود تمدن اسلامی، اکنون دیگر نمی‌تواند مانند بعد از جنگ جهانی دوم بر جهان تسلط یابد. (روزنامه کیهان، دوشنبه ۹ آذر ۸۳ ص ۱۲).

و این واقعیت را به تدریج غرب به ویژه آمریکا در حال فهمیدن است.

تیم مطالعاتی پنتاگون به نام هیئت علم دفاع که از طرف پل ولفووتیز معاون وقت وزارت دفاع مأموریت پیدا کرده بود در باره شناخت محیط استراتژیک عملیات نظامی آمریکا در آینده نزدیک و فراسوی افغانستان و عراق مطالعه کند، اخیراً گزارش مفصلی انتشار داده و به این نتیجه رسیده است که «سیاست‌های ایالات متحده در مورد مسائل اسرائیل، فلسطین و عراق در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ میلادی به اعتبار و قدرت سیاسی آمریکا لطمه زده است». این گزارش از سیاست‌گذاری‌های چند سال اخیر نظامی و سیاسی آمریکا اظهار «ناراحتی» کرده و اضافه می‌کند که «سیاست آمریکا به‌طور روز افزون از طرف اکثریت عظیمی از مسلمانان یک تهدید علیه وجود خود اسلام دیده می‌شود».

در نیمه دوم قرن بیستم، آمریکا سیاست‌گذاری امنیتی خود را بر مبنای وجود جنگ سرد بین دو ابرقدرت یعنی شوروی و آمریکا ترسیم می‌کرد و تمام نقشه‌های سیاسی، اقتصادی، ارتباطی و فرهنگی و اشنگتن تحت تأثیر «جنگ سرد» عملی می‌شد. امروز بسیاری از استراتژیست‌های آمریکا بر این عقیده‌اند که «جنگ علیه تروریسم» جایگزین «جنگ سرد» شده است و تأثیرات مشابهی در وضع بین‌المللی خواهد داشت. ولی گزارش «هیئت علم دفاع» پنتاگون در تحلیل ۱۰۰ صفحه‌ای خود این تز را رد کرده و اظهار می‌دارد که «این جنگ سرد نیست» زیرا «آنچه ما جنگ علیه تروریسم می‌نامیم، برعکس، مسلمانان آن را یک حماسه تاریخی برای تحکیم و احیای نهضت اسلامی می‌بینند». این گزارش وزارت دفاع آمریکا بلافاصله به تحولات جهان اسلام اشاره کرده و اضافه می‌کند که «این یک احیای دینی ساده نیست. بلکه نوسازی خود دنیای اسلام است.» (صفحه ۳۲ گزارش)

گزارش «هیئت علم دفاع» که خطاب به معاون وقت وزارت دفاع ارسال شده است به صراحت

نتیجه‌گیری می‌کند که «آمریکایی‌ها به طریقی خود را درگیر چالش‌های دنیای اسلام کرده‌اند که ما اکنون دشمن اغلب مسلمانان شده‌ایم.»

طبق این گزارش، هدف آمریکا در پشت پرده، قبولانیدن ارزش‌های غرب به مسلمانان است: «بنابراین، مطلقاً بر عکس جنگ سرد، کوشش آمریکا خاموشی امپراتوری یا کشوری که ما را تهدید کند نیست، بلکه جدیت ما این است که طبقه وسیعی از نهضت تمدن اسلامی را به کیش خود برگردانیم تا ارزش‌های غربی را بپذیرند. موضوعی که ما آن را زیر پوشش جنگ علیه تروریسم پنهان نگاه داشته‌ایم.» (صفحه ۳۶ گزارش)

این گزارش پنتاگون که رسماً در اکتبر ۲۰۰۴ به معاون وقت وزارت دفاع آمریکا تسلیم شده است، نتیجه مطالعات کارشناسانی است که اعضای آن از وزارت خارجه، وزارت دفاع و از چندین دانشگاه و بنگاه استراتژیک از جمله دانشگاه ویرجینیا، دانشگاه جرج واشنگتن، دانشگاه جان هاپکینز و دانشگاه دفاع ملی (آمریکا) تشکیل شده است. در یادداشتی که پل ولفوویتز معاون وقت وزارت دفاع و یکی از معماران حمله به افغانستان و عراق به تیم مطالعاتی «هیئت علم دفاع» می‌نویسد، اهداف این گروه را «مطالعه آغاز و خاتمه عملیات جنگی» نامیده و تأکید می‌کند که «عملیات نظامی ما در افغانستان و عراق آخرین مأموریت ما در جنگ جهانی علیه تروریسم نخواهد بود. ما ممکن است احتیاج پیدا کنیم از یکی از متفقین خود حمایت کنیم که تروریست‌ها می‌خواهند دولت مشروع آن را سرنگون کنند و ما ممکن است حکومت کشوری را که به طور آشکار از تروریسم حمایت می‌کند تغییر دهیم و یا این که ممکن است به کمک کشوری که مورد حمایت ما است ولی نمی‌تواند از خود دفاع کند بشتابیم.» برای این منظور جهت مؤثر بودن این اقدامات «شناخت و ترکیب محیط»، «ثبوت وضع غیرنظامیان»، «استفاده از اطلاعات»، «برقراری نظم و قانون» و «بازسازی زیرساخت‌های اولیه» بسیار مهم هستند و مطالعات «هیئت علم دفاع» از طرف وزارت خارجه، وزارت دفاع و آژانس اطلاعاتی آمریکا (سیا) در همین راستا انجام می‌شود. (مولانا، پرفسور حمید. مقاله چشم انداز، روزنامه کیهان، پنجشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۳. شماره ۱۸۱۸۳).

آری امپراطوری آمریکا در حال فرو ریختن است. این وعده خداوند است؛ که هم حق است و هم نزدیک. فرمود: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.» (اعراف/۳۴) و برای هر امتی اجلی است پس چون اجلشان فرا رسد نه می‌توانند ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

منابع و مآخذ



۱. برنال. جان. علم در تاریخ. ترجمه محمدحیدری ملایری و محسن ثلاثی و بهاءالدین خرمشاهی. چاپ اول. ۱۳۸۲.
۲. جعفری. محمدتقی. فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ اول. تهران. زمستان ۱۳۷۳.
۳. حائری. عبدالهادی. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۷.
۴. داوری اردکانی. رضا. فرهنگ، خرد و آزادی. نشر ساقی. تهران. چاپ اول ۱۳۷۸.
۵. گنون. رنه. بحران دنیای متجدد. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم. ۱۳۷۸.
۶. مددیپور. محمد. تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منورالفکری ایران. انتشارات دانشگاه شاهد. چاپ دوم. ۱۳۷۳.
۷. موسوی لاری. سید مجتبی. سیمای تمدن غرب. دفتر انتشارات اسلامی قم. چاپ ششم. آبان‌ماه ۱۳۶۰.
۸. روزنامه جام‌جم. دوشنبه ۳ اسفندماه ۱۳۸۳.
۹. روزنامه کیهان. شماره‌های مختلف سال ۱۳۸۳.

ماهیت رقابت های سیاسی و تاثیرات آن بر امنیت ملی

■ حسین علی نبی زاده
کارشناس ارشد علوم سیاسی

مقدمه:

از آنجائیکه اعتقاد به ضرورت وجود رقابت به عنوان یک اصل مسلم در فراشدهای سیاسی، آنرا از شاخصهای نظام مردمسالار دینی قرار می دهد که در شرایط مطلوب از کار ویژه های مختلفی از جمله ثبات سیاسی، پویایی و نشاط سیاسی و اجتماعی، تقویت وفاق اجتماعی برخوردار خواهد بود، اما در عین حال قائل شدن به این نکته که، صرف وجود تکثر در آرا و رقابت های سیاسی - اجتماعی ارزش های پیش گفته محقق نخواهد شد. رقابت های سیاسی زمانی می تواند ارزشمند تلقی شود که به پراکندگی و تفرق سیاسی منجر نگردد، از این رو وجود رقابت در جامعه به تنهایی نمی تواند راه حل اساسی تلقی شود. رقابت خود نیازمند بسترها و شرایطی از جمله فرهنگ سیاسی، وجود روحیه انتقادپذیری، دگرپذیری و پایبندی به مقررات، وجود نهادهای مدنی و عدالت اجتماعی است که به همگرایی و وفاق ملی منجر گردد.

از این رو برای اینکه رقابت های سیاسی بتواند در درون نظام سیاسی کشور بصورت منطقی و سالم جریان یابد ضروری است اقدامات زیر صورت پذیرد:

الف) کشور ایران از آنجا که از حکومت دینی برخوردار است، در سطح مدیریت راهبردی با سه دسته از منفعتهای عمده مواجه است:

- ۱- منفعتهای عام و ملی.
 - ۲- مصلحت‌های شرعی و دینی.
 - ۳- منفعتهای، مصلحت‌ها و علاقه‌های فردی، شخصی، خانوادگی و گروهی.
- بدیهی است هر سه دسته از منفعتهای یاد شده جزو ماهیت تصمیم‌گیری و مدیریت راهبردی کشور محسوب می‌شوند که بی‌توجهی به هر یک از این سه بُعد می‌تواند موجب نارضایتی شده و به بروز خشونت بینجامد. مدیریت راهبردی کشور بایستی در سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور با ایجاد آمیزه‌ای کارآمد از سه مؤلفه منافع ملی، مصالح شرعی و علایق و منافع فرد فرد جامعه، بازشناسی چهارگانه زیر انجام دهد:

- ۱- بازشناسی دینی و تبیین مصالح شرعی و دینی و التزام به آنها.
- ۲- بازشناسی ملی و تبیین منافع عام و ملی و تعقیب آنها.
- ۳- بازشناسی سیاسی در سطوح فردی و گروهی، دریافت مقتضیات انسان، به رسمیت شناختن حقوق شهروندی و فراهم آوردن بستر و زمینه‌های تحقق آنها.
- ۴- بازشناسی حوزه‌های رقابت و تبیین مرزهای نمادین سیاسی کشور و طراحی ساز و کارهای اجرایی برای رعایت و التزام به آنها.

ب) همانگونه که گفته شد یکی از مشکلات اساسی در فرایند رقابت‌های سیاسی، جامعه‌ناپذیری سیاسی و در نتیجه نداشتن فرهنگ رقابت است.

یکی از راههای اساسی رفع این معضل، تحول در نظام آموزشی کشور است به گونه‌ای که بتوان در تحقق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی که رقابت‌پذیری سالم، تحمل‌پذیری غیر و رقیب، حقوق شهروندی، پرهیز از مطلق‌انگاری خود، برخی از شاخص‌های آن است گام برداشت؛ همچنین در این فرایند باید رعایت قاعده بازی سیاسی، قانون‌های موضوعه، میثاق‌های ملی و هم‌زیستی مسالمت آمیز در صدر برنامه‌های آموزشی قرار گیرد. رسانه‌های جمعی، مطبوعات، خانواده و دین از جمله مجاری عمده و اساسی فرهنگ‌پذیری سیاسی بشمار می‌آید که بایستی در برنامه‌ریزی بصورت جدی مدنظر قرار گیرد.

ج) گسترش فرهنگ مشارکتی:

یکی دیگر از راه‌کارهایی که تحلیل‌گران برای رهایی از بن‌بست خشونت‌های رقابتی پیشنهاد می‌کنند آغاز تمرین رقابت در حوزه‌های کوچک‌تر و تعمیم آن در سطح اجتماعی ملی است. این

گروه معتقدند قبل از آن که حقوق سیاسی افراد جامعه به رسمیت شناخته شود و حتی پیش از آن که توده مردم بتوانند فعالیت سیاسی بکنند ضروری است اعضای جناح‌ها به فعالیت سیاسی روی آورند و حقوق سیاسی اعضای جناح‌های سیاسی را به رسمیت بشناسند. لازم است افراد در جامعه، نخست فعالیت‌های سیاسی خود را در یک حوزه کوچک‌تر به آزمون گذاشته تا پس از آن که به شکل عرف و عادت درآمد و به تجربه در سطح رفتار فردی کشیده شد بتدریج و گام به گام به حوزه‌های بزرگتر جامعه انتقال داده شود تا از این طریق فرهنگ مشارکتی در جامعه رواج یافته و شهروندان بدان خو گیرند.

این شیوه ضمن آنکه قاعده‌های بازی سیاسی را به افراد و کنشگران می‌شناساند، روحیه تعامل و هم‌زیستی با رقبا را در آنها تقویت و جمع‌گرایی را در جامعه افزایش می‌دهد. تشکیل گروه‌های دوستی، تشکل‌های عام‌المنفعه خیریه‌ای و اتحادیه‌های صنفی از جمله گروه‌های کوچکی هستند که می‌توانند تمرین مشارکت و رقابت از طریق آنها آغاز شود.

د) یکی دیگر از راهبردهایی که برای خروج از بحران‌های سیاسی ناشی از رقابت‌های سیاسی پیشنهاد میشود تدوین چارچوب مناسب برای تحقق فرآیندهای رقابتی است این چارچوب باید بگونه‌ای باشد که:

اولاً: خطوط قرمز و مرزهای نمادین اجتماع ملی به گونه‌ای شفاف تعریف و تعیین شده باشند تا حزب‌ها به سادگی بتوانند این خطوط را تشخیص داده و از آنها پیروی نمایند.
ثانیاً: قاعده‌ها و چارچوب یاد شده از فراخی لازم برخوردار باشند.
ثالثاً: در تنظیم قاعده‌ها و چارچوب یاد شده شرایط زمانی، مکانی، قومی، فرهنگی و دینی لحاظ گردد، به نحوی که تمامی گروه‌های قومی، سیاسی و دینی که کلیت و اصل نظام و بنیادهای سیاسی - دینی آن را پذیرفته‌اند بتوانند در آن فعالیت و رقابت کنند.
رابعاً: این خطوط قرمز و مرزهای نمادین نباید به گونه‌ای متعدد و متراکم ترسیم شوند که با گسترش دامنه این خطوط، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های زیادی برای گروه‌ها، افراد و نخبگان ایجاد شود زیرا در حالت تراکم و تکرار خطوط قرمز و ممنوعه، حیطه فعالیت افراد و گروه‌ها تنگ و محدود شده و آنها در جریان فعالیت‌ها به سادگی با این خطوط برخورد و آنرا نقض خواهند کرد. بنابراین در طراحی مرزهای نمادین و خطوط ممنوعه در نظام سیاسی بر دو اصل باید تأکید کرد.

- ۱- محدود بودن این خطوط
 - ۲- تکیه بر برائت افراد و گروه‌های سیاسی تا جایی که مرزها را دچار خدشه نکنند.
- خامساً: ساز و کارهای تضمینی طراحی شود به گونه‌ای که سرپیچی و رعایت نکردن افراد و گروه‌های سیاسی از خطوط قرمز با هزینه‌های سنگین همراه باشد.

ه) **گفتمان رقابت در ایران باید به گونه‌ای در برنامه‌های کلان کشور، طراحی و تنظیم گردد که رقابت‌های سیاسی از مرحله «محدودسازی» آغاز و پس از طی کردن مرحله «تثبیت» به مرحله «تکثر» ختم گردد.** در مرحله محدودسازی؛ هدف، جلوگیری از بروز و ظهور حزب‌ها و گروه‌هایی است که با کلیت نظام و بنیادهای دینی آن مخالف بوده و درصددند فضای رقابتی جامعه را آلوده و با فرصت طلبی، قدرت سیاسی را تصاحب کنند. در مرحله دوم؛ هدف، فراهم‌سازی شرایطی است که حزب‌ها و گروه‌های سیاسی و انقلابی و مورد تأیید، امکان حضور یافته و با ایجاد آگاهی سیاسی در اعضا و توده‌ها و نخبگان سیاسی بتوانند به تدریج وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی و رقابت‌های صحیح گردند.

و در مرحله تکثر؛ به رقابت به عنوان عامل تثبیت سیاسی و افزایش وفاق، نگریسته شود. در این مرحله بایستی شرایط مناسب برای گسترش فعالیت‌های حزبی و رقابت‌های سیاسی فراهم گردد. حزب‌ها و گروه‌های موجود مورد حمایت قرار گیرند و امکانات برای تأسیس نهادهای جدید و تازه فراهم شود. بدیهی است هدف از مرحله بسط و گسترش؛ رقابت‌های سیاسی سالم است.

مبانی نظری مفهوم رقابت و معانی لغوی

مفهوم رقابت:

رقابت به معنای عام کلمه، از قدمتی به درازای زندگی اجتماعی انسان برخوردار است، گردهمایی افراد بشر در نقاط مسکون دنیا که ابتدا تحت تأثیر ذات اجتماعی انسان صورت گرفت، زمینه‌ساز بروز نیازهای دیگری نیز شد. به مرور که انسانها، حکومت داری را تجربه کردند، رقابت، به بخش‌های دیگر نیز کشیده شد، گروه‌های مختلف انسانی در شکل قبیله‌ها با هدف دستیابی به ریاست قبیله یا تصرف قلمرو دیگران و تسلط بر آنان به رقابت با هم قطاران یا افراد مقابل خود پرداختند.

دوران جدید که با حاکمیت مطلق انسان بر سرنوشت خود در دنیای غرب آغاز شد، نوع جدیدی از حکومت را بنام دموکراسی به دنیای بشریت عرضه داشت که پایانی بر حیات نظام‌های پادشاهی بود، از اولین ویژگی‌های این حکومت مطرح کردن شعار «اختصاص تعیین سرنوشت بشر به خود او بود» که به تدریج به شکل حکومت نمایندگی خود را نشان داد. اقتضای حکومت نمایندگان ملت، انتخاب آنها از سوی مردم بود، مردمی با سلیقه‌های مختلف. ادامه این روند به پیدایش فرقه‌هایی در جامعه انجامید که کار ویژه اصلی خود را طراحی و اجرای برنامه تصاحب و حفظ قدرت سیاسی به شکل مساعدت در انتخاب نمایندگان مردم قرار داده بودند.

گرچه جهان، حداقل از لحاظ اسمی با عنوان جمهوری اسلامی موریتانی و جمهوری اسلامی پاکستان تا سال ۱۹۷۹ میلادی یا سال ۱۳۵۷ هجری شمسی آشنا بود، اما تشکیل جمهوری اسلامی شیعه مذهب در ایران و تأثیری که انقلاب اسلامی بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت نهاد،

اندیشیدن درباره سوال پیش گفته از این لحاظ جدی تر و ضروری تر ساخته است. بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران امور سیاسی مترصد مشاهده چگونگی تعامل رقابت گروه های سیاسی با دوام نظام سیاسی و در نتیجه کارآمدی نظام در این جهت بوده اند. مسئله ای که، ناشی از شعارهایی است که توسط انقلاب اسلامی مطرح شده و در قانون اساسی نیز آمده است. علی رغم اهمیت موضوع، به لحاظ بین المللی و بویژه داخلی و افزایش مباحث مربوط به آن، در سالهای اخیر، پژوهشی قانع کننده درباره آن، صورت نگرفته است، البته نبود پژوهشی جامع در این باره اختصاص به دوره نوپایی جمهوری اسلامی ندارد، بلکه دوره ماقبل آن نیز از همین کمبود رنج می برد.

درباره احزاب سیاسی، انتخابات یا سایر تحولات سیاسی سالهای ۱۳۷۵-۱۳۸۵ آثار فراوانی به رشته تحریر درآمده، اما تلاش علمی با دورنمای آنچه مطرح شد کمتر مورد توجه بوده و حالتی کاملاً فرعی داشت. هرچند در طول یکصد سال اخیر، تنازع سیاسی چنان هوش از سر بازیگران عرصه سیاست ایران ربوده که تنها و تنها در فکر اختصاص سهم بوده و کمتر به تداوم حیات نظام سیاسی فکر می کرده اند.

رقابت سیاسی:

رقابت که موصوف سیاسی واقع شده، از لحاظ لغوی و اصطلاحی قابل مطالعه است.

۱- رقابت سیاسی از لحاظ لغوی

در لغت نامه دهخدا دو کلمه رقابت و رقیب نزدیک بهم بکار رفته و معانی آن تا حد زیادی راهگشا و وافی به مقصود است. برای واژه رقابت، معانی: «نگهبانی کردن»، «انتظار کشیدن»، «انتظار و نگهبانی انتظار» «چشم داشتن و هم چشمی» (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۸ و ص ۱۲۱۸۹) و مقابل واژه رقیب: «نگهبان»، «نگاه بان»، «حارث»، «نگاه بان بر هر چیزی»، «حافظ و نگهبان»، «پاسپان و مراقب» ذکر شده است. (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۲۰۳). به علاوه توضیح داده شده که چون «دو کس بر یک نفر و یا یک چیز عاشق و مایل باشند، هر یک، فرد دیگری را رقیب خواهد بود»، «دوکس که بر یک معشوق باشند، هر یکی فرد دیگری را رقیب باشد، چرا که هر یکی از دیگر نگهبانی و حفاظت معشوق می کند»، «ستاره ای که چون طالع شود مقابل او غروب کند» یا ستاره یا صورتی که فرو شود چون دیگری برآید. «ستاره ای که چون طلوع کند ستاره مقابل او فرو شود و همه منازل رقیب اند مگر صاحب خود را»، «رقیب ستاره ای است که غروب کند با طلوع دیگری مانند ثریا که رقیب آن اکلیل است و همین که ثریا موقع عشاء طلوع کرده اکلیل غروب می کند و برعکس همین که اکلیل هنگام عشاء طلوع کرد ثریا فرو شود»، «چون ثریا که رقیب اکلیل است و بالعکس»، «گویا نام یکی از دو ملک که مواظب اعمال آدمی باشند و نیکو و بد عمل نویسنده در اشاره آیه شریفه «ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید» «رقیب دست چپ: فرشته موکل بر اعمال بد شخص» «رقیب دست راست: فرشته موکل بر اعمال نیک شخص» (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۱۲۲۰۴)

در فرهنگ فارسی عمید نیز به نوعی همان معانی رقابت بطور موجزتر ذکر شده و تنها واژه‌های چشم‌داشتن بر چیزی و هم‌چشمی کردن به آن اضافه شده. «عمید، ۱۳۷۳، ص ۷۰۴» و نیز در مقابل کلمه رقیب به معانی پیش گفته واژه «منتظر» افزوده شده است. «عمید، ۱۳۷۳، ص ۷۰۵». از معانی ذکر شده در بالا نکات ذیل حاصل می‌شود:

اول - دو عبارت «چون دو نفر بر یک نفر» و «دو نفر بر یک معشوق عاشق باشند» بیانگر چیزی هستند که موضوع رقابت واقع می‌گردد در عبارت دهخدا، موضوع رقابت، معشوق است و در سیاست امروزی قدرت سیاسی، موضوع رقابت است.

دوم - عبارت‌های «ستاره‌ای که چون طلوع کند»، «ستاره‌ای که چون طالع شود» و «ستاره یا صورتی که فرو شود» حاکی از نتیجه نهایی رقابت است که پس از انجام رقابت یکی از دو رقیب به موضوع دست می‌یابد و دیگری از صحنه خارج می‌شود.

سوم - عبارات «مواظب»، «نگهبان»، یا نام ملکی است بر دست راست که حاکی است از دور مایه مراقبت دائمی است به نوعی که نمایانگر کشش و واکنشهای رقبا نسبت به یکدیگر است که در طول مدت رقابت یا چشم و هم‌چشمی اتفاق می‌افتد.

وقتی صفت سیاسی به رقابت اضافه می‌شود معنای اصطلاح مزبور کاملتر میشود.

گرچه در متون قدیمی سیاست به معنای «پاس داشتن ملک، نگاه داشتن، حفاظت حراست، حکم راندن بر رعیت، رعیت داری کردن، مجازات کردن، حکومت، ریاست و داوری» آمده (دهخدا، ۱۳۷۷ ج ۹ ص ۱۳۸۶)، امروزه از آن «فرایند مداوم مذاکره‌ای» استنباط می‌شود «که حل مصالحه آمیز منازعات را تضمین می‌نماید» (علی اکبردهخدا: لغت‌نامه، ص ۱۳۸۶).

۲- رقابت سیاسی از لحاظ اصطلاحی

همواره از رقابت سیاسی به همزاد با مشارکت سیاسی یاد میشود و بین آن دو تفکیکی صورت نمی‌گیرد، در متون متعددی که در این باره به رشته تحریر درآمده یکی لازمه دیگری دانسته شده و تحقق یکی بدون دیگری، ناممکن قلمداد شده است. همچنین به هنگام طرح مسئله ماشین‌های انتخاباتی، یعنی احزاب سیاسی، از رقابت سیاسی سخن به میان آمده و ظاهراً کشش‌ها و واکنش‌های احزاب سیاسی در سامان‌دهی سیاسی امور، عین رقابت سیاسی دانسته شده است (غلامرضا خواجه سروی؛ رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۳۹). به علاوه آنچه در این باره به رشته تحریر درآمده، عموماً به طور کلی مقومات مقدمات، متفرعات، بنیادها و ملزومات رقابت سیاسی را مورد توجه قرار داده است.

شاید بدهت اصطلاح رقابت سیاسی، موجب بی‌نیازی از تعریف آن باشد، یا، احتمالاً چون با وجود مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی حالتی عملیاتی داشته، ذهنیت موجود درباره آن عینی تلقی شده و بیشتر به تعریف مشارکت سیاسی، عنایت شده است. به عنوان مثال «مایرون واینر» ضمن ده تعریف که از مشارکت سیاسی به عمل آورده، تعریف ذیل را انتخاب کرده است:

«هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بی سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیرگذاری بر انتخابات سیاست های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی و ملی، روش های قانونی یا غیرقانونی را بکار گیرد.»
تعریف مایرون واینر تا حد زیادی با جوهره رقابت سیاسی تناسب دارد، در واقع هدف از رقابت سیاسی نیز چیزی جز نوعی تأثیر گذاری بر سیاست کشور یا قدرت سیاسی نیست، او می گوید:

«وقتی از مشارکت کنندگان سخن به میان می آوریم، بعضاً منظورمان افراد فعالی است که برای دستیابی به مناصب دولتی تلاش می کنند، در همایش های عمومی حضور می یابند، به احزاب سیاسی می پیوندند و ساعات زیادی از وقت خود را در امور عمومی صرف می کنند» (لوسین پای؛ بحرانها و توالی ها در توسعه سیاسی؛ ترجمه غلامرضا خواجه سروی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی- ۱۳۸۰) ص ۲۴۴.

به همین جهت می توان رقابت سیاسی را مسابقه ای تصور کرد که برای تصاحب و حفظ قدرت سیاسی، توسط بازیگران سیاسی صورت می گیرد.

دربارۀ این نوع تعریف از رقابت سیاسی نکاتی قابل ذکر است:

اول - رقابت سیاسی در طول زمان بویژه در دنیای غرب دستخوش دگرگونی هایی شده است از خشونت بار بودن در دوران ماقبل مدرن به مسالمت آمیز و مبتنی بر گفتگو بودن در دوران مدرن، از حالت گریز از مرکز داشتن به حالت متمایل به مرکز بودن، از حالت برون سیستمی داشتن به درون سیستمی شدن، از جمعی و توده ای بودن به نهادی و قانونمند بودن، از هویتی بودن به اقتصادی و اجتماعی شدن، از تلاش برای دستیابی صرف به منافع به تلاش برای تحقق شایسته سالاری در امر حکومت تحول یافته است.

بطور کلی در این تحول مهم دو عامل اساسی نقش داشته است:

- ۱- از یک سو در نظام های سیاسی با تبدیل آنها از بسته (قطع ارتباط آنها با محیط سیاسی) به باز (ایجاد ارتباط با محیط) تغییرات اساسی حاصل شده است.
- ۲- نوع مطالبات اجتماعی از هویتی به اقتصادی و اجتماعی تغییر یافته که به نوبه خود، حاصل مطالبات راه، از سرکوب و خشونت به گفتگو، رقابت مسالمت آمیز و پاسخگویی تغییر داده است.

دوم - برای عملیاتی شدن چنین رقابتی وجود پیش شرط های ذیل لازم است:

تکثر سیاسی، آزادی، اقتدار، نهادمندی فرهنگ رقابت، تکثر سیاسی معادل پذیرش تنوع و تفاوت، و تعریف سیاست به مثابه ی بازی است که در آن گروه های متعدد و متفاوت به منزله دو تیم در مقابل یکدیگر قرار می گیرند، هدفشان دستیابی به پیروزی است، به قواعد بازی احترام می گذارند و بر آن اجماع دارند.

اجماع در مورد قواعد بازی، پراکندگی حاصل از تکثر را انتظار می‌بخشد، به این ترتیب پیروزی در بازی از یک سو به هماهنگی (اجماع روی قواعد بازی) و از سوی دیگر به مبارزه بستگی دارد.

حاصل جمع بازی نیز ممکن است، صفر (برد کامل یک تیم در مقابل باخت کامل تیم دیگر)، منفی (باخت هر دو تیم به معنی از دست رفتن فرصت‌های سیاسی برای هر دو تیم، طوری که شرایط آنها پس از پایان بازی بدتر از زمان پیش از شروع بازی می‌باشد) و مثبت (پیروزی نسبی هر دو تیم به معنی دستیابی هر دو تیم به بخشی از خواسته‌های خود پس از پایان بازی) باشد که مطلوب، مورد اخیر (حاصل جمع مثبت) است. آزادی (قانونی و مشروع) لازمه رقابت سیاسی است، این نوع آزادی الگوی مناسبی است که در آن پذیرش حق فعالیت آزادانه برای کلیه بازیگران سیاسی به رسمیت شناخته می‌شود؛ به این آزادی، آزادی در چارچوب هم گفته می‌شود. اقتدار لازمه رقابت سیاسی است زیرا با پذیرش تکثر قدرت سیاسی، پراکنده می‌شود و کانون‌های متفاوتی در تعیین خط مشی قدرت ملی اثر می‌گذارند، حفظ انتظام در پراکندگی قدرت مستلزم وجود دولتی قوی است، دولتی قوی است که در مرحله استقرار و تداوم حیات خود مورد هجوم و بحران‌های جدی - خصوصاً بحران مشروعیت - قرار نداشته، موجودیت آن تثبیت شده و در ایفای کار ویژه‌های اساسی خود از کارآیی و کارآمدی لازم برخوردار باشد، تنها چنین دولتی اقتدار لازم را دارد تا اجرای پروژه پراکنده‌سازی قدرت و تاسیس شبکه‌وار قدرت را اجرا کند و صیانت از موجودیت نظام سیاسی را نیز صورت دهد، در غیر اینصورت، پذیرش رقابت سیاسی معادل فروپاشی نظام سیاسی است.

بین فرهنگ رقابت، نهادمندی و رقابت سیاسی ارتباطی قوی برقرار است، فرهنگ رقابت بستر اجتماعی - فرهنگی، ایجاد و رشد نهادهای تأثیرگذار بر عرصه فعالیت‌های سیاسی و حفظ کارایی آنها را تسهیل می‌کند. وجود با دوام نهادهای مزبور نیز، رقابت سیاسی را آغاز و تداوم طبیعی آنرا بین نیروهای سیاسی رقیب، تضمین می‌کند.

سوم - رقابت سیاسی موردنظر ما بین دو نیرو از سه نیروی سیاسی موجود در اغلب جوامع جریان می‌یابد. این سه نیرو عبارتند از:

۱- نیروی سیاسی در دولت که خودی نامیده می‌شود، این نیرو که در قدرت سیاسی است گروههایی را شامل می‌شود که کنترل دولت را در دست دارند، وجود اختلاف بین گروههای این نیرو مقتضی نیست؛ اما این اختلاف با عدم سرایت به بنیادهای نظام سیاسی به هیچ وجه حالت ریشه‌ای نداشته و بیشتر اختلاف سلیقه در امور سیاست‌گذاری، سیاست‌سازی و اجرایی را شامل می‌گردد.

۲- دومین نیروی مخالف اپوزیسیون قانونی نامیده می‌شود که با دولت است، اما در درون دولت و قدرت سیاسی نیست، گروههای تشکیل دهنده این طیف با سیاستمداران، مجریان و

برخی سیاست‌ها مخالفند، اما علت مخالفتشان به اصول کلی و مبانی مشروعیت نظام سیاسی برنمی‌گردد. این نیرو به مبارزه‌ای سیاسی با هدف دست‌یابی به قدرت دست می‌زند و در مقابل نیروی اول، تیم دوم رقابت را تشکیل می‌دهند.

۳- سومین نیرو که معارض و معاند سیاسی محسوب می‌گردد مبارزه بر رژیم را دنبال می‌کند. هم مخالف اصل نظام است و هم با مجریان و سیاستمداران حاکم مخالفت می‌ورزد، این نیرو که هدفش براندازی است، جزء تیم‌های رقابت سیاسی نیست و دو نیروی دیگر رقیب، در هر مخالفت با آن وحدت دارند. (غلامرضا خواجه سروری؛ همان، ص ۶۵)

۴- رقابت سیاسی موردنظر، تنها با یک الگو از سه الگوی موجود رقابت سیاسی تناسب تام دارد. سه الگوی رقابت سیاسی عبارتند از:

۱- رقابت بر نظام سیاسی

۲- رقابت برای نظام سیاسی

۳- رقابت در چهارچوب نظام‌های سیاسی

در الگوی اول، حیطه رقابت سیاسی آنقدر باز است که کلیه ابعاد زندگی سیاسی را در بر می‌گیرد و حاصل آن فروپاشی نظام سیاسی است، همانطور که نیروی سیاسی معاند در صحنه رقابت سیاسی جایگاهی ندارد. این الگوی رقابت سیاسی نیز در یک نظام سیاسی مستقر به رسمیت شناخته نمی‌شود.

در الگوی دوم، ارزش اساسی به اقتدار نظام داده می‌شود و رقابت سیاسی به عنوان ارزش ثانوی مطرح است و زمانی رقابت سیاسی لازم می‌شود که خصلت اقتدارگرایی نظام سیاسی آنرا اقتضاء نماید. این الگوی رقابت مختص نظام‌های سیاسی اقتدارگرا (مانند رژیم شاه ایران) است که حیات سیاسی خود را در پی‌گیری روش‌ها و منش‌های اقتدارگرایانه میدانند. این الگو نیز بدلیل آلت دست، فرمایشی و صوری بودن رقابت در آن مطلوب نیست.

الگوی سوم، که رقابت سیاسی در چارچوب نام دارد، دارای شش فرض است:

الف: نظام سیاسی موردنظر در این الگو مشروع و مقبول است و با خواست مردم روی کار آمده است.

ب: محتوای قانون اساسی این نظام سیاسی انعکاس خواست قلبی مردمی است که برپایی آن رژیم را موجب شده‌اند.

ج: پایه‌های این نظام به نظر مردم عقلانی و منطقی است، بطور صحیح در جای خود قرار دارد و تغییر آنها نامطلوب قلمداد می‌شود.

د: اداره امور کشور در این نظام به اتکای آرای عمومی است که این به خودی خود بیانگر تأثیر واقعی رقابت سیاسی بر سیاست‌سازی، سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها در این نظام است.

هـ: لزوم بقای این نظام سیاسی در ذهن نیروهای رقیب امری مسلم و اجتماعی است، هیچ

گونه بن‌بستی در راه ابقای نظام سیاسی وجود ندارد و قانون اساسی راههای ابقای نظام را به نحو کلی ترسیم نموده است

و: حدود رقابت و مشارکت سیاسی مشخص شده و بر آن توافق کلی وجود دارد. به این ترتیب الگوی سوم که با کار ویژه نیروی اول و پیش‌گفته تطابق تام دارد، الگویی است میانه، که در آن برای رقابت سیاسی، حد و مرزی وجود دارد که بازیگران سیاسی امکان تجاوز به ماورای آن را ندارند.

این الگو به دلیل اینکه امکان مشروع و قانونی تصاحب و حفظ قدرت سیاسی را فراهم می‌سازد مطلوب است، رقابت سیاسی که در جهان امروز توسط احزاب سیاسی یا جناحهای سیاسی انجام می‌گیرد نماد فعالیت رقابتی احزاب در نظام‌های دوحزبی و چند حزبی است.

رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی:

گاهی از رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی بطور همزاد یاد می‌شود، بین آنها تمایزی منظور نمی‌گردد و یکی لازمه دیگری دانسته می‌شود. در برخی از جاها نیز رقابت سیاسی مصداق مشارکت سیاسی بحساب آمده، وجود مشارکت سیاسی به وجود رقابت سیاسی منوط شده است. در زمینه‌هایی نیز که مطالعات موردی صورت گرفته، بدون دقت نظری و مفهومی، رقابت سیاسی در کنار مشارکت سیاسی، بدون مرزبندی مشخص بکار برده شده است. بنابراین لازم است که در بحث از رقابت سیاسی به مشارکت سیاسی نیز در حد تبیین ارتباط دو موضوع اشاره شود تا مفهوم رقابت سیاسی از لحاظ اصطلاحی روشن‌تر گردد.

از مشارکت سیاسی، تعریف‌های متعدد و متنوعی در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و توسعه، به هنگام بحث از نوسازی و مسائل آن، بعمل آمده است. از آنجائیکه هدف عمده مشارکت سیاسی، تأثیرگذاری بر قدرت سیاسی است، در تعریف‌هایی که از مشارکت سیاسی به عمل آمده، از توده مردم و تشکل‌های سیاسی به منزله طرف حساب‌های نظام سیاسی سخن به میان آمده و براساس رابطه دولت و جامعه و تعادل‌های این دو با یکدیگر، از انواع مختلف مشارکت سیاسی یاد شده که دو نوع عمده آنها اجباری و داوطلبانه است. به علاوه، این دو نوع مشارکت در قالب نظام‌های سیاسی مختلف عینیت یافته، طوری که امروزه تقریباً، هیچ رژیم سیاسی یافت نمی‌شود که منکر مشارکت سیاسی در درون خود باشد و یا حداقل در لفظ، مشارکت سیاسی را پدیده‌ای مطلوب به حساب نیاورد. (غلامرضا خواجه سروی؛ بحرانها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، همان، ص ۲۴۶ - ۲۴۳).

از میان تعاریف متعدد مشارکت سیاسی، با این تعریف از مشارکت سیاسی که ما از آن داریم قرابت بیشتری دارد؛ «این است که این تعریف از مشارکت سیاسی توانایی پوشش کلیه فعالیت‌هایی را داشته باشد که در جوامع مختلف، مشارکت سیاسی موردنظر است، یعنی هر نوع

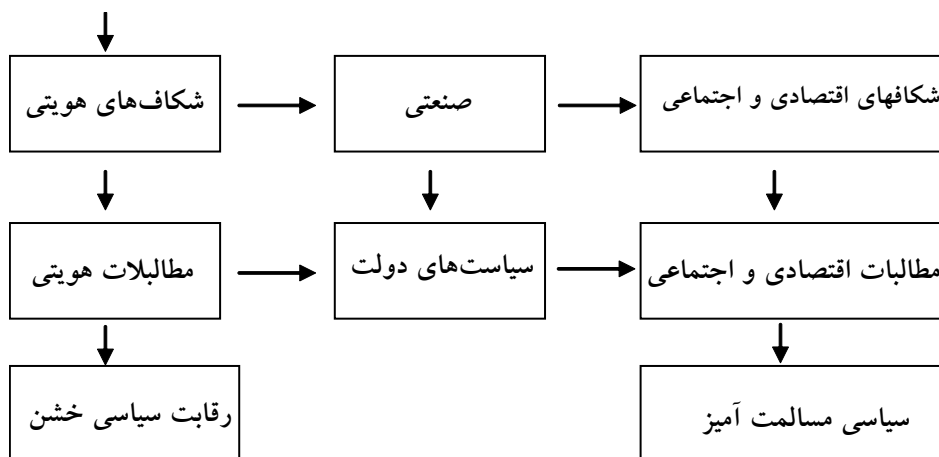
اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بی سازمان، مقطعی یا مستمر برای تاثیر گذاری بر انتخابات سیاست های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی به شکل زد و بندهای در سطوح مختلف حکومتی (اعم از محلی و یا ملی، روش های قانونی یا غیرقانونی را بکار گیرد) (مایرون واینر و لوسین پای؛ بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، همان ص ۲۴۷). با توجه به اینکه هدف اصلی مشارکت سیاسی بر اساس تعریف فوق الذکر، تأثیر گذاری بر نظام سیاسی است و بر سر میزان و نحوه همین تأثیر گذاری است که مسابقه نیروهای سیاسی شکل می گیرد و نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی نقش خود را نشان می دهند، می توان رقابت سیاسی را مصداق عینی و کامل مشارکت سیاسی دانست؛ به عبارت دیگر مشارکت سیاسی مفهومی است که با رقابت سیاسی نسبت مادری دارد و مفهوم اخیر از آن زاییده می شود.

در نتیجه وقتی مشارکت سیاسی واقعی، وجود عینی دارد که رقابت سیاسی شکل گرفته باشد و در جامعه خود را نشان دهد، در غیر این صورت بطور عملی نمی توان گواهی داد که مشارکت سیاسی واقعی وجود خارجی یافته است. پس همانگونه که مطرح شد هر نوع اقدام داوطلبانه را با اوصاف ذکر شده، مشارکت به حساب آوریم، پس رقابت سیاسی نیز می تواند مصداق مفهوم داوطلبانه، اقدامی قرار گیرد که با هدف تأثیر گذاری بر سیاست و حکومت یک کشور بین نیروهای سیاسی جریان می یابد و در واقع چون به نحوی از مشارکت سیاسی روئیده، محدوده ای به اندازه مشارکت سیاسی دارد؛ بنابراین رقابت دو جنبه مختلف آشکار و پنهان دارد که جنبه آشکار آن در قالب رقابت سیاسی در الگوها و نهادهای مشخص و بخش پنهان آن در قالب های بی سازمان و ابتکاری به شکل زد و بندهای پشت پرده و مقطعی یا مستمر جریان دارد.

جدول: ویژگی های رقابت سیاسی در دو عصر ماقبل مدرن و مدرن

دوره / ویژگی	ماقبل مدرن	مدرن
رقابت سیاسی	خشن	مسالمت آمیز
	گریز از مرکز	متمایل به مرکز
	برون سیستمی	درون سیستمی
	جمعی و توده ای	قانون مند و نهادی
	هویتی	اقتصادی و اجتماعی
	هدف: کسب صرف منابع	هدف: تحقق شایسته سالاری

نمودار: تأثیر انقلاب صنعتی بر رقابت سیاسی



منبع: رقابت‌های سیاسی و ثبات سیاسی، ص ۵

مشارکت، رقابت و توسعه سیاسی:

در گفتگو از توسعه سیاسی طبعاً باید میان فرجام یا هدف و لوازم و شرایط نیل به آن تمیز داده شود. در این جا، فرجام یا هدف توسعه سیاسی را به معنای گسترش و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی گرفته‌ایم. چنین تعبیری البته تعبیر دلخواهانه‌ای نیست، بلکه مبتنی بر تجربه تاریخی بسیاری از کشورهاست، برخی از کشورهای غربی در طی تحولات اجتماعی و سیاسی خود مستقیماً به چنین فرجامی رسیدند. کشورهایی که مثل آلمان، ژاپن و اسپانیا از راه محافظه کار «اصلاحات از بالا» وارد جهان نو شدند، سرانجام پس از طی تجربه دولتهای راست‌گرای رادیکال به سیاست و حکومت مشارکت آمیز و رقابت آمیز روی آوردند. از سوی دیگر اتحاد شوروی که از راه تجربه به توتالیتاریانسم پا به جهان نو گذاشت نیز نهایتاً کم و بیش به همین سو گرایش یافته است، البته تصویر ما از غایات توسعه سیاسی ممکن است تصویری از راه توسعه سیاسی غربی بنظر آید، گر چه این تصویر به تجربه غرب شباهت بسیاری دارد لیکن می‌توان استدلال کرد که در غرب نیز بر سر راه تحقق مشارکت و رقابت سیاسی راستین، با توجه به ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی آن کشورها، موانعی وجود دارد و حتی ممکن است با پیچیده‌تر شدن آن، ویژگیهای این موانع تشدید گردند.

مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی سیاسی به عنوان هدف توسعه سیاسی خود مستلزم تحقق لوازم بلافصلی است که در حقیقت اجزای تعریف توسعه سیاسی را تشکیل می‌دهند از جمله مهمترین لوازم بلافاصله توسعه سیاسی باید از ویژگیهای زیر نام برد:

- ۱- سازمان‌یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی.
 - ۲- آزادی آنها در مشارکت و رقابت سیاسی.
 - ۳- وجود مکانیسم‌های حل منازعه نهادمند در درون ساختار سیاسی.
 - ۴- خشونت زدایی از زندگی سیاسی.
 - ۵- کیش زدایی از سیاست در جهت تقویت ثبات سیاسی.
 - ۶- مشروعیت چارچوب‌های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی و جز آن.
- نظریه ویر درباره تحول در اخلاق اجتماعی و اقتصادی مذهب و پیدایش اخلاق پروتستانی به عنوان زمینه پیدایش فردگرایی، علاقه فردی به مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی و نیز رقابت در حوزه زندگی اقتصادی و اجتماعی است و دیگر اینکه در چند دهه اخیر علمای سیاسی در پی عرضه نظریه‌ای تجربی درباره چگونگی پیدایش فرآیند توسعه سیاسی برآمده‌اند.
- نگرش عمومی اینگونه مطالعات مبتنی بر توجه به عوامل «محیط» و تأثیر آن بر توسعه سیاسی بوده است و این خود البته روش عامی در مطالعات سیاسی از جمله جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست تطبیقی است که در آن، حوزه سیاسی در درون شبکه‌ای از روابط اجتماعی تصور می‌شود.
- در چنین دیدگاهی طبعاً محیط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر توسعه سیاسی مؤثر تلقی می‌گردد و تغییر مناسب در آنها بر طبق فرض موجب توسعه می‌شود و به عبارت دیگر توسعه سیاسی در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد و طبعاً نمی‌تواند در خلاء تحقق یابد.
- البته تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در محیط یا پیرامون ممکن است در دراز مدت تسهیلات لازم برای توسعه سیاسی به معنای مورد نظر فراهم آورد، با این حال ممکن است ساخت سیاسی، ساختی مقاوم باشد و یا حتی اینگونه تحولات زمینه روابط قدرت سیاسی را فراهم آورد.
- ممکن است همه شرایط لازم برای مشارکت و رقابت سیاسی (اعم از گروه‌ها، سازمانها و غیره) آماده باشد ولیکن ویژگیهای ساخت قدرت دست کم در کوتاه مدت مانع تحقق آنها در عمل گردد.
- بنابراین لازم است شرایط سیاسی نزدیک و تعیین کننده مربوط به ساخت قدرت را که موجب تسهیل یا ممانعت از توسعه سیاسی می‌گردند روشن گردد.

مشروعیت سیاسی:

مشروعیت (LEGITTIMACY) عامل عقلانی توجیه اعمال قدرت سیاسی است که به عبارتی قدرت را به اقتدار تبدیل می‌کند.

ماکس وبر در تحلیل رضایت مردم از حکومت از سه نوع سلطه مشروع اسم می‌برد:

سلطه مشروع سنتی - سلطه مشروع عقلی و قانونی (بوروکراتیک) و مشروعیت فرهنگی (کاریزماتیک).

وی در تعریف مشروعیت، به طور کلی عنوان می‌کند که حکومتی مشروعیت دارد که به طرق سه گانه فوق، مردم از وی رضایت و رغبت اوامر حکومت کنندگان را بپذیرند. برخی نیز مشروعیت را با کارآمدی یکی می‌دانند و معتقدند که حکومت مشروع، حکومتی است که به وظایف خود به نحو احسن عمل کند.

بر مبنای نگرش دیگر مشروعیت با قانونی بودن یکسان فرض شده است، اینان بر این اعتقادند که چنانچه حکومتی بر مبنای قانون پذیرفته شده بر سر کار آید و حکمرانی کند حکم آن نافذ و مطاع خواهد بود.

از این منظر بین نظامهای مبتنی بر قوانین دینی با نظامهای دموکراتیک غربی از نظر مبنای مشروعیت بخشی تفاوتی وجود ندارد، اما محتوای این دو نظام دارای تفاوت اساسی و ماهوی است.

در نظامهای دموکراتیک غربی، که اساس آنها بر انسان مداری است و انسان معیار و میزان امور است، قوانین نیز بر مبنای خواست عمومی شکل می‌گیرد و مبنای الهی ندارد. این در حالی است که در نظامهای مبتنی بر دین، مشروعیت حکومت، قانونی است که از منشأ وحی برخوردار است و از آنجائیکه حاکمیت مطلق جهان و انسان از آن خداست، هر حاکمیتی جز او مطرود است مگر به اذن و تفویض او.

چنانکه در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده که «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچکس نمی‌تواند، این حق الهی را از انسان سلب کند و یا در خدمت منافع فردی یا گروهی خاص قرار دهد».

از دیدگاه اسلامی، بطور کلی از دو منظر به مسأله مشروعیت حاکمیت پرداخته شده است:

- ۱- دیدگاه دولت - خلافت.
- ۲- دیدگاه دولت - امامت (تشیع)، که خود دارای دو مرحله ظهور و غیبت است. در زمان حضور امام، تشیع، امامت را به عنوان یک بحث اعتقادی در امتداد نبوت پذیرفته است و آنرا جزو اصول مذهب خود می‌داند و به وصایا و سفارشهای پیامبر اکرم (ص) تمسک جسته است. امامت پیمانی است از طرف خداوند که برای ائمه، یکی بعد از دیگری، بسته شده است، یعنی مشروعیت امامت تنها از ناحیه خداوند است و حتی وصیت امام هم منشأ مشروعیت امام بعدی نیست، و علاوه بر روایات، آیات قرآنی نیز مبین این مسأله است که در سوره بقره آیه ۴۱ به آن پرداخته شده است. (علی اکبر علیخانی، مشارکت سیاسی، تهران: نشر سفید، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷-۱۱۴)

و اما در دولتهای مدرن بنظر می‌رسد مشروعیت سیاست‌های دولت در مقررات و رویه‌هایی قرار دارد که رعایت از سوی اولیای امور سیاسی باعث می‌شود تا شهروندان نیز متعهد به اطاعت از قوانین و تصمیمات دولت شوند.

به این ترتیب بنظر می‌رسد مقررات و رویه‌ها خود مشروعیت بخش هستند، اما مشروعیت بخشی مقررات و رویه‌ها، منوط به این امر است که شهروندان به این نتیجه رسیده باشند که رعایت مقررات از سوی کارگزاران دولت به رفاه عمومی و فردی آنان کمک می‌کند.

مشروعیت، مقبولیت و مشارکت سیاسی:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اساسی به گونه‌ای تدوین و به رأی عمومی گذاشته شد که نظام سیاسی بدیعی با محتوای اسلامی در قالب جمهوری پا به عرصه حیات کشور- ملت‌ها گذاشت.

در مقدمه این قانون چنین می‌خوانیم:

براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد. (مقدمه قانون اساسی، ذیل «ولایت فقیه عادل»)

از طرفی، در این نظام سیاسی از نظر انتخاب «نوع حکومت»، «قانون اساسی»، «خبرگان رهبری»، «نمایندگان مجلس شورای اسلامی»، «ریاست جمهوری»، «بازنگری قانون اساسی» و در مواردی مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی و سازوکارهای نظارتی، همچون امر بمعروف و نهی از منکر، مطبوعات آزاد، احزاب سیاسی و ... بیانگر توجه به رأی و نظر عمومی و است. از طرف دیگر، محتوای اسلامی بیانگر برخی اصول ثابت است که رأی و نظر مردم نمی‌تواند در آن خدشه‌ای وارد سازد.

با توجه به این ماهیت دو گانه، درباره مبنای مشروعیت (LEGITIMACY)، مقبولیت و مشارکت سیاسی (POLITICAL PARTICIPATION) در این نظام سؤالاتی متفاوت مطرح می‌شود. چگونه بین جمهوریت و اسلامیت سازش به عمل می‌آید؟ یا اینکه محتوای اسلامی در قالب جمهوری چگونه میسر خواهد بود؟ آیا در نظر و عمل تعارض و تزاخمی بین مشارکت نهادمند سیاسی در قالب احزاب و گروه‌ها و نهادهای سیاسی با اصل ولایت فقیه به وجود نمی‌آید؟

مشروعیت این نظام سیاسی از کجا سرچشمه می‌گیرد، از قوانین شرع یا جمهور مردم؟ پاسخهای اولیه یا فرضیه‌های احتمالی این نوشتار به صورت زیر مطرح می‌شوند:

۱- در نظام اسلامی، جمهور مردم مسلمان، بنابر خرد جمعی، نظام اسلامی را آزادانه بر

سرنوشت خود حاکم می‌کند، بر این مبنا مشروعیت نظام اسلامی از ناحیه مردم و از پایین به بخشهای مختلف جریان و سیلان می‌یابد.

۲- مبنای مشروعیت بخش نظام اسلامی قوانین شرع است و جمهور مردم در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی مداخلیتی ندارند.
به عبارت دیگر، مشروعیت نظام سیاسی از قانون به بخشهای مختلف جامعه ساری و جاری است.

۳- در نظام سیاسی دولت - امامت، مبنای مشروعیت، قوانین اسلامی پذیرفته شده از ناحیه جمهور مردم مسلمان است.

به عبارت دیگر، با تفکیک مشروعیت و مقبولیت، زمانی که بین قوانین شرعی و رأی مردم اتفاق و هماهنگی ایجاد گردد، نظام سیاسی تحقق عینی می‌یابد.

بررسی و آزمون فرضیه‌های مطرح شده در پاسخ به سوالات فوق از این نظر حائز اهمیت است که معمولاً نخبگان سیاسی بر اصول نظام سیاسی و مبنای شکل‌گیری و مشروعیت بخش آن توافق می‌کنند و در روش‌ها به رقابت می‌پردازند و دیدگاههایی متفاوت برای تحقق آن اصول ارائه می‌کنند. به عبارت دیگر در اصول وحدت گرا و در روش کثرت گرا هستند با این رهیافت، به صورت خلاصه، فرضیه سوم را پی می‌گیریم.

شخصه‌های وفاق در جمهوری اسلامی:

اگر اعضای یک واحد جغرافیایی معین در زمانی مفروض در مجموعه‌ای از عقاید، آراء، ارزش‌ها و هنجارها شریک باشند، می‌توان گفت که در این واحد جغرافیایی وفاق اجتماعی وجود دارد. بدون وجود این ارزش‌ها و هنجارهای مشترک که عامه مردم آنها را پذیرفته باشند، وجود جامعه و واحد سیاسی ممکن نخواهد بود.

مفهوم وفاق به عنوان شرط لازم اداره منظم و صلح آمیز امور سیاسی - اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وفاق در این معنی معادل فرهنگ است. فرهنگ نیز به معنای مجموعه ارزش‌ها، هنجارها، آراء و عقاید یک ملت است. اگر افراد یک جامعه بر سر آنچه این مفاهیم و ارزش‌ها، آراء و عقاید قابل احترام می‌دانند با یکدیگر توافق داشتند، آنگاه چنین جامعه‌ای از وفاق اجتماعی برخوردار است؛ بنابراین از این نظر مفهوم وفاق و فرهنگ مفاهیمی در هم آمیخته و در ارتباط نزدیک با هم هستند.

مفهوم فرهنگ تمام ابعاد حیات اجتماعی و فردی انسان را در بر می‌گیرد. (رویاریوئی اندیشه‌ها، مجموعه مقالات منتشر شده، (تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹)، جلد اول ص ۸۳)

حال اگر فرهنگ به معنای مجموعه‌ای از دست‌آوردهای هنری، فکری و اخلاقی باشد، میراث یک ملت است و مبنای وحدت به حساب می‌آید و موجب وفاق اجتماعی خواهد شد.

البته این بعد، بعدی است معنوی و نباید آنرا با پیشرفت‌ها و تحولات مادی یکسان انگاشت. چنانکه اندیشمندان رمانتیک چنین می‌پنداشتند و فرهنگ را به عنوان تجلی روح ملت در برابر مفهوم تمدن که معرف پیشرفت مادی و مرتبط با توسعه اقتصادی و فنی بود قرار می‌دادند.

فرهنگ از زوایای مختلف مورد بحث واقع شده است، در این میان نگاه مردم شناسانه به فرهنگ حایز اهمیت بیشتری است، فرهنگ به‌عنوان یک کل یا نظام دارای اجزاء و نظامهایی فرعی است، فرهنگ سیاسی یکی از خرده فرهنگ‌های شکل دهنده به فرهنگ عمومی و از جهتی مهمترین آنهاست. پس چون وفاق معادل فرهنگ قرار گرفت و وفاق اجتماعی عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی، عقاید، آراء، ارزش‌ها و هنجارها، و از آنجائیکه دانسته میشود فرهنگ به معنای مجموعه ارزش‌ها، هنجارها و آراء و عقاید یک ملت است پس مفهوم وفاق اجتماعی را با مفهوم فرهنگ معادل دانستیم.

یک راه ترسیم فرهنگ سیاسی و وفاق اجتماعی در یک ملت آن است که گرایش‌های شهروندان را در سه سطح ۱- نظام ۲- فرایند ۳- سیاستگذاری توصیف نمائیم.

شاید مهمترین جنبه گرایش‌های شهروندان در سطح نظام، سطح و پایه مشروعیت حکومت است. همانطور که مفاهیم وفاق، فرهنگ و مشروعیت، مفاهیمی به هم مربوط و در هم آمیخته هستند (منظور از مشروعیت، مشروعیت سیاسی است). با توجه به مربوط بودن مفاهیم فرهنگ و مشروعیت، سؤالی که مطرح می‌شود آن است که ارزش‌های فرهنگی چگونه بر مشروعیت نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد؟ (روباروئی اندیشه‌ها، همان، ص ۹۶) منظور آنست که اعضای یک نظام سیاسی چگونه براساس معیارها، هنجارها و ارزش‌های خود به مشروعیت آن نظام می‌نگرند؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت؛ اگر مردم از یک نظام براساس سنت‌های موجود تبعیت نمایند، آن نظام از مشروعیت سنتی برخوردار است و اگر براساس فره بی‌مانند یک رهبر از نظام تبعیت نمایند، نظام از مشروعیت فرهنگ برخوردار خواهد بود و اگر در یک نظام سیاستگذاری و به کارگماری‌های افراد با شیوه‌های قانونی و عقلانی انجام پذیرد، آن نظام از سلطه مشروع قانونی - عقلانی برخوردار میشود. به این ترتیب پایه‌های فرهنگی مشروعیت عبارتند از سنت، فره و عقلانیت. این پایه‌های فرهنگی موجب مشروعیت یک نظام سیاسی و وفاق اجتماعی؛ می‌شوند به عبارت دیگر وفاق اجتماعی حول پایه‌های سنت - فره و عقلانیت شکل می‌گیرد.

برای آنکه بدانیم وفاق اجتماعی در ایران حول کدام یک از این پایه‌ها شکل گرفته است، می‌توان این بحث را در هر یک از دوره‌های تاریخی قبل از اسلام، دوره اسلامی، دوره صفویه تا انقلاب اسلامی و دوره پس از انقلاب اسلامی پی گرفت.

می‌توان گفت که در دوره اول، پایه وفاق اجتماعی، فره ایزدی بوده است. بدین ترتیب که مردم به این علت از صاحبان قدرت فرمان می‌بردند و می‌پنداشتند خداوند آنان را لایق دانسته، به آنان فره عطا کرده است.

در دوره اسلامی، پایه وفاق اجتماعی، سنت دینی و آداب و رسوم مذهبی بوده است.

در دوره صفویه تا انقلاب اسلامی، عامل وفاق، سنت دینی و آداب و رسوم و شعائر مذهب شیعه، به همراه اعتقاد و باور به فره شاهان صفوی بوده است.

انقلاب مشروطیت نقطه عطفی در این دوران محسوب می‌شود، زیرا با آغاز این دوره است که افکار و آرا و اندیشه‌های مغرب زمین راه خود را به سوی ایران باز کرد و بدین ترتیب بود که پایه‌های فرهنگی وفاق اجتماعی متحول شد. تنها، سنن و آداب و رسوم عامل وفاق نبود، بلکه وفاق اجتماعی پایه‌های عقلانی - قانونی نیز پیدا کرد، ایران در این زمان برای نخستین بار دارای قانون اساسی و قوانین موضوعه دست ساخت بشر شد که این هر دو مبتنی بر ایده قرار داد اجتماعی بودند، از این به بعد مردم بر پایه قوانین اساسی و موضوعه به وفاق دست یافتند و انسجام اجتماعی بر پایه قرار داد تقویت شد.

پس از انقلاب اسلامی، بار دیگر پایه‌های وفاق مبتنی بر سنت تقویت شد و این پایه‌ها به همراه پایه‌های مبتنی بر قانونمندی و عقلانیت - با به تصویب رسیدن فنون اسلامی جدید در ایران پس از انقلاب - و پایه‌های کاریزماتیک، مجموعاً منجر به وفاق و انسجام اجتماعی شدند. پایه‌های کاریزماتیک در دوره پس از انقلاب که در اثر ظهور رهبری کاریزماتیک به وجود آمده بود تضمین کننده یکپارچگی و وفاق اجتماعی نظام در مقابل تمامی توطئه‌های ضد نظام بود. همان‌گونه که مطرح شد می‌توان فرهنگ سیاسی و وفاق اجتماعی در هر ملت را در سه سطح؛ نظام، فرآیند و سیاستگذاری بررسی کرد. در سطح فرایند؛ گرایش‌های افراد در دخالت در فرایندها، سطح وفاق اجتماعی را در جامعه مشخص می‌کند، این فرایندها شامل ارائه تقاضا، اطاعت از قانون، حمایت از برخی گروه‌ها و مخالفت با برخی گروه‌های دیگر و مشارکت از طرق گوناگون است.

هر چه میزان مشارکت در یک نظام بیشتر باشد، معلوم می‌شود که میزان وفاق اجتماعی در آن نظام بیشتر است، مشارکت بیشتر مشخص می‌سازد که افراد جامعه به اصول و قواعد اجتماعی، اعتقاد بیشتری دارند و هنجارها و ارزش‌ها تعمیم بیشتری پیدا کرده و عمومیت یافته است.

هر چه میزان مشارکت بیشتر باشد، معلوم می‌شود وفاق اجتماعی زیادتر است. مشارکت نیز به معنای مشارکت در تدوین، تصویب و اجرای سیاست‌های عمومی است. در ایران، عنصر غالب در فرهنگ ایران لاقلاً تا دوره مشروطیت عنصر استبداد بوده است، در چنین فرهنگی فقط یک نفر حق مشارکت در سیاست را داشته است و آن شخص پادشاه، اعوان و انصار او بوده‌اند و بقیه مردم، رعیت محسوب شده، به هیچ وجه، حق شرکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را نداشته‌اند.

در دوران انقلاب مشروطیت، برای اولین بار، کوشش مردم را برای مشارکت در سیاست در قالب ایجاد احزاب مشاهده می‌کنیم.

اوج گیری و رشد احزاب سیاسی در ایران را از لحاظ سیر تاریخی می‌توان



به چهار دوره تقسیم کرد:

اول - عصر مشروطه تا استقرار کامل سلطنت رضاشاه، غیر از دوره‌های استبداد صغیر و نیابت ناصرالملک و دوره جنگ جهانی اول.

دوم - سقوط رضاشاه در آغاز دهه بیست (دوره ۱۳۳۲-۱۳۲۰).

سوم - روی کار آمدن دموکرات‌ها در آمریکا و امینی در ایران (دوره ۱۳۴۴-۱۳۳۹).

چهارم - از زمان انقلاب اسلامی تا کنون.

در هر یک از این چهار دوره، مردم با ایجاد احزاب سیاسی تلاش کردند تا در امور سیاسی مشارکت کنند، مشارکت بیشتر مردم در هر یک از این دوره‌ها به معنای تقویت وفاق اجتماعی بوده است. تا اینجا دو سطح نظام و فرایند را بررسی کردیم. در سطح سیاستگذاری این مساله مطرح می‌شود که مردم برای چه چیزهایی اهمیت قائل‌اند و تصور آنها از یک جامعه خوب چگونه است؟ به این ترتیب، می‌توان تشخیص داد که اصول و قواعد اجتماعی که مردم برای آن اهمیت قائل هستند و موجب وفاق اجتماعی می‌شوند چه اصول و قواعدی هستند، به این ترتیب سیاست‌گذاری‌هایی که موجب وفاق اجتماعی می‌شوند معلوم و مشخص می‌گردند. (رویارویی اندیشه‌ها؛ همان، ص ۹۹)

اهمیتی که شهروندان مختلف به پیامدهای سیاستگذاری‌های گوناگون می‌دهند، متفاوت است، مثلاً برخی جوامع بر امنیت تاکید می‌ورزند و برخی به آزادی بهای بیشتر می‌دهند و جوامع دیگر برای برابری اهمیت زیادتر قائل هستند و بر وجود حداقل استانداردها برای همه افراد تاکید دارند، بنظر می‌رسد مردم مشرق زمین از جمله مردم ایران برای امنیت اهمیت بیشتری قائل هستند تا برای آزادی و برابری. یعنی ارزش امنیت، ارزشی است که منجر به وفاق اجتماعی می‌شود. البته این امر دلایل مختلفی دارد: یکی از این دلایل حملات بیگانگان به خاک ایران بوده است. ایران همواره شاهد تاخت و تاز بیگانگان و مهاجمان و لشکرکشی‌های بسیاری بوده است که اسباب نابسامانی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در نهایت ناامنی اقتصادی را فراهم آورده است. خودکامگی حکومت‌ها نیز از عواملی بوده است که امنیت مالی ایرانیان را همواره به خطر انداخته است. بدین ترتیب لویاتان‌های ایرانی که طبعاً باید برای حفظ جان مردم بوجود آمده باشند، به دشمن مال و جان آنها تبدیل شده بودند.

در ایران هیچگاه طبقه اشراف به مانند غرب پیدا نشد که صاحب اموال و املاک خود باشند و بتوانند در مقابل دولت از اموالشان دفاع نمایند.

در فقدان نیروهای اجتماعی، دولت یکه‌تاز میدان باقی می‌ماند و خود به عنوان عاملی در جهت از بین بردن امنیت جانی و مالی مردم مطرح بود.

سلاطین ایران با قدرت مطلق حکومت می‌کردند و هیچ قانونی اختیارات آنها را محدود نمی‌ساخت. در وصول مالیات، اموال مردم را غارت می‌کردند و هیچگونه قوانین و مقرراتی

برای حفظ حقوق ملت ایران و تعیین حدود قدرت هیئت حاکمه وجود نداشت، و مقررات و سرنوشت مردم در هر محل، ارتباط و بستگی تام با خلق و خوی شخص حکمران داشت. بنابراین مهمترین مشکل مردم ایران رسیدن به امنیت جانی و مالی بود، البته این بدان معنی نیست که مردم ایران برای آزادی و برابری و عدالت اهمیتی قایل نبودند، بلکه منظور آن است که امنیت برای آنان دارای اولویت بیشتری بوده است، چنان که اولین درخواست مردم در انقلاب مشروطه از حکومت، ایجاد عدالت خانه بود که این خود در رابطه با احساس نیاز مردم ایران به مقوله عدالت و امنیت قابل تفسیر است. (باس کشاورز شگری؛ مقاله)، وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی، (انتشارات فرهنگ گفتمان، مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی) جلد اول ص ۸۳-۱۰۲.

نتیجه گیری:

از آنجایی که قرار است تبلیغات نامزدهای انتخاباتی از ۴ اسفندماه شروع شود. اما در این میان به نظر می رسد آنچنان که باید و شاید آداب رقابت های سیاسی مشخص نشده است و ما شاهد برخی از ناهنجاری ها هستیم. شروع زودهنگام تبلیغات، تهمت زدن، وعده های دروغین، جلب آرا با هزینه های سرسام آور و... از جمله آسیب های رقابت های سیاسی است که به نظر می رسد باید برای برخورد با آنها چاره ای اندیشیده شود. حتی ریشه فتنه بزرگ ۸۸ را نیز باید در عدم رعایت آداب رقابت صحیح انتخاباتی دانست که در نهایت هزینه زیادی را برای مردم و نظام به بار آورد و شاید اگر حماسه مردم ۹ دی رخ نمی داد امروز بار دیگر اجنبی ها بر این مملکت حاکم بودند.

به طور کلی یکی از چالش های اساسی انتخابات در ایران چه برای مجلس و چه برای ریاست جمهوری به عدم وجود فرهنگ سیاسی منسجم و پایدار بازمی گردد. تجارب نشان داده است چه نامزدها و چه رای دهندگان درک درستی از منافع ملی نداشته و مصلحت ها را مد نظر قرار نمی دهند. بارها دیده شده است که در انتخابات مجلس نامزدی توانسته است با شعارهایی مانند ایجاد اشتغال برای جوانان شهر، آبادانی روستا، گرفتن بودجه برای عمران شهر و حتی تبلیغات قومی و قبیله ای رای لازم برای حضور در مجلس را کسب کند، در حالی که اهم وظایف نمایندگان تقنین و نظارت است و نه تعمیر مستقیم خیابان ها، کوچه ها و محله ها!

ما برای رعایت «آداب سیاسی» آموزه های بسیاری داریم. اما با نادیده گرفتن آنها، منافع ملی را در برابر مخاطرات بزرگی قرار می دهیم که اثرات آن را نسل های آینده شاهد خواهند بود. کسانی که آداب سیاسی را رعایت می کنند، به خوبی آگاهند که در رقابت های حزبی و گروهی اصل اول منافع ملی است. آنها می دانند که تخریب نهادها و سازمان های ملی برای از میدان به در بردن رقیب یک خطای بزرگ و آشکار است.

البته به زعم نگارنده بخش عمده ای از از عدم رعایت آداب رقابت سیاسی متأثر از نوع نگاه

افراد به مقوله قدرت است. در نگاهی کوتاه و گذرا آنچه که از نظریات و اندیشه های سیاسی غرب به دست می آید آن است که سیاست به نحوی، تسهیل کننده کسب منافع فردی و کلی هر جامعه و نحوه هدایت امور جامعه با حداقل تنش های ممکن است. ژولین فروند سیاست شناس فرانسوی در بخش پایانی کتاب خود به نام «سیاست چیست؟» به سختی تلاش می کند تا از سیاست تعریف کاملی به دست دهد. وی معتقد است: «سیاست فعالیتی اجتماعی است که با تکیه بر زور و بر پایه حقوق، امنیت خارجی و نظم داخلی یک واحد سیاسی خاص را تضمین کرده، نظم را در میانه نبردی که از تفاوت ها و تعارضهای فکری و منفعتی به وجود می آید برقرار سازد.» همین رویکرد در نگاه قاطبه سیاست شناسان چند قرن اخیر که رویکردی ماتریالیستی نیز دارند وجود دارد و آنان نیز سیاست را مکر و حيله نخبگان می دانند که با تمام توان و قوا تلاش می کنند تا منافع فردی و اجتماعی را در کنار یکدیگر حفظ کنند.

البته در این میان نه تنها جایی برای عرض اندام اخلاق باقی نمی ماند بلکه مکر، کید و حيله بخشی از محتویات جعبه جادوی سیاسیون محسوب می شود که بدون آن بازی سیاسی آنها رنگ و لعابی ندارد. شاید این نوع نگاه را بتوان در آرا و نظرات و ماکیاوولی ایتالیایی به خوبی مشاهده کرد. وی در کتاب شهريار این گونه نقل می کند که «همه می دانند شهريار چه ستودنی است که دل پاک دارد و با شرافت و نه زیرکی زیست می کند ولی تجربه روزگار ما نشان می دهد که آن شهريارانی کارهای سترگ کرده اند که به پاکدلی ارجحی نهاده اند و با زیرکی خود، اذهان را به اشتباه انداخته اند و سرانجام بر کسانی که ایمان (به قواعد اخلاقی) را بنیاد کارشان ساخته اند چیره شده اند. پس برای شهريار لازم نیست که همه خصال (پسندیده) را دارا باشد. جرات می کنم بگویم که داشتن و مراعات این خصال خطرناک است، ولی تظاهر به داشتن آنها سودمند است.» این در حالی است که اخلاق از نگاه غالب ادیان توحیدی به معنای عملکرد در حیطه آنچه که انسانی است تعریف می شود و مهمترین ملاک و شاخصه خوب و بد نیز فطرت است که انسان ها با رجوع به آن می توانند درک اطمینان آوری از خوب یا بد بودن یک عملکرد داشته باشند. البته فطرت بیشتر در مسائل ساده اخلاقی به کار می رود و در حوزه های پیچیده اجتماعی این عقل است که با مد نظر قرار دادن الوهيات و همچنین استدلال، مرز یک کار اخلاقی با غیر اخلاقی را تمییز می دهد.

از این روست که باید گفت چه در بلند مدت و چه در کوتاه مدت باید چاره ای برای تصحیح چنین رفتارهایی اندیشید. تشکیل تحزب جاندار در کشور در بلند مدت و یا ایجاد قوانینی برای نظارت بر عملکرد نامزدها در طول انتخابات می تواند مانعی در برابر سیاه نمایی ها و ایجاد توقعات بیجا در میان مردم شود. همچنین موضوع ثبت نام برای نامزد شدن افراد نیز از مسائل مهم است. تجربه نشان داده است که به دلیل سهل انگاری، تعداد زیادی از افراد که فاقد هیچ گونه شرایطی برای نمایندگی مجلس نیستند به عنوان نامزد ثبت نام می کنند و پس از آن آمار رد صلاحیت ها از سوی شورای نگهبان به شدت بالا می رود که همین موضوع می تواند موجبات

سوء استفاده معاندین را پدید آورد. از این رو شاید اینترنتی کردن ثبت نام های اولیه و تفکیک نامزدهای اولیه و اصلی بتواند راهگشا باشد. (مجتبی حدادی، سایت www.resalat-news.com)

منابع و مآخذ:

۱. دهخدا، علی اکبر؛ «لغت‌نامه»، چاپ دوم، ج ۸، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲. خواجه سروی، غلامرضا؛ «رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۳. لوسین پای و دیگران؛ «بحرانها و توالی در توسعه سیاسی»؛ ترجمه غلامرضا خواجه سروی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
۴. علیخانی، علی اکبر؛ «مشارکت سیاسی، جمعی از اساتید و محققین»، (تهران: نشر سفید، ۱۳۷۷).
۵. مقدمه قانون اساسی، ذیل «ولایت فقیه عادل»
۶. «رویارویی اندیشه‌ها، مجموعه مقالات منتشر شده»، (جلد اول، تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹).
۷. کشاورز شکری، عباس؛ (مقاله)، «وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت سیاسی»، (انتشارات فرهنگ گفتمان، مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت ملی) جلد اول ص ۸۳-۱۰۲.
۸. مجتبی حدادی، سایت WWW.RESALAT-NEWS.COM

ایران قطبی نو ظهور در تولید علم

■ روح اله فروش
دانشجوی دکتری حقوق

چکیده

توسعه پایدار و متوازن جز در سایه پیشرفت علم و فناوری میسر نیست. این قدرت نرم توانایی در سایر زمینه‌ها را در پی دارد. کشور ما برای سالیان سال از این موهبت عقب مانده بود. سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بویژه جنگ تحمیلی فرصتی را در اختیار جوانان این مرز و بوم قرار داد تا واپس ماندگی چندین و چند ساله را با اتکا بر استعدادها و ظرفیت‌های بومی و ملی جبران نموده و هم اینک در رده بهترین‌های دنیا و اولین‌های منطقه قرار گیرند. نوشتار پیش رو مروری است بر این مساله که به دغدغه‌های موجود در این زمینه نیز می‌پردازد.

مقدمه:

تحقیقات انجام شده در خصوص توسعه، که تجربه جوامع مختلف نیز آن را تأیید می‌کند، نشان می‌دهد توسعه متوازن و پایدار در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، بر توسعه علم و فناوری مبتنی است. تحقق این امر نیازمند فرایند کلان و گسترده‌ای شامل سیاست‌گذاری، تعیین راهبردها، برنامه‌ریزی منظم و دقیق و اجرای علمی، کامل و مؤثر این فرایند است. در این میان، شناخت دقیق نقاط قوت و ضعف و چالش‌های پیش رو، داشتن تصویری روشن از وضعیت اقتصادی و اجتماعی و بخصوص وضعیت علم و فناوری، امری اجتناب‌ناپذیر است. توسعه پایدار و متوازن یک کشور، مشروط به توسعه علم و فناوری است. هیچ کشوری نمی‌تواند در آینده نه چندان دور (و بلکه هم اکنون) امیدوار باشد که در نظام آتی جهانی نقش اساسی داشته باشد، اما

چاره‌ای برای ارتقا و به حد مطلوب رساندن سطح علمی و فنی خود نیندیشد. (اعتماد، شاپور ۱۳۷۸)
(، ساختار علم و تکنولوژی در ایران و جهان، تهران: نشر مرکز ص ۴۳).

در این مسیر، اولین گام برای وصول به مقصد، شناخت کافی و دقیق از موقعیت خویش است. در واقع، هر کشوری باید موقعیت علمی خود را در سطح بین‌المللی معین نماید و سپس با توجه به مزیت‌های نسبی خود، به سمت اهداف تعیین شده حرکت نماید. بخش اول این فرایند را اصطلاحاً «ارزیابی» می‌نامند. در یک فرایند ساده ارزیابی، با نگاهی به همسان‌های خود، به مقایسه‌ای می‌پردازیم تا نقاط قوت و ضعف را دریابیم.

ارزیابی علم و فناوری که در کشور ما پدیده‌ای نو به نظر می‌رسد، در بسیاری از کشورها بیش از چهار دهه است که تجربه شده و در هر کشوری نیز فرایند خاصی را دارد. وجه مشترک همه آنها که در نشریات معتبر جهانی و همچنین گزارش‌های سالانه سازمان‌های بین‌المللی همچون یونسکو مورد توجه قرار گرفته، تعیین شاخصها و معیارهایی است که می‌توان با توجه به این شاخصها، آمار و ارقام را استخراج و سپس وضعیت دو کشور را مقایسه کرد. همچنین می‌توان روند تحولات مربوط به شاخصها را در یک دوره زمانی ملاحظه نمود.

در واقع، چند شاخص جهانی همچون میزان مقاله‌های علمی انتشار یافته در مجله‌های معتبر، نسبت دانشجوی به جمعیت، تعداد اختراعات و اکتشافات ثبت شده در سازمان‌های مشخص و مواردی از این قبیل، می‌تواند وضعیت علمی دو کشور را نسبت به یکدیگر نشان دهد یا سیر تحول صورت گرفته در یک کشور را در دو مقطع زمانی ترسیم نماید. (ناصری ۱۳۸۴)، نگاهی به وضعیت علم و فناوری کشور، فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی شماره سوم جلد ۹، ص ۴۲)

در این نوشتار بر آنیم تا با توجه به شاخصه‌های علم سنجی میزان پیشرفت و یا احیاناً پسرفت کشور در این رابطه را مرور نماییم.

الف) سابقه سنجش تولید علم

علم‌سنجی بر اساس داده پایه‌های موسسه اطلاعات علمی تقریباً از سال‌های ۵۰ میلادی قرن گذشته پا گرفت و در طول یک دهه توانست توجه بسیاری را چنان به خود جلب کند که در ایام انفجار رشته‌های جدید دانشگاهی در سال‌های ۶۰ میلادی در اشکال مختلف در دانشگاه‌ها تحت عنوان علوم اطلاع‌رسانی و کتابداری جای خود را باز کند. البته، اگر بخواهیم بر مبنای آثار بنیانگذاران این رشته قضاوت کنیم، باید منابع الهام تاسیس این رشته را بسیار متنوع بدانیم. درست است که بعدها در امر تاسیس داده- پایه‌های علمی، نقش غالب را در روش‌های نمایه‌سازی، استندهای علمی و تحلیل آمار استندها ایفا کرد، همان روش‌هایی که یوجین گارفیلد در سال‌های ۶۰ برای رشته شیمی ابداع کرده بود، اما فضای فکری جامعه‌شناسی علم و رشته تاریخ علم را، که هر دو

تازه‌ی‌پا گرفته بودند، نباید در تاسیس این رشته دست‌کم گرفت. جامعه‌شناسی کمی «رابرت مرتون» و ادغام نظریه آماری در بررسی‌های تاریخ علم توسط «درک پرایس» به نحوی با داده پایه گارفیلد گره خورد که عملاً محور مسائل یک دهه از تحقیقات جدید در این زمینه به سمت روش‌های داده پایه‌ای چرخید: اندازه‌گیری حجم علم چه از نظر دانشمندان، چه از نظر آثارشان در قالب مقالات منتشره علمی، تشخیص مرزهای دانش بر مبنای استنادات، تشخیص محفل‌های نامرئی، تحقیق در استندهای متقابل یا مشترک. بنیاد ملی علم آمریکا برای شکل‌گیری شبکه‌های علمی در دهه ۸۰ از موسسه تحقیقاتی CHIR esearch خواست تا ساختار معرفتی نظام علمی جهان را مطابق با طبقه‌بندی پیازهای از علوم تعیین کند که در دهه بعد همین امر بر مبنای طبقه‌بندی ۲۴ رشته‌ای علوم تکرار شد. در ایران، در ابتدا برخی ضمن استخراج و انتشار بعضی اطلاعات از مجموعه داده پایه‌های آی.اس. ای سعی کردند با الهام از یک سلسله دیدگاه‌های علم‌سنجی به وضعیت علم در ایران در دهه ۶۰ بپردازند. ایشان در این تحقیقات می‌خواستند با تحقیقات علم‌سنجی خود به ترسیم موقعیت ایران در جغرافیای علمی جهان بپردازند. اعتماد هم سعی کرد تا با الهام از گروه CNRS فرانسه و آزمایشگاه کامپیوتری آنها سیر کلی تحول علم در ایران را ترسیم بکند و ساختار معرفتی فعالیت علمی کشور را به سبک طبقه‌بندی پیازهای مشخص کند. وی به خصوص سعی کرد با نشان دادن فعالیت‌های علمی مشترک با خارج، راه‌چاره‌ای برای جبران «فرار مغزها» از طریق تقویت جنبه جهانی علم جست‌وجو بکند. در دهه ۷۰، نشریات مختلف مانند اطلاع‌رسانی، رهیافت و غیره گاه و بی‌گاه مقالاتی در این ارتباط به چاپ رسانده‌اند و برخی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی در رشته کتابداری به این سو توجه کرده‌اند و حتی به سوبیه‌های جدید علم‌سنجی مانند وب‌سنجی پرداخته‌اند. در دهه هفتاد چند بار تلاش شد که دفتری اختصاصی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تاسیس شود تا به مسائل علم‌سنجی بپردازد که توفیقی حاصل نشد. تا بالاخره گروه علم‌سنجی در مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور ایجاد شد و وظیفه مذکور را بر عهده گرفت. (اعتماد، شاپور؛ امامی، یحیی و مهربانی، مسعود (۱۳۸۳) سی سال تولید جهانی علم در ایران، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، چاپ اول، ص ۲۲۰).

ب) وضعیت علم و دانش در ایران

روند تحولات فکری در پی تلاش نیروهای دین‌باور و اسلام‌گرا - که از پشتوانه تاریخی و هویتی در این سرزمین برخوردار بوده‌اند - هر چند با تأخیر ولی توانست به نفع آن‌ها پیش رود و با پیروزی انقلاب اسلامی، میدان عمل و آزمونی فراخ پیش روی آنان قرار گرفت. از آن‌جا که وجه اعتراضی انقلاب با تکیه بر باورهای ایمانی نسبت به اسلام و ضرورت بازگشت به هویت واقعی و تاریخی این ملت سازماندهی شده بود، نظام مولود انقلاب در قالب جمهوری اسلامی کوشیده است سیاست‌سازی و تصمیم‌گیری در زمینه مسائل مختلف نظام اجتماعی را - با در نظر داشتن آموزه‌ها و آرمان‌های اسلامی - نظم بخشد. لازم به یادآوری است که برای ارزیابی بهتر این تلاش‌ها، بیداری اسلامی و فعالیت نیروهای فکری اسلام‌گرا در ایران که با تأخیری طولانی در

مقایسه با گروه‌های رقیب و معارض با دین آغاز شد؛ چنان‌که از آغاز تأسیس مدارس جدید در ایران به سال ۱۲۱۵ تا حدود ۱۱۰ سال بعد از آن، آموزش و پرورش جدید ایران منحصرأ عرصه حضور بیگانه و بیگانه‌پسندان یا افراد غیرمعارض با بیگانه بود. بنابراین تلاش‌های فکری نیروهای انقلابی به صورت خودجوش و بی‌بهره از حمایت‌های حکومت آغاز شد و ادامه یافت. هرچند در سطح عمومی شاهد رشد آگاهی و گرایش بیشتر به اندیشه‌های اسلامی در مقایسه با سایر رقبای فکری بودیم، ولی این اندیشه‌ها - به جهت موانع ذکر شده - نتوانست پیش از انقلاب، صورت تخصصی و کاربردی به خود بگیرد.

افزون بر آن، سرعت پیروزی انقلاب سبب شد که به سرعت موضوعات گوناگونی به شکل مستقیم و فوری مطرح شود؛ به گونه‌ای که توانایی چالشگری کافی در برابر آنان وجود نداشت؛ از این رو موضوع کفایت و کیفیت پشتوانه نظری انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نه فقط در عرصه علوم انسانی، بلکه در عرصه‌های علوم دیگر نیز به عنوان یکی از اساسی‌ترین چالش‌ها، پیش روی بقای آرمان‌های انقلاب و استحکام نظام قرار دارد.

گفتنی است هم‌اوردخواهی غربیان - ضمن آن‌که دشواری‌ها و مشکلات فراوانی برای دولت و ملت ایران فراهم آورده است و استقبال از آن اگر به درستی و با اعتماد به نفس همراه شود - آن‌چنان‌که تاکنون چنین بوده است - زمینه ظهور استعداد‌های فراوانی فراهم خواهد آمد. بنابراین، نتیجه تحریم‌ها تضعیف نخواهد بود؛ بلکه قدرتمند شدن و خودباوری بیشتر را در پی می‌آورد؛ چنان‌که در زمینه مسائل هسته‌ای چنین اتفاقی افتاد و نتیجه جنگ تحمیلی نه شکست سه روزه، آن‌چنان‌که صدام و حامیان‌ش تصور کرده بودند، بلکه تعمیق باور به فرهنگ شهادت و وعده‌های الهی و تجربه کردن آن از سوی افراد بی‌شماری بود که جبهه‌های جنگ را هم‌چون کلاس درسی می‌دیدند و عشق به امام حسین (ع) را فراگرفتند. چنین تجربیاتی که در سابقه و حافظه ملت ایران، روحیه خودباوری و ایمان به اسلام را هرچه بیشتر زنده نگاه داشته است، در این دوره [پس از پیروزی انقلاب] منشأ فعالیت‌های مهم و سرنوشت‌سازی در عرصه «آگاهی» نیز شده است که نخستین گام، مقابله با بی‌سوادی بود. در تاریخ ۱۳۵۸/۱۰/۷ در حالی که ۷۵ درصد مردم ایران بی‌سواد بودند، امام خمینی (س) فرمان تشکیل «نهضت سوادآموزی» را صادر کردند؛ سپس اهمیت جنبه فرهنگی انقلاب و ضرورت دنبال کردن آرمان‌های انقلاب در این عرصه سبب شد تا در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۳ فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی از سوی امام خمینی (س) داده شود. این امر با گسترش تحصیلات در سطوح بالاتر از دیپلم نیز هم زمان گردید: به گونه‌ای که در ۱۳۶۱/۱۲/۲۰ اولین کنکور دانشگاه آزاد اسلامی برگزار شد.

در مجموع درسراسر ایران نیز تعداد دانشگاه‌ها رشد قابل توجهی داشته است. به رشد تعداد دانشگاه‌ها باید گسترش دانشگاه‌های قبلی را، چه به جهت سطح و زیربنا و چه به لحاظ تعداد دانشکده‌ها، بخش‌ها و نیز تعداد رشته‌ها، مقطع‌های تحصیلی و تعداد دانشجویان اضافه کرد. افزون بر آن، مدتی حدود ده سال [۱۳۷۵ - ۱۳۶۵] تعداد دانشجویان از حدود ۲۵۰ هزار نفر به یک میلیون

و ۲۰۰ هزار نفر، یعنی پنج برابر رسیده است. (عیوضی، محمد رحیم (بهمن ۱۳۸۲)، نمود تجربی ایده آل‌ها به تحلیلی بر دست آوردهای انقلاب اسلامی، ماهنامه زمانه، سال دوم، ۱۷ شماره ص ۴۴).

باید در نظر داشت که این رشد کمی با وجود فشارها و محدودیت‌های فراوان در دوران پس از انقلاب و جنگ تحمیلی رها نشد و به جهت ضعف و کمبود امکانات در دوره پس از جنگ تحمیلی نیز با توجه به فراغت‌های حاصل آمده با جدیت بیشتری دنبال شد. نگرش مردم‌گرای انقلاب اسلامی، هزینه‌های فراوانی را طلب می‌کرد تا کمترین حد سواد و امکانات آموزشی در سراسر کشور پدید آید؛ بنابراین طی این مسیر به‌رغم ضعف‌های موجود اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا در غیر این صورت، میراث رژیم پیشین، مانع از رشد و بالندگی مورد نیاز دوره پس از پیروزی می‌گردید.

وضعیت نامناسب آموزش هنگامی بهتر درک می‌شود که بدانیم در سال‌های پایانی سلطنت پهلوی - همانند سال‌های گذشته - اقدامات انجام گرفته برای بهبود آموزش و پرورش، صرف نظر از وضعیت کیفی آن، با نیازهای آموزشی هماهنگ نبود. نسبت هزینه آموزش و پرورش در بودجه عمومی دولت به درآمد ملی در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان دهنده عدم توجه به امر آموزش و پرورش است؛ برای نمونه در حالی که نسبت مزبور حتی برای بسیاری از کشورها مانند: الجزایر ۷/۸ درصد، ونزوئلا ۵/۴ درصد و ترکیه ۵/۳ درصد بوده، در ایران از ۱/۳ درصد تجاوز نکرده است.

به گفته یکی از محققین:

«پژوهش حرفه‌ای در ایران بسیار نوظاست. قبل از انقلاب تنها سه درصد از فیزیکدانان با پژوهش درگیر بودند. تعداد کل مقالات از ایران به ۲۰۰ نمی‌رسید. به لحاظ پارامتر تأثیر تحقیقات، ایران در میان ۲۵ کشور اول جهان سوم نبود. پس از انقلاب، به‌خصوص پس از جنگ تحمیلی، جوانه‌های تحقیق هویدا شده است. امسال برای اولین بار، تعداد مقالات بین‌المللی محققان و دانشگران ایران از مرز ۱۰۰۰ می‌گذرد. برای اولین بار یک مقاله از ایران بنا به تعریف بین‌المللی، مقاله مشهور شده است و بیش از ۱۰۰ استناد گرفته است.» (منصوری، رضا (۱۳۷۹)، مدیریت حرفه‌ای در مراکز علمی و پژوهشی، مجله فیزیک ص ۵).

یکی از صاحب‌نظران بررسی و مقایسه‌ای در این زمینه انجام داده که جالب به نظر می‌رسد. وی در بررسی عملکرد تحقیقات علمی ایران در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۳ می‌نویسد:

«ملاحظه می‌شود که ظرفیت تحقیقاتی مؤسسات و مراکز دانشگاهی، چنان بوده است که در اوج دیکتاتوری شاه، عملکرد تحقیقاتی ایران به‌طور متوسط، چهار برابر دوره بعد از انقلاب بوده است. بنابراین، حتی اگر توان تحقیقاتی مراکز پژوهشی‌ای که بعد از انقلاب تأسیس یافته‌اند، در نظر

گرفته نشود، علی‌الاصول باید بتوان توان تحقیقاتی دهه گذشته را احیا کرد. شمار مقاله‌های منتشر شده در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) تقریباً به توان تحقیقاتی ۱۹۷۳ (۱۳۵۳) نزدیک شده است. با توجه به تأسیس دوره‌های دکترا در بسیاری از رشته‌های مورد مطالعه ما، باید بتوان به زودی به موقعیت قبل از انقلاب دست یافت. با این وجود، باید پرسید که توان تحقیقاتی قبل کجاست؟ یا کجا رفته است؟ آیا با توجه به فاصله زمانی کوتاه آن با ما، باید آن توان را از بین رفته تلقی کنیم؟» (اعتماد، شاپور، همان، ص ۵۷)

چند سال بعد (در سال ۱۳۸۲) یافته‌های جدید نشان می‌دهد در همین فاصله کوتاه چند ساله که از چاپ کتاب وی (در سال ۱۳۷۸) می‌گذرد، چه تحولات سریعی به لحاظ کیفی انجام گرفته است. وی در پاسخ به سؤالی در مورد وضعیت تحقیقات در مراکز دانشگاهی می‌گوید:

«اگر در سطح کشور و به صورت طولی و تاریخی به موضوع نگاه کنیم، آن‌گاه می‌توان ادعا کرد از موقعیت فوق‌العاده مناسبی نسبت به قبل از انقلاب - به‌ویژه در زمینه علوم پایه و مهندسی و علوم پزشکی - برخوردار شده‌ایم و بر سقوط علمی پس از انقلاب که در نتیجه جنگ پدید آمده بود، غلبه کرده‌ایم. در واقع به قدری توانمند شده‌ایم که در مقایسه با اوج پیشرفت علمی قبل از انقلاب در موقعیت بسیار بهتری هستیم. در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ که کشور ما در بهترین وضعیت درآمد ارزی ناشی از افزایش قیمت نفت قرار داشت، شاهد افزایش سرمایه‌گذاری در برنامه‌های توسعه بودیم و بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها در دانشگاه‌ها صورت می‌گرفت. در این زمان مرز تولید مقالات علمی به حدود ۵۰۰ مقاله رسید که رشد بی‌سابقه‌ای محسوب می‌شود؛ اما در دهه اخیر و با طی بحران جنگ، شاهد رشد ۴۰۰ درصدی تولید مقالات در کشور هستیم و اکنون تقریباً در حدود دو هزار مقاله در سال رسیده‌ایم که هم‌چنان رو به افزایش است. البته باید توجه داشت که این ادعای کلی در مورد علوم انسانی* صادق نیست.» (اعتماد، شاپور، روزنامه ایران، دوشنبه ۱۳۸۲/۶/۳۱).

دانشمندان ایران در طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ در مجموع ۸۸ هزار و ۸۲۷ رکورد علمی تولید کرده‌اند. اگر به میزان تولیدات علمی ایران تنها در سال ۱۹۹۰ توجه کنیم مشاهده خواهیم کرد که در مجموع ۱۸۶ مقاله از دانشمندان ایران در نمایه نامه‌های بین‌المللی به ثبت رسیده است. رقم مزبور به قدری ناچیز و حقیر است که آن را چیزی جز عقب‌افتادگی علمی نمی‌توانیم به حساب آوریم.

در سال ۲۰۰۰ میلادی یعنی بعد از ۱۰ سال آنچه از ایران و تولیدات علمی آن در جهان به ثبت رسیده است رقمی است معادل یک هزار و ۳۸۷ مقاله که هم‌چنان حقیر است. مقایسه تولیدات علمی ایران در سال ۲۰۱۰ با ۱۰ سال پیش از آن مشخص می‌سازد که به تدریج برنامه‌های اقتصادی، علمی و تحقیقاتی روند رو به رشدی را طی کرده است به طوری که در سال ۲۰۱۰ تعداد ۱۸ هزار و ۳۱۹ رکورد علمی که در مقایسه با تولیدات علمی سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ که به ترتیب

۱۸۶، ۱۳۸۷ مقاله بود بسیار چشمگیر است.

در سال ۲۰۰۹، ۱۶ هزار و ۹۷۸ مدرک از ایران در مؤسسه اطلاعات علمی (ISI) به ثبت رسیده است که در مقایسه با سال ۲۰۱۰ این سال افزایشی برابر با یک هزار و ۳۴۱ مدرک را نشان می دهد.

با مرور ارزیابی‌ها می توان گفت، به رغم وجود مشکلات فراوان - که به شکل‌های مستقیم و غیرمستقیم - در روند رو به رشد علم و دانش در ایران اسلامی تأثیر می گذارد، این حرکت هم چنان زنده، با نشاط و البته با فراز و نشیب به راه خود ادامه می دهد.

ج) پایگاه‌های استنادی:

پایگاه‌های استنادی متعددی در دنیا فعالیت دارند که تولید علم را نمایش و رصد می کنند که از جمله آن‌ها پایگاه ISI است و حدود ۱۰ هزار مجله در این پایگاه مستندسازی شده است. پایگاه استنادی دیگر اسکوپوس است که ۱۸ هزار مجله علمی را مستندسازی کرده است. پایگاه‌های استنادی دیگری در دنیا فعالیت دارند اما مانند این ۲ پایگاه ذکر شده فراگیر نبوده و در حوزه‌های خاصی مانند پزشکی و مهندسی فعالیت دارند که نویسندگان ایرانی آثار و مجلات خود را بیشتر به ۲ پایگاه معروف ISI و اسکوپوس ارسال می کنند. اخیراً نیز پایگاه استنادی جهان اسلام با عنوان ISI فعالیت خود را آغاز کرده اما پایگاه جوانی است.

در ایران اکنون حدود ۷۰۰ مجله علمی در حوزه غیر پزشکی منتشر شده که تعداد ۵۰۰ مقاله از بین آنها علمی و پژوهشی است. و الزاماً تمامی این ۷۰۰ مجله علمی در پایگاه‌های اسکوپوس و آی اس آی نمایه نشده‌اند. این امر موجب شده برخی از تولیدات علمی ایران در پایگاه‌های استنادی اسکوپوس و ISI نمایه نشود اما در مقابل تمامی تولیدات علمی ترکیه در این دو پایگاه مستند سازی شده و به همین دلیل تعداد مقالات علمی و پژوهشی این کشور از ایران بیشتر است که در واقع تعداد مقالات جمهوری اسلامی ایران از ترکیه بیشتر است.

با این اوصاف تمامی مجلات علمی کشورمان در پایگاه‌های مزبور نمایه نشده اند زیرا اگر بخواهیم تمامی مجلات علمی را در این پایگاه‌ها نمایه کنیم این پایگاه‌ها قواعد تولید علم و استانداردها را برای ما تعیین می کنند.

بر اساس آماری که پایگاه استنادی ISI منتشر کرده در سال ۲۰۰۹ ایران با تولید ۱۶ هزار و ۴۱۰ مقاله و سهم ۰.۹۳ درصد تولید علم جهان مقام بیست و دوم را داشته که کشور ترکیه در این سال با تعداد مقاله ۲۵ هزار و ۴۶۶ رتبه ۱۸ را کسب کرده است.

در سال ۲۰۱۰ ایران با تولید ۱۸ هزار و ۲۸۶ مقاله و سهم ۱.۰۵ درصد تولید علم دنیا، رتبه ۲۲ را داشته است که ترکیه در همین سال با تعداد مقاله ۲۶ هزار و ۷۸ مقاله رتبه ۱۸ را کسب کرده است. در سال ۲۰۱۱ ایران با تعداد مقاله ۲۱ هزار و ۳۸ و سهم ۱.۴۴ درصد تولید علم دنیا مقام بیستم

را کسب کرده که ترکیه همچنان در این سال رتبه ۱۸ را کسب کرده اما با افت علمی رو به رو بوده و تعداد مقالاتش به ۲۳ هزار و ۹۱۶ و سهم ۱,۶۴ درصد رسیده است.

در پایگاه‌های استنادی اسکوپوس و ISI در سال ۲۰۱۱، ۳۰ کشور برتر دنیا از نظر تولید علم به غیر از کشور چین کاهش تولید علمی داشته‌اند.

در پایگاه استنادی ISI، آمریکا در سال ۲۰۰۹، ۴۷۰ هزار و ۴۴۴ مقاله داشته، در سال ۲۰۱۰، ۴۶۳ هزار و ۷۳۴ مقاله و در سال ۲۰۱۱، ۴۴۲ هزار و ۳۷۸ مقاله داشته است. یعنی این کشور طی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ دچار افت تولید علم بوده است.

ایران با ۱۵ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۱۱ افزایش تولید علم داشته است و بلژیک، اتریش، رژیم صهیونیستی، یونان، پرتغال و نروژ در رتبه‌های پس از ایران قرار گرفته‌اند.

بر اساس آمار پایگاه استنادی اسکوپوس وضعیت تولید علمی ایران بهتر بوده است و کشورمان با تعداد مقاله ۲۲ هزار و ۷۳۶ و سهم ۱,۰۹ درصد تولید علم دنیا در سال ۲۰۰۹ مقام ۲۱ را داشته است.

ایران در سال ۲۰۱۰ با سهم ۱,۲۷ درصد تولید علم، مقام ۱۹ را کسب کرده و در سال ۲۰۱۱ با ۳۱ هزار و ۲۰۴ مقاله به مقام ۱۷ رسیده است و در این سال در این پایگاه از ترکیه جلوه افتاده است.

در این پایگاه استنادی آمریکا ۴۲۹ هزار مقاله داشته و نسبت به سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ از نظر تعداد مقالات ۳۰ هزار مقاله کاهش داشته است.

رشد ایران در این پایگاه استنادی در سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱، ۲۲ درصد بوده است که اگر به سرانه جمعیت تقسیم کنیم سرانه ایران ۵ برابر تولیدات علمی چین است و اگر جمعیت لحاظ شود ایران نسبت به چین رتبه اول را کسب می‌کند. (جعفر مهرداد، گفتگو با خبرگزاری، ۱۳۹۰/۱۰/۱۷).

دلیل عمده کاهش تولیدات علمی در سایر کشورها بحران‌های اقتصادی است اما ممکن است به دلیل اینکه تعداد پایگاه‌های استنادی متنوع شده، برخی نویسندگان مجلات خود را به پایگاه‌هایی دهند که نمایه نمی‌شوند.

د) مقایسه تولید علم ایران با برخی کشورهای اسلامی و کشورهای عضو اوپک

بر اساس آمار و اطلاعات به دست آمده در سال ۲۰۰۷، ایران در بین کشورهای عضو اوپک از نظر تولیدات علمی رتبه اول را به خود اختصاص داده است. کشور ما از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ تعداد ۲۵ هزار و ۴۰۰ مقاله در سطح ISI تولید کرده و ۷۶ هزار و ۴۶۷ استناد را به خود اختصاص داده است. بدین ترتیب ایران با دارا بودن ۳۱ درصد مقالات و ۲۷ درصد استنادات مقام اول تولید علم را در اوپک دارد. یک سوم تولیدات علمی کشورهای عضو اوپک در ایران انجام می‌شود.

همچنین فعالیت دانشمندان ایرانی در حوزه شیمی باعث شده است، ۵۷ درصد استنادها و

مقالات کشورهای عضو اوپک در زمینه شیمی به ایران اختصاص یابد. ایران در این حوزه ۷ هزار و ۵۹۸ مقاله و ۳۲ هزار و ۸۵۹ استناد را از آن خود کرده است. ایران در فیزیک نیز با ۳۹ درصد تولیدات علمی در رتبه اول قرار دارد و در فنی و مهندسی نیز ایران در میان کشورهای عضو اوپک با ۷ هزار و ۷۴۸ استناد و ۳ هزار و ۸۷۰ مقاله رتبه نخست را دارد و ۳۶ درصد سهم تولیدات علمی کشورهای عضو اوپک در این حوزه به ایران تعلق دارد. همچنین ایران در زمینه داروسازی و سم‌شناسی نیز با ۳۱ درصد استناد و ۳۴ درصد مقالات علمی جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است.

در رشته ریاضی نیز کشورمان با انتشار ۳۷ درصد مقالات و ۲۸ درصد استنادها در بین کشورهای عضو اوپک در رتبه اول قرار دارد. کشور ونزوئلا پس از ایران در مکان دوم از نظر تولیدات علمی قرار دارد. عربستان سعودی نیز سومین کشور عضو اوپکی است که از نظر تولیدات علمی در جایگاه برتر قرار می‌گیرد. در پرتو این نکات باید توجه داشت که این رشد علمی حاکی از آن است که قدرت ما در تولید محقق نسبت به گذشته به مراتب افزایش یافته است. به طوری که نه تنها توانسته‌ایم قدرت آموزشی خود را به گونه‌ای گسترش دهیم که مراکز آموزشی عالی تقریباً در سراسر کشور پخش شده و تعداد دانشجویان ما به ۱۰ برابر برسد بلکه افزون بر این توانسته‌ایم در امر تاسیس مراکز تحقیقاتی و به ثمر رساندن آنها از نظر فعالیت و تولید تحقیقاتی تقریباً با معدل بین‌المللی عمل کنیم.

با انجام مقایسه بین چند کشور اسلامی با کشورمان واقعیت‌های دیگری نیز مشخص می‌شود. ترکیه از نظر تولید علم در رأس کشورهای اسلامی و منطقه قرار دارد. این کشور در سال ۲۰۱۰ میلادی تعداد ۲۵ هزار و ۷۱۰ مدرک علمی به ثبت رسانیده است که در مقایسه با تعداد تولیدات علمی ایران در همین سال افزایشی برابر با ۷ هزار و ۶۹۱ مدرک را نشان می‌دهد. تولیدات علمی مالزی، مصر و عربستان سعودی نیز در سال ۲۰۱۰ میلادی به ترتیب برابر با ۶ هزار و ۲۸۷، ۶ هزار و ۹۰ و ۳ هزار و ۶۶۹ مدرک است.

ایران در حدود یک درصد جمعیت جهان را در خود جای داده است. این کشور در حدود یک درصد از تولیدات علمی جهان را نیز در دست دارد. طبق آمار در سال ۲۰۱۰ ایران ۱۸ هزار و ۳۱۹ رکورد علمی یعنی حدود ۲۴ مقاله برای هر ۱۰۰ هزار نفر تولید کرده است. (با جمعیت برابر با ۷۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر).

ذیلاً این مقایسه بصورت روشن آمده است:

- ۱- ترکیه ۲۵ هزار و ۷۱۰ مدرک
- ۲- ایران ۱۸ هزار و ۳۱۹ مدرک
- ۳- مالزی ۶ هزار و ۲۸۷ مدرک
- ۴- مصر ۶ هزار و ۹۰ مدرک

۵- عربستان سعودی ۳ هزار و ۶۶۹ مدرک (جعفر مهرداد، گفتگو با خبرگزاری، ۱۳۹۰/۱۰/۲۷).

ه) برخی ملاحظات

درواقع با گذشت سی و سه سال از عمر انقلاب اسلامی، امکانات و تجارب فراوانی به دست آمده که در مقطع کنونی می‌تواند نقشه راهنما برای برنامه‌ریزی‌ها و چگونگی عملکرد در چالش‌های سخت پیش‌رو باشد.

امروزه با فراهم آمدن کمترین حد از زیرساخت‌های مورد نیاز فعالیت‌های علمی و پژوهشی، تربیت افراد بسیاری در حوزه و دانشگاه که اکنون به مثابه نخبگان حوزه و دانشگاه در تصمیم‌سازی‌ها و به‌طور کلی اداره امور کشور تاثیرگذار هستند، گسترش آموزش عالی و تحولاتی که در حوزه به‌وجود آمده است، در مجموع به رشد سریع تحصیلکرده‌ها منجر شده است که خواه ناخواه ذهنیت و قوای فکری انبوه تحصیلکردگان را در زمینه مسائل خرد و کلان کشور به چالش کشیده است به گونه‌ای که ادامه روند پویایی کشور در گرو عملکرد حوزه و دانشگاه و تربیت‌یافتگان آنهاست.

حوزه به عنوان یک نهاد علمی سنتی و دانشگاه به مثابه‌ی نهاد علمی مدرن، تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر دارند که «پیمودن» راه تولید علم در ایران اسلامی را هرچه بیشتر پیچیده می‌کند. این پیچیدگی، معنای امکان‌ناپذیری فعالیت و تولید علم دینی در کشور را دربر ندارد؛ بلکه به‌عنوان واقعیت و نیاز روز جوامعی مانند ایران اسلامی است که بار انقلابی عظیم را بر دوش می‌کشد و موقعیت خاص‌اش در گذشته و حال، هرگونه راه میان‌بر را برای وصول به اهداف، غیرممکن می‌کند. واقعیت آن است که در برابر پیچیدگی روز افزون مسائل و چالش‌ها، چاره‌ای جز پیچیده‌تر شدن ذهن‌ها و فکرها وجود ندارد؛ هرچند که باید اعتراف کنیم، درک و تحلیل‌های دو قطبی مسائل از فراگیری و غلبه قابل ملاحظه‌ای برخوردارند؛ ولی راه‌حل‌های مبتنی بر تقسیم‌بندی‌های ساده و سریع یاد شده نمی‌تواند گره‌گشای مشکلات و برآورنده نیازها باشد؛ ولی درمقابل از قدرت جذب و تبلیغاتی فراوان برخوردار است؛ زیرا با ساده‌کردن مسائل و فرار از درگیر شدن با ابعاد مختلف واقعیات، به سرعت پاسخ نهایی را ارائه می‌کند که خاصیت تسکینی دارد، نه درمانگری؛ بنابراین تولید علم دینی به‌عنوان ضرورت درمان عقب‌ماندگی کشور و غلبه بر دورماندن از جایگاه متناسب با پتانسیل‌های مادی و معنوی در ایران اسلامی، نیازمند افرادی است که فراتر از تعریف‌های قالبی «حوزوی یا دانشگاهی» به‌شکلی مرکب با اتکا به جهان بینی اسلامی با موضوعات روز در حوزه مطالعاتی و تخصصی خویش درگیر شوند. بر این اساس، «افراد توانمند با ذهنیت پیچیده»، مقدمه تولید علم هستند که اکنون زمینه تربیت آن‌ها فراهم آمده است. ناگفته نماند که توانمندی ایشان صرفاً براساس محل تحصیل یا مدرک به دست آمده نیست؛ بلکه در سایه آشنایی با مسائل کشور و تجربه‌اندوزی و عبرت‌آموزی از اتفاقاتی است که در داخل و خارج کشور به وقوع پیوسته و سبب آگاهی افراد از چند بعدی بودن مسائل و عمق پیچیدگی و دشواری آن‌ها گردیده است.

در این راستا ایجاد مکان‌های پژوهشی و تخصیص اعتبارات لازم و حساسیت مضاعف در برابر حمایت‌های مادی و معنوی به‌صورت پیوسته و معقول، به تدریج برون‌دادهای مراکز پژوهشی را به

حدی خواهد رساند که فعالیت‌های علمی در کشور با کمیت و کیفیت مناسب و به‌صورت شبکه‌ای درآیند که در آن، تولید اطلاعات به‌شکل چرخه‌ای، سبب جهت‌گیری هرچه بیشتر فعالیت‌های علمی، متناسب با نیازهای ملی، جهان‌بینی دینی و معیارهای علمی - که به‌طور دائم آزموده می‌شوند - خواهد شد.

با در نظر گرفتن دو ضعف فعالیت‌های علمی در کشور و تلاش برای رفع آن‌ها، هدف تولید علم را هرچه بیشتر عملی می‌سازد:

۱. پرداختن به مسائل بومی و ملی
۲. توجه جدی به مبانی شناختی، فرهنگی و زمینه تاریخی تحولات گوناگون در کشور.

از آن‌جا که هدف از فعالیت علمی، شناخت مشکلات و حل آنها است، تولید علم نمی‌تواند هدف‌گیری‌ای غیر از پرداختن به موضوعات مبتلابه جامعه داشته باشد. به این ترتیب همه اطلاعات، تجارب و دستاوردهای خارج از این حوزه، مرتبه‌ای ثانویه دارند و نباید به‌عنوان محور کارهای پژوهشی در تحلیل مسائل کشور قرار گیرند. تفاوت‌های غیرقابل انکار جوامع ایجاد می‌کند که در اندیشه‌ورزی و پژوهش علمی، عناصر و مؤلفه‌های خاص هر جامعه از اولویت و اهمیت بی‌بدیلی در تحلیل‌ها و چاره‌جویی‌ها برخوردار شود. به این ترتیب تولید علم در گرو علاقه و جرأت رویارویی با مسائل «ما» می‌باشد؛ به عبارت دیگر با شناخت هرچه بهتر محور فعالیت‌ها، سایر موضوعات جنبه ابزاری و خدمتگزاری برای برخورد با مسائل محوری را می‌یابند.

رویکرد کلان بودجه ؛ ۹۱ انبساطی یا انقباضی؟

■ علی قاسمی

کارشناس ارشد مسائل اقتصادی

چکیده

بودجه کل کشور برنامه مالی دولت است که برای یک سال مالی تهیه و حاوی پیش بینی درآمدها و سایر منابع تامین اعتبار و بر آورد هزینه ها برای انجام عملیاتی که منجر به نیل به اهداف و سیاست های قانونی می شود. از این رو لایحه بودجه، مهم ترین برنامه مالی کشور در طول سال است، هر گونه اختلال و بی نظمی در لایحه بودجه موجب ایجاد مشکلات سلسله وار در سیستم مالی و برنامه ریزی اقتصادی کشور ایجاد می کند. آنچه برای نظام پولی - مالی مهم است اینکه بودجه سالانه انقباضی یا انبساطی بسته شده است. با کنکاش در هزینه های جاری دولت و بودجه های پیشنهادی در سایر بخش ها این مسئله مبرهن می گردد. واژگان کلیدی: دولت، بودجه، بودجه جاری، نفت، مالیات، شرکت ها

سرانجام پس از ۵۷ روز تأخیر، رئیس جمهور لایحه بودجه ۵۱۰ هزار میلیارد تومانی سال ۹۱ را به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد تا نمایندگان در رابطه با بررسی این لایحه و تبدیل آن به قانون در فرصت باقی مانده تا پایان سال تصمیم گیری کنند. اگرچه رئیس جمهور از نمایندگان خواست تا با کار شبانه روزی قانون بودجه را تصویب کنند، این درحالی است که با نزدیکی انتخابات مجلس شورای اسلامی و همچنین بالا گرفتن تخلفات بودجه ای دولت از قانون، نمایندگان مصمم هستند قانون بودجه سال آتی را به نوعی چکش کاری کنند که راه دور زدن از قانون بودجه برای دولت فراهم نباشد، اما در این بین باید مد نظر داشت که زمان زیادی تا پایان سال باقی نمانده است و معلوم نیست که نمایندگان مجلس هشتم بتوانند در شرایطی که

انتخابات نیز در پیش است از لایحه بودجه سال ۹۱ دولت دهم به خوبی برآیند یا خیر؟ با توجه به تاخیر ۵۷ روزه دولت در تقدیم لایحه بودجه ۹۱ به مجلس، امکان بررسی آن تا پایان سال جاری وجود ندارد چرا که فرصتی ۱۰ روزه برای پیشنهاد نمایندگان و ۱۵ روز برای کمیسیونها و ۱۵ روز دیگر برای جمع بندی کمیسیون تلفیق زمان نیاز است که پس از این تازه بودجه به صحن علنی مجلس برسد. مجموع مبلغ بودجه سال آینده ۵۱۰ هزار میلیارد تومان است که از این مبلغ ۴۰۰ هزار میلیارد تومان مربوط به شرکت های دولتی است. رشد بودجه شرکت ها ۱۱/۷ درصد است و تعداد شرکت های دولتی از ۴۴۰ شرکت به ۴۳۴ کاهش پیدا کرده که یکی از سیاست های مهم در سال ۹۱ منظور نکردن کمک زیان برای شرکت های دولتی است. هزینه های شرکت های دولتی ۸/۷ درصد افزایش پیدا کرده است اما هزینه سرمایه گذاری آنها ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده، یعنی جهت گیری دولت بیشتر به سمت کار و تلاش بوده است. از این میزان برای حمایت از تولید، مجموع سرمایه گذاری های دولت و شرکت های دولتی ۱۳۶ هزار میلیارد پیش بینی شده است یعنی نسبت به امسال ۲۰ درصد افزایش داشته ایم. بودجه عمومی دولت در سال آینده ۵/۶ درصد کاهش یافته است. حجم کل بودجه عمومی کشور که شامل درآمدها، واگذاری دارایی های سرمایه ای، واگذاری دارایی های مالی و درآمدهای اختصاصی دولت، بالغ بر ۱۶۴ هزار ۱۱۴ میلیارد و ۶۲۳ میلیون تومان است. هر سال که لایحه بودجه به مجلس ارسال می شود اولین سوال کارشناسی این است آیا بودجه انقباضی است یا انبساطی؟ بر اساس نمای ظاهری بودجه سال ۱۳۹۱ انقباضی نوشته شده؛ زیرا بودجه عمومی با کاهش قابل ملاحظه ای نسبت به سال قبل مواجه شده که در نوع خود بی سابقه است. اما شنیده ها حاکی از آن است که برخی درآمدها و هزینه ها هنوز در بودجه سال ۹۱ منظور نشده و در واقع لایحه بودجه هنوز ناقص است. بنابراین تا تکمیل بودجه نمی توان درباره انقباضی یا انبساطی بودن آن اظهار نظر قطعی کرد. در هزینه های جاری دولت صرفه جویی شده و به صورت انقباضی تهیه شده است و برعکس در بخش عمرانی بودجه انبساطی پیشنهاد شده که این از نظر افکار عمومی و برنامه ریزی کار بدی نیست و مثبت است اما مشکل این است که اگر این ارقام تحقق پیدا نکنند پروژه های عمرانی شروع شده و با کسری و افزایش هزینه بالاتری مواجه می شود. تا نهای شدن وضعیت، توجه به بعضی ارقام، مقادیر و فصول مهم که پیشنهاد شده است برای ما حایز اهمیت که مشروح آن بیان می گردد.

آیا بودجه نفتی است؟

پیشنهاد دولت هر بشکه قیمت نفت ۸۵ دلار محاسبه شده است، بودجه عمومی دولت تنها ۳۰ درصد از نفت و ۷۰ درصد از منابع غیر نفتی به دست می آید که البته این نکته مثبت به شمار می رود، اما نگاه دقیق تر به لایحه بودجه نشان می دهد، مالیات فرآورده های نفتی هزار میلیارد تومان است و همچنین بسیاری از عوارض و درآمدهای دیگری از محل درآمدهای نفتی به دست می آید که اگر نفت نباشد این درآمدها تحقق پیدا نمی کند در این صورت سهم درآمدهای نفتی و غیر نفتی

از بودجه به مرز ۵۰ درصد می‌رسد. همچنین در مقطعی که بحران‌های سیاسی و بین‌المللی وجود دارد، رقم ۸۵ دلار برای نفت به عنوان یک ریسک است و اگر مجلس این عددها را قبول کند، نگرانی وجود دارد در صدی از این ارقام تحقق پیدا نکند و نظام اقتصاد کشور متضرر شود.

مشخص نبودن فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها در لایحه بودجه ۹۱

تعیین سه هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان برای درآمد سازمان هدفمندی یارانه‌ها نشان می‌دهد که دولت تصمیمی برای فاز دوم نگرفته است و افزایش قیمت‌ها در فاز دوم در بودجه دیده نشده است. به نظر می‌رسد علت عدم تعیین درآمد یارانه‌ها، مشخص نشدن میزان اصلاح قیمت‌ها، در فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها است. باید افزایش قیمت‌ها در فاز دوم مشخص باشد و سپس منابع و مصارف آن در بودجه سال آینده سازمان هدفمندی یارانه‌ها در نظر گرفته شود. براساس قانون، دولت باید منابع و مصارف اصلاح قیمت‌ها را در قالب بودجه مشخص کند و اگر هم بخواهد به صورت لایحه‌ای جداگانه به مجلس ارسال کند، باید تاثیر آن را در بودجه از قبل دیده شده باشد. مجلس در این روزها یک فوریت طرحی را در مجلس تصویب کرد که در صورت تایید نهایی آن در فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها، درآمد به دست آمده از اصلاح قیمت‌ها برای تأمین اجتماعی، کمک به ایجاد اشتغال و مسکن تخصیص خواهد یافت و میزان یارانه نقدی در همان سطح باقی می‌ماند. دولت در بند ۱۰ ماده واحده لایحه بودجه ۱۳۹۱ کل کشور، تدابیری برای نحوه اجرای قانون یارانه‌ها اندیشیده است در این بند آمده است: در اجرای ماده ۱۲ قانون هدفمندی یارانه‌ها مصوب ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۸ به دولت اجازه داده می‌شود سهم ماده ۱۱ قانون مزبور را به ماده ۷ آن اضافه کند. در اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، دولت می‌تواند علاوه بر منابع موضوع قانون یاد شده، ردیف‌های یارانه‌ای پیش‌بینی شده در قانون بودجه سال ۱۳۹۱ کل کشور را نیز اختصاص دهد. در ماده ۷ قانون هدفمندی یارانه‌ها آمده است: دولت مجاز است حداکثر تا پنجاه درصد خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را در قالب بندهای زیر هزینه کند:

الف- یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیر نقدی با لحاظ میزان درآمد خانوار نسبت به همه خانوارهای کشور به سرپرست خانوار پرداخت شود.

ب- اجرای نظام جامع تأمین اجتماعی برای جامعه هدف از قبیل:

- ۱- گسترش و تأمین بیمه‌های اجتماعی، خدمات درمانی، تأمین و ارتقای سلامت جامعه و پوشش دارویی و درمانی بیماران خاص و صعب‌العلاج
 - ۲- کمک به تأمین هزینه مسکن، مقاوم‌سازی مسکن و اشتغال
 - ۳- توانمندسازی و اجرای برنامه‌های حمایت اجتماعی
- در ماده ۱۱ قانون یارانه‌ها نیز دولت مجاز شده است تا بیست درصد خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را به منظور جبران آثار آن بر اعتبارات هزینه‌ای و تملک‌دارایی‌های سرمایه‌ای هزینه کند.

بالا بودن سقف بودجه عمرانی

دولت همواره میزان بودجه عمرانی کشور را بالاتر از حد معمول اعلام می کند در سال گذشته سقف بودجه عمرانی را ۵۴ هزار میلیارد تومان پیش بینی کرده بود که از سوی مجلس اصلاح شد و به ۳۴/۵۰۰ میلیارد تومان کاهش یافت از طرفی همین مبلغ بودجه ۳۴ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومانی در سال جاری تنها حدود ۲۳ هزار میلیارد تومان آن محقق شد. با این وضعیت نسبت به عملکرد سال جاری بودجه عمرانی ۳۹/۴ درصد افزایش داشته است. پس با نگاه واقع بینانه و گزارش عملکردی باید بودجه‌یی را همواره بست که قابل عملیاتی شدن و تحقق باشد.

بودجه پیشنهادی وزارت علوم ۲۹۰۰ میلیارد تومان

دکتر علی اکبر متکان معاون اداری مالی و مدیریت منابع وزارت علوم با اشاره به بودجه پیشنهادی وزارت علوم که از سوی دولت به مجلس ارائه شده است، گفت: بر این اساس، بودجه هزینه‌ای آموزش عالی کشور برای سال آینده ۲۹۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. در حالی که دکتر کامران دانشجو وزارت علوم را تحویل گرفت، بودجه دانشگاه‌های کشور ۱۴۷۰ میلیارد تومان بود که با تلاش‌های وزیر علوم، این بودجه طی دو سال گذشته ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. ولی در این چند سال تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی کشور دو برابر شده است بنابر این متناسب با افزایش دانشجویان دوره‌های بالاتر می بایست بودجه دانشگاه‌ها نیز افزایش پیدا کند و در واقع با توجه به رشد دوره‌های تحصیلات تکمیلی برابر آنچه در برنامه‌ها دیده شده است می طلبد که بودجه نیز رشد پیدا کند. از طرفی با توجه به رشد علم و تحصیلات تکمیلی در کشور، نیاز به استخدام اساتید بیشتر، تجهیزات بیشتر، بازسازی آزمایشگاه‌های فرسوده، ایجاد فضای آموزشی، خوابگاه و سایت کامپیوتر داریم که این موارد می بایست در بودجه دانشگاه‌ها در سال ۹۱ دیده شود.

در بودجه پیشنهادی سال ۹۱ ردیف مستقلی برای سازمان امور دانشجویان در نظر گرفته شده است، ضمناً پیش بینی بار مالی ناشی از افزایش جذب اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و افزایش ظرفیت پذیرش دانشجویان تحصیلات تکمیلی و همچنین برای مراکز جذب هیئت علمی و مجتمع‌های آموزش عالی که جدیداً از شورای گسترش مجوز تأسیس دانشگاه گرفته‌اند، در نظر گرفته شده است.

ردیف مستقلی برای مقاوم سازی دانشگاه‌های فرسوده و قدیمی و به روز سازی آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌ها با توجه به افزایش ظرفیت پذیرش دانشجویان تحصیلات تکمیلی در بودجه پیشنهادی سال ۹۱ پیش بینی شده است.

همچنین طبق لایحه بودجه ۹۱، دستگاه‌های موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، مجازند حداقل ۰/۵ و حداکثر ۳ درصد اعتباراتشان را برای انجام امور پژوهشی، آموزشی و فرهنگی

اختصاص دهند.

برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی وابسته به وزارت علوم هم جهت کارهای آموزشی و تحقیقات و جذب هیئت علمی، ۸۱۵ میلیارد تومان پیش‌بینی شده است. برای جذب هیئت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی ۲۴ میلیارد تومان جدید اختصاص داده شده است.

افزایش ۱۸ درصدی بودجه شرکت‌های دولتی، خلاف قانون است

دولت برخلاف قانون، بودجه شرکت‌های دولتی را ۱۸ درصد افزایش داده که باعث بالا رفتن هزینه‌های جاری شده، در صورتی که وظیفه دولت در این بخش ایجاد فضا و بستر مناسب برای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی بود تا شرکت‌ها را به بخش خصوصی واگذار نماید. استدلال دولت در بخش این است که افزایش بودجه شرکت‌های دولتی در قالب سرمایه‌گذاری است.

نگاه ویژه به بخش مسکن

برای حل مشکل مسکن مردم ۲۴۰ میلیارد تومان برای تخفیف عوارض پروانه، حمایت‌های مالی، تراکم، ایجاد تأسیسات عمومی و ۱۶۵ میلیارد تومان برای ایجاد زیرساخت‌های مسکن و ۱۷۰ میلیارد تومان یارانه سود تسهیلات داده شده که مجموعاً ۵۷۵ میلیارد تومان برای پشتیبانی از امر مسکن اختصاص داده شده است.

۲۸ درصد بودجه عمومی از مالیات

مجموع درآمدهای مالیاتی در بودجه سال آینده ۴۵ هزار و ۷۷۲ میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که ۲۸ درصد از حجم کل بودجه عمومی کشور را تشکیل می‌دهد. از این میزان ۵ هزار و ۴۵۳ میلیارد تومان از طریق مالیات بر ارزش افزوده به دست خواهد آمد. یکی از نکات مهم در فصل درآمدهای مالیاتی در بودجه سال آینده کاهش درآمدهای مالیات بر ارزش افزوده است. این در حالی است که درآمد این پایه مالیاتی در بودجه سال ۹۰ بیش از ۶ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شد که البته تاکنون حدود ۸۵ درصد از درآمدهای پیش‌بینی شده محقق شده است. درآمد مالیاتی کشور در قانون بودجه سال ۹۰ بیش از ۳۹ هزار میلیارد تومان بوده است. بودجه پیشنهادی برای سازمان امور مالیاتی در سال آینده ۷۴۲ میلیارد و ۷۶ میلیون تومان است که از این میزان ۱۱ میلیارد و ۴۱۶ میلیون تومان برای مدیریت اطلاعات مالیاتی (طرح جامع مالیاتی) و ۵۷۷ میلیارد تومان برای وصول مالیات پیش‌بینی شده است. برخی تشکیک می‌کنند که مالیات شرکت‌های دولتی به صورت انتقال از یک جیب به جیب دیگر دولت است، در این باره باید گفت مالیات از شرکت‌های دولتی باید گرفته شود، چون آنچه در بودجه به شرکت‌های دولتی اختصاص می‌یابد، بابت انجام عملیاتی مانند راه، تصفیه خانه، جاده و یا سدسازی است و اگر مالیات از این شرکت‌ها

گرفته نشود، در مناقصه‌ها رقابت ناسالمی بین شرکت‌های دولتی و خصوصی پیش می‌آید و هرگز بخش خصوصی نمی‌تواند در این مناقصه‌ها برنده شود. در شرایط حاضر شرکت‌های پیمانکار خصوصی با وجود پرداخت مالیات، سودآور هستند و بنابراین شرکت‌های دولتی هم باید مالیات بپردازند، اما اگر از زاویه دیگر نگاه شود که اعتبار دولتی به شرکت‌های خصوصی پرداخت شود و آنگاه مالیات بدهند، به معنای انتقال از یک جیب به یک جیب دیگر است.

پیشنهادات برای حل مطالبات قطعی

یکی از مشکلات در وزارت نیرو میزان بدهی این وزارتخانه است که رقمی در حدود هفت هزار میلیارد را بیان می‌کنند که به صورت یک معضلی در آمده است و بسیاری از پیمانکاران توانمند سرمایه‌گذاری جدیری را ندارند و بعضی هم در این بخش ورشکسته شدند برای حل این معضل در لایحه بودجه پیشنهاد به این صورت آمده است: بدهی شرکت‌های تابعه و وابسته به وزارت نیرو به پیمانکاران، مشاوران و سازندگان تجهیزات طرح‌های ملی و استانی و همچنین فروشندگان برق بخش خصوصی و سایر طلبکاران که طلب آنها مورد تأیید وزیر و ذی‌حساب و با مسئولیت آنان بوده و به تأیید سازمان حسابرسی می‌رسد، را مستقیماً از محل سهام یا سهم‌الشرکه و اموال دولت و شرکت‌های دولتی یا منابع حاصل از واگذاری آن و یا فروش و واگذاری اموال و دارایی‌ها و طرح‌های نیمه‌تمام و خاتمه یافته، با قیمت کارشناسی روز که به تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی و وزیر مربوطه می‌رسد با مسئولیت آنان حسب مورد پرداخت و یا تهاتر نماید.

* اموال و سهام شرکت سهامی راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌های تابعه و وابسته با قیمت کارشناسی روز با تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی و وزیر راه و شهرسازی با مسئولیت آنان حسب مورد واگذاری، به فروش برساند و منابع حاصله را به طور کامل صرف بازسازی ساختاری و بازپرداخت بخشی از بدهی‌های موقوفه بانکی ناشی از واگذاری انجام شده و اجرای طرح‌های بازسازی و به‌سازی خط و ناوگان نماید.

* بدهی شرکت‌های تابعه و وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به پیمانکاران و مشاوران که طلب آنها مورد تأیید وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان حسابرسی است را مستقیماً از محل سهام دولت و شرکت‌های دولتی قابل واگذاری (در صورت توافق طرف‌های قرارداد) یا منابع حاصل از آن و یا فروش و واگذاری اموال و دارایی‌های طرح‌های نیمه‌تمام حداکثر تا سقف پنجاه هزار میلیارد ریال با قیمت کارشناسی روز که به تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی و وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح می‌رسد، حسب مورد تسویه و یا تهاتر نماید.

بودجه ۴۰۰۰ میلیاردی حمل و نقل برون‌شهری

در بودجه پیشنهادی سال ۹۱ در فصل حمل و نقل، ۴ هزار و ۱۲۸ میلیارد تومان پیش‌بینی شده که اعتبار برای راه‌آهن هزار و ۹۷۵ میلیارد تومان است. براساس لایحه بودجه سال آینده، چهار پروژه

ریلی بهره‌برداری خواهد رسید. در بخش حمل و نقل جاده‌ای ۱۶۲۷ میلیارد تومان اعتبار پیش‌بینی شده است که مهم‌ترین پروژه‌های پیگیری شده در این بخش احداث و اتمام آزادراه قزوین - رشت در سال ۹۱ و ساوه - همدان در سال ۹۲ است.

نگاه ویژه به محرومیت زدایی

* بانک مرکزی در لایحه بودجه ۹۱ مکلف شده است ۶۲۰ میلیارد تومان با در نظر گرفتن دوره تنفس دو ساله برای اشتغال مددجویان سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اختصاص دهد. * به منظور اجرای بند "ز" ماده ۱۱۲ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه و جهت زدودن فقر از چهره مناطق آزاد تجاری، سازمان‌های مناطق آزاد مجازند حداکثر یک درصد از محل وصول عوارض ورود و صدور کالاها و خدمات این مناطق را از طریق نهادهای حمایتی به محرومین و نیازمندان بومی این مناطق اختصاص دهند.

* در راستای بندهای "ب" و "ج" ماده ۳۹ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه به کمیته امداد امام‌خمینی (ره) و سازمان بهزیستی کشور اجازه داده می‌شود از محل منابعی که به علت توانمندشدن کسانی که از تحت پوشش خارج می‌شوند، حاصل می‌شود به ترتیب اولویت ذیل اقدام نمایند:
الف - تحت پوشش قراردادن افراد پشت نوبتی مورد تأیید کمیته امداد امام‌خمینی (ره) و سازمان بهزیستی کشور،
ب - انتقال و توانمندسازی نیازمندان و متقاضیان اشتغال در کمیته امداد امام‌خمینی (ره) و سازمان بهزیستی کشور.

* به منظور تأمین اعتبار برای پرداخت تسهیلات به زندانیان نیازمند در محکومیت‌های مالی مانند دیه و امثال آن که ناشی از قتل و یا جرح غیر عمدی است و محکومین مالی نیازمند غیر کلاهبرداری، مبلغ پانصد میلیارد ریال از محل وجوه قرض‌الحسنه بانک‌ها اختصاص می‌یابد و در اختیار ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند قرار می‌گیرد تا با نظارت وزارت دادگستری اقدام نماید. همچنین در این بخش در اجرای بند "ل" ماده ۴۴ قانون برنامه پنجم توسعه، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از طریق بانک‌های عامل مکلف است در سال ۱۳۹۱ به تعداد یکصد هزار نفر از جانبازان بیست و پنج درصد و بالاتر، آزادگان و خانواده‌های معظم شهدا، تسهیلات خرید یا ساخت مسکن، با رعایت حکم مذکور اعطا کند.

* همچنین برای صندوق بازنشستگی کشوری و لشکری به ترتیب ۷۳۰ میلیارد تومان و ۱۱۰۰ میلیارد تومان علاوه بر افزایش‌های متعارف اختصاص یافته است.
درباره نحوه بررسی لایحه بودجه ۹۱ کل کشور در مجلس برخی از نمایندگان بر این باورند که تأخیر دولت مشکلاتی را برای بررسی و تصویب این لایحه در نهاد قانون گذاری ایجاد نموده

ولی نمایندگان با برنامه ای فشرده و افزایش ساعات کار کارشناسی می کوشند تا این مشکل برطرف شود. با این وضعیت تلاش نهاد قانون گذاری آن است که بودجه ۹۱ کل کشور در ابتدای سال آتی برای اجرایی شدن در اختیار دولت باشد اما این مسئله بستگی به زمان بررسی لایحه در کمیسیون های تخصصی، کمیسیون تلفیق و صحن علنی دارد.

برخی فصول اختصاصی

- طبق لایحه بودجه ۱۳۹۱، بانک مرکزی موظف می شود برای خرید گندم تولید داخلی تا سقف چهار هزار میلیارد تومان از محل منابع بانکها در اختیار کارخانجات آرد و بخش خصوصی قرار دهد.

- اعتبار ۱۰۰ میلیارد تومانی برای تالاب ارومیه پیشنهاد شده است علاوه بر آن ۲۶۴ میلیارد تومان تسهیلات بانکی نیز برای اصلاح روش های آبیاری در حوضه آبریز دریاچه ارومیه از طرف وزارت جهاد کشاورزی اختصاص داده شده است.

- دولت در لایحه بودجه ۱۳۹۱ کل کشور، اختصاص اعتبار ۱۰۰ میلیارد تومانی به شهرداری اصفهان برای ساخت سالن اجلاس سران در "نصف جهان" را پیش بینی کرده است.

- به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می شود به منظور افزایش سهم تسهیلات ارزی بخش غیردولتی مبلغ پنج میلیارد دلار در بانک های عامل و یا بانک های خارجی سپرده گذاری نماید.

- وزارت امور اقتصادی و دارایی و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلفند حداقل ۱۰ میلیارد دلار خط اعتباری جهت تأمین مالی سرمایه گذاری بخش های غیردولتی، از خارج از کشور فراهم نمایند.

- نسبت به واگذاری یا فروش شرکت هتل های هما به اشخاص حقیقی و حقوقی از جمله بانک های دولتی با قیمت کارشناسی روز که به تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی و وزیر راه و شهرسازی (و با مسئولیت آنان)، اقدام نماید. منابع و وجوه حاصله توسط شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران برای بازسازی و نوسازی ناوگان هوایی شرکت هزینه می شود.

منابع:

- حبیبی، محمد، بودجه در ایران ۱۰۰ ساله شد؛ خبر آنلاین، ۲۷/۱۱/۸۹.
- محمدی دولت آبادی، فاطمه، بودجه، قم، پژوهشکده باقر العلوم، ۱۳۸۷.
- روزنامه دنیای اقتصاد تاریخ های ۳ و ۵ و ۸ و ۹ و ۱۲ و ۱۶ بهمن ۱۳۹۰.
- سایت الف، تاریخ های ۸ و ۹ و ۱۳ و ۱۵ بهمن ۱۳۹۰.
- پیوست های بودجه سال ۱۳۹۰
- پیوست های بودجه سال ۹۱

راهنمای شرایط تنظیم و ارسال مقالات

از نویسندگان محترم درخواست می شود:

- ۱- مقاله ارسالی از ۱۵ الی ۲۰ صفحه تایپی تجاوز نکند.
 - ۲- مقاله ارسالی باید دارای چکیده با واژگان کلیدی باشد.
 - ۳- مقاله ای امکان چاپ می یابد که علمی، مستند و تحقیقی باشد و پیش از این چاپ و همزمان به نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
 - ۴- چاپ مقالات و گزارش ها منوط به تایید حداقل سه نفر از اعضاء داوری ماهنامه می باشد و در صورتی که نیاز به اصلاحاتی داشته باشد ظرف مدت زمان تعیین شده باید انجام گیرد.
 - ۵- مطالب ارسالی مسترد نمی گردد.
 - ۶- ماهنامه در ویرایش، تلخیص مطالب و تغییر عناوین آزاد است.
 - ۷- منابع مورد استفاده در متن به این شکل نوشته شود: نام خانوادگی نویسنده، تاریخ انتشار و شماره صفحه(مظفر، ۱۳۷۵: ۱۹۴) و همچنین فهرست منابع در آخر مقاله بر حسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شکل ذیل تنظیم گردد.
 - الف) برای کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره جلد.
 - ب) برای مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، عنوان مقاله، نام نشریه، سال انتشار و شماره جلد.
- لازم به ذکر است که در صورت تکرار منابع، به نام خانوادگی و کلمه "همان" با شماره جلد و صفحه اکتفا شود.

Ramzan.shabanni@gmail.com

Production11@yahoo.com

BarasiTahlil@yahoo.com